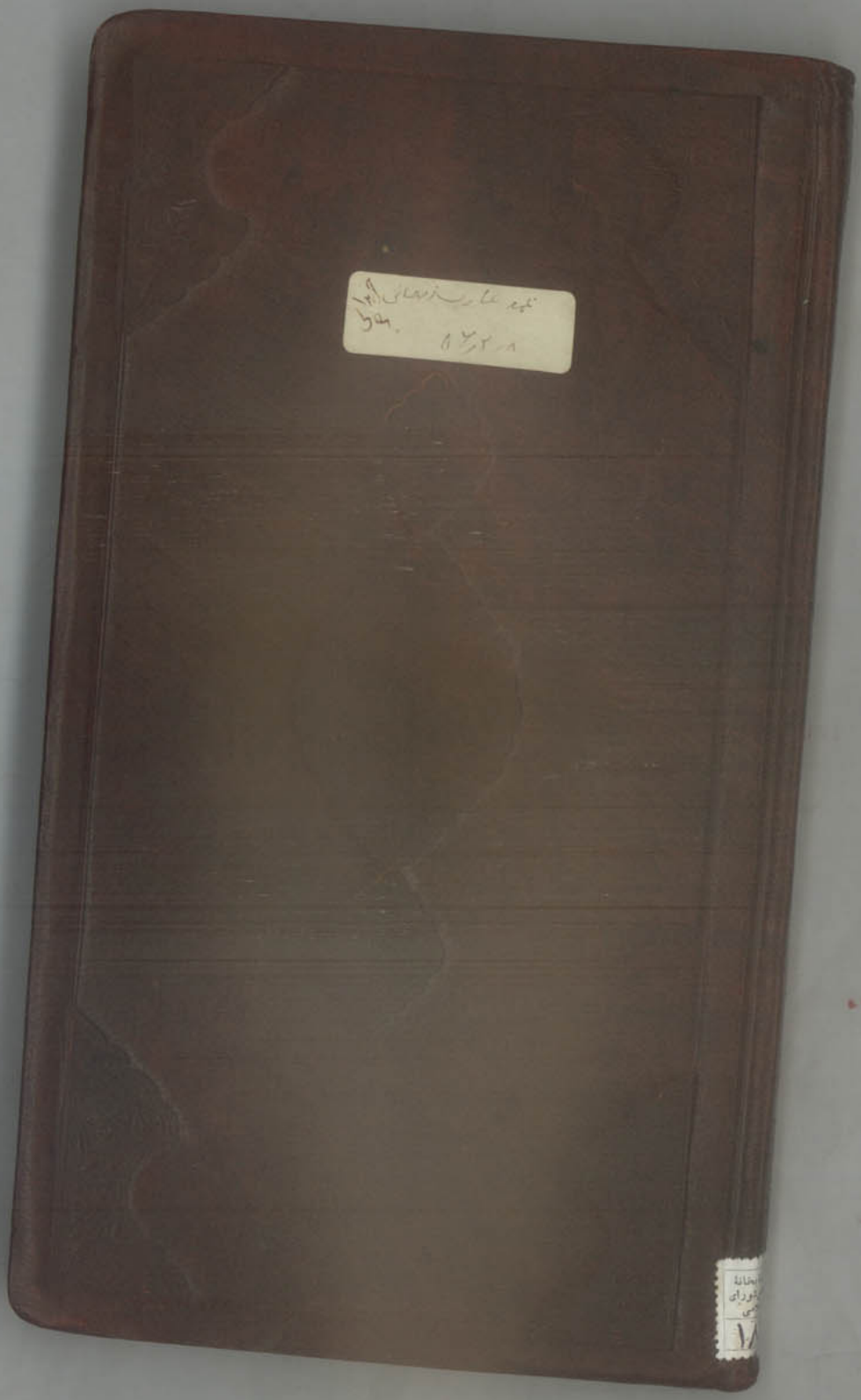

۱۸۲۱۲
۲۰۹۳۷۷

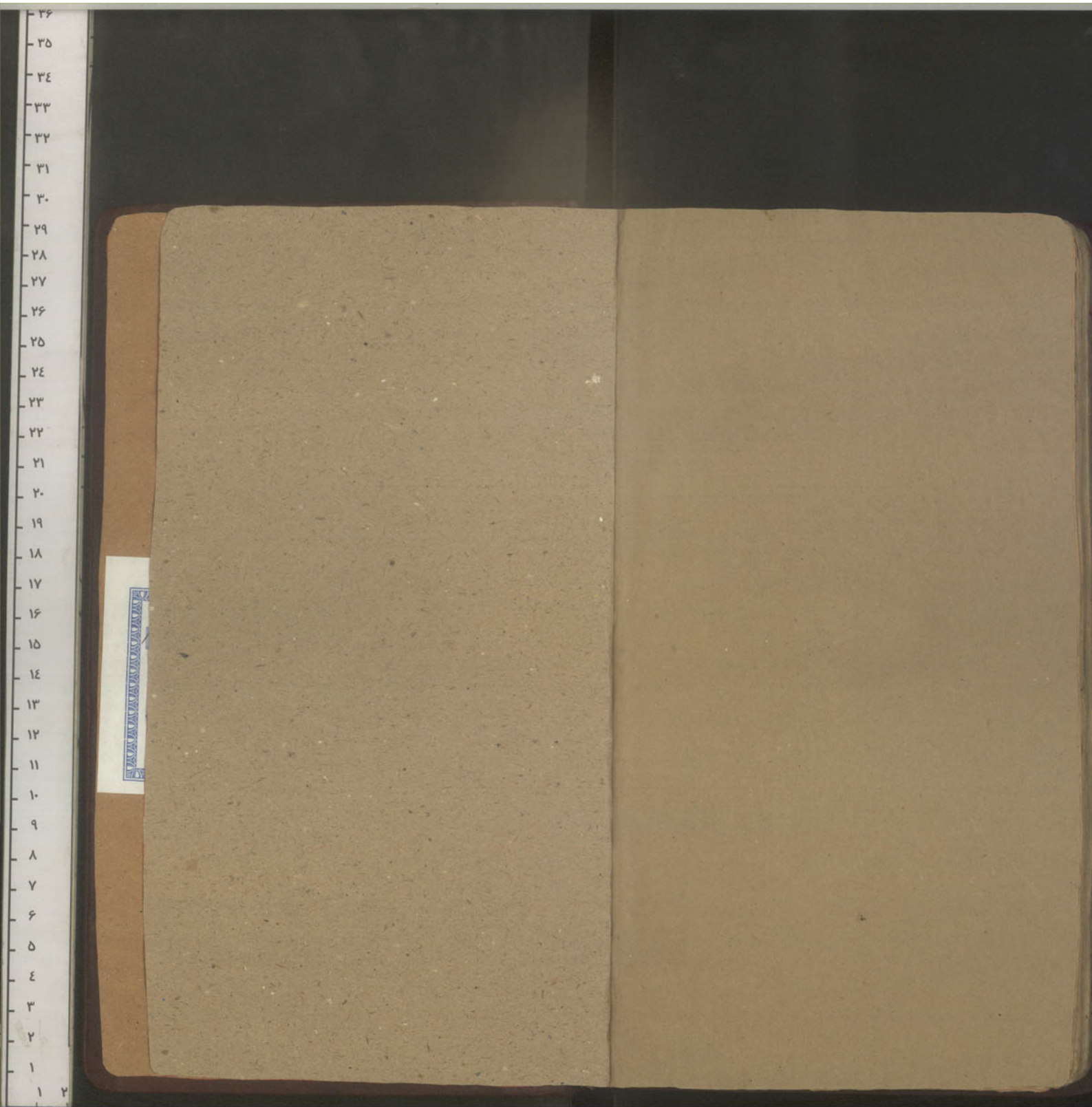

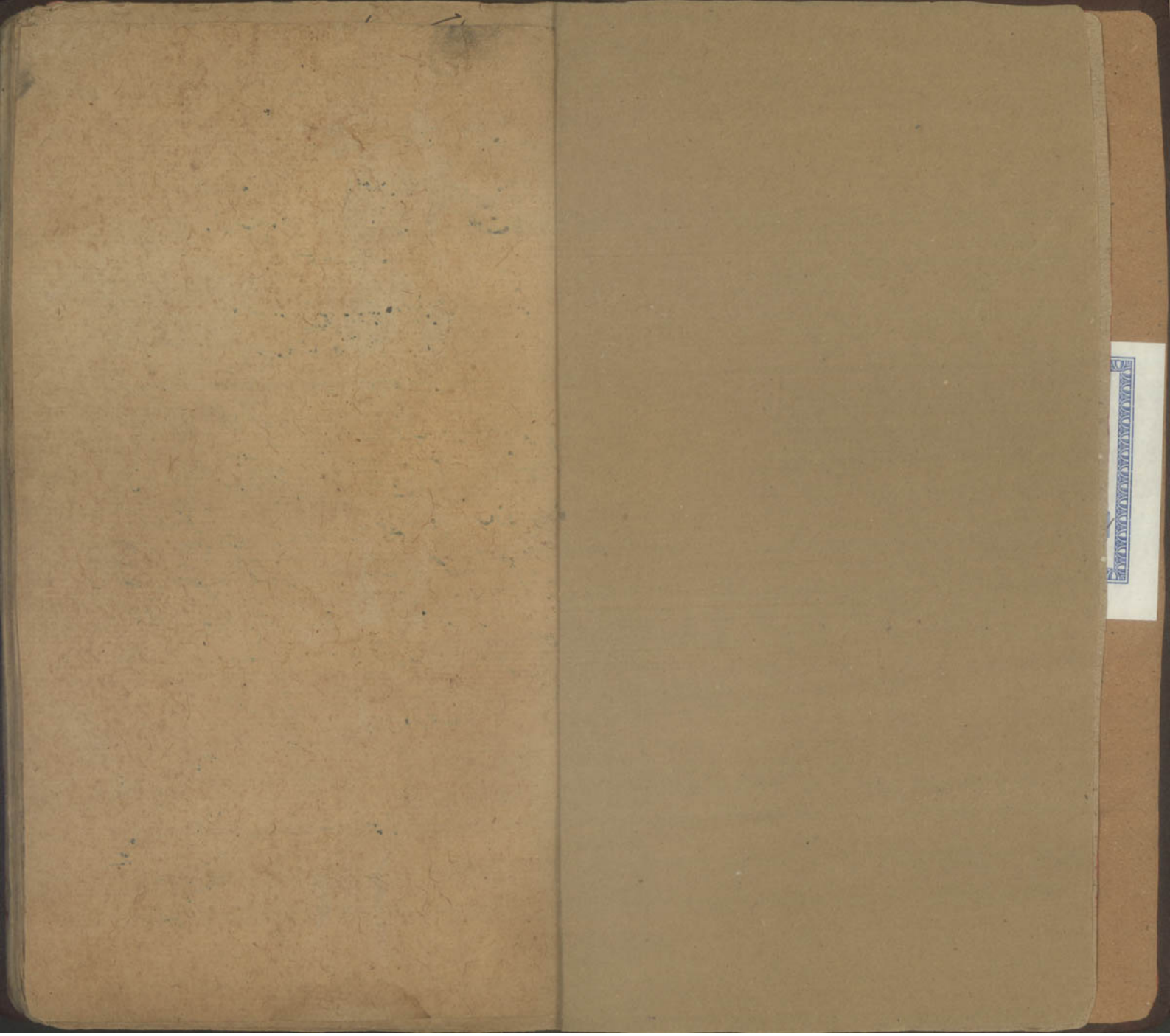

هوالله

نسخه چشم درد

سپارش تیکه مصری کالیه نبله هتوته پنکری رسوت افیون همه ادویه بوزن
سپارش گرفته در آب لیمون هشت پهر کهرل نموده نگاه بدارد یوقت حاجت
در دوغ مادگاو ترشی سائیده در چشم کشد انشاء الله تعالی صحت میگیرد

نسخه مادر مرهم

زنگار خوب سائیده سه سه سرخ پوری به بند در جفرات انداخته میپوشند
۲۱ سرخ استفراغ شود مجرب است بعد هفت روز یک فلوگلو جوکوب
نموده یوقت شب در آب انداخته نگاه بدارد علی الصباح همراه مصری حل نموده بنوشند
نسخه دیگر سوراک الایچی خورد کهته نبله هتوته خوب سائیده در قطره آب
حل نموده بچکاری نمایند غذا شیر و برنج بخورد صحت شود از مجربات است نسخه مادر مرهم
مردار سنگ کلو نخ بیج اندرائین خوب باریک نموده هفت پوری ساز دیک
تصدق مریض نماید یکمیه پوری هر روز بآب بخورد صحت شود مجرب است
نسخه قطره حل بول خرنیم انار بنوشاند قطع شود از مجربات است نسخه سوراک
توه شاپاکشتیز مصری هر روز دست مال نموده بنوشد صحت شود
لوله لوله لوله اول جلاب سوراک
گل گلرو شکر تبرزد هر روز کف دست
در دوغ خام بنوشاند سه روز نماید
صحت شود نسخه بالا نوشته شده

صلی الله علی محمد

دل رفته دستم چون گرد دای حیدر ساعلی حکیم
تو حکیم بحکمت دانشمند هر حال غریب بدین حکیم

چار رکعت جهاد بعد دو صفو فرض است چار

اول شاه اصطلح دوم شاه

اول شاه اصطلح دوم شاه

اول شاه اصطلح دوم شاه

الاهی برای کافور

وضماد بر سر همین کند

گاهی خوب با یک سایده

بر سر ضماد کنند م

برای نیم مار گزیده جوش کافور جب و عرق ملوی

بدهد و بآب گرم بنوشانند ۳ دیگر ضماد کرد کافور کوبیده

با سرکه بر زخم ضماد کند دیگر ضماد با مازو با سرکه ضماد کند دیگر

کشنیز با کافور با سرکه ضماد کند و تا که دوق سایده بنوشانند

و ضماد کند خوب است م

دیگر ملوک بسیار خوب است

شاخ کوزن سرخی در کرده سفید کرده ریزه ریزه کند

و با هویزه ریزه کند یک حصه را کرده در آب بیزد تا یک ربع بعده

بیرون آورده دو حصه کند یک حصه را کرده نگه دارد علوه علوه دارد بعده

و دیگر حصه فقط شیر بدرشت تا هفت روز نگه کند علوه علوه دارد بعده

در آورده در دو ظرف جدا جدا در آتش بدهد تا آب بسیار بیاید

هر دو را جدا جدا سایده بیارد بسیار بار بنوشانند بسیار موثر است

بعده دیگر کرده دیگر دو دیگر را با شربت انار بسیار موثر است

و دیگر دو نیم سیب انار شود هفت کند و با قیلیه

و دین جلاب فایده دارد و تجربه م

ادویه برای بند بودن اسهال

اول بقدر فلوس برای مغیل

و صمغ عربی خوب با یک سایده

حب بندو یک دو حب بلع

نمایند م

بوی سرکه بادی بادی

انگور خاص ارد خشک

۵ ملوس

۵ ملوس

قلت هر سه یون کوبیده

بقدر فلوس با یک سایده

با دو عرق بنوشانند م

بعده بلوس سیاه آسیا کرده

بر سر ضماد کنند بعده

بر سر ضماد کنند بعده

بر سر ضماد کنند م

قدری سایده

انداخته علوه بقدر کوبیده

بسته

خورانند سه مرتبه

کشته بسیار موثر است

پاره قلعی اولد پاره در او عرق تلخ

ملوس

باندازد بعده قلعی را حل کرده در آن انداز

بعده بیرون کرده پلاوه بقدر چهار ملوس

سر بریده یک یک انداخته کبریت کبریت علوه

بسته او پله بقدر یک فرز بالا داده

آتش دهد و علوه را خوب پخته کرده کلکت

نمه آتش دهد و خوراک یک برنج

و سرد مزاج را دو برنج بسیار موثر است م

برای سیر شدن آب دهن

برای تخم ریزه

برای سیر شدن آب دهن

برای سیر شدن آب دهن

برای سیر شدن آب دهن

خضاب باردما جوبهاک بقدر یکدام دو چمچه آبنی کرده بسوزد
که سیاه شوند سنگ آبنی شسته شده و سه باشد نوشادر
آمیخته در آب اسله که اندکی گرم کرده باشد در او نه آبنی
و باد سته آبنی خوب حل کند بعده سر موی را طلا کند
چنانچه تمام موی غرق شوند چون خشک شوند باب گرم
بشویند موی سیاه شوند مجربست

نوع دیگر

اگر صمغ جامن مقدار دو نخود
سه روز متواتر در حلق فرو برند
تمام عمر کفایت کند و قوت شود

اطریفل کبیر پوست هلیله کابلی و پوست هلیله سیاه و پوست هلیله
و نلفلین و زنجبیل و نوبدان و سونف و شقاقل و بهمن سفید و بزر ازو
و سلیخه و هیل و کندر مقشر و لسان العصافیر و حب القلقل و پیلپور
و شکر سفید هر دو تولهٔ هر یک ده درم با روغن خرسک نخه
عسل سه وزن کف گرفته مقداری مداومت نماید جمیع
انواع بادی و صفراوی و درد شکم و کرده و قولنج و بواسیر
و قبض نماند و اشتها صاف آرد مقوی باه است

برای سردی و سنبات و تب سرفه و دمه خوب است

سندور نوک یکدام سوخته دو دام اجوائن سه دام شنگرف
چهار دام سورنجان پنج دام خرمهره سوخته شش دام و زهر تیله هفت
دام که در روغن کرده باشد همه را سائیده کرده از آب ادرک حبه بنود
مجربست

برای دبه طفلان جمالی کوته دو درم شنگرف دو درم
درس لیمون کاغذی تا دو پاس کهرل نخه حبه سازد بقدر طبع خوردن
دهد ازین سرفه و تپ و سینه بشکم و دمه دفع شود

دیگر سوره قلی و سوبخر زاک سفید نفت ایلوه زرد حب خردل سونف
ترکه تنکار جنگ چنه هلیله کنکی دو کانی درم طوطیا سبز نیم درم یکجا نخه
در بول کاو کهرل نخه حبه سازد هر روز شوکرنج بطفلان دهد ازین درد شکم
و جگر دفع شود

برای جگر آبی زرده زرد کتابی
خرطلین برابر آبی زرده زرد کتابی
ملاخور هم بسنی در شکر کهان نشاسته
همه را با شیر بز حل کرده کفاره
بیخ کلان فتیله کرده کفاره
وقت جماع بکنند در سوراخ آلت
نهاده جماع بازان کند آلت سخت و دراز
شود و سست بود در اسباب آلت و نامرد شود

دیگر مقاطع جهت
زعفران موزرس مغز تخم اوتکنی
مصطکی و درد شکوی و دکان
کاکره
بکوفته بیخته
در نفت بقدر بیخته
با شهد یا کهرل بقدر بیخته
لکار بر دو نمر در شود بعد از

حادیست نفت
خوردن و نفت تخم بنه دانه
در چنبه جنبه بتر سورنجان نفت
مساوی و نفت ایلیک نفت و عسل
کهرل بسیار کرده قدری نفت خارکنه

ابیات دعا

احده سامع المناجاتی صمدا کافی الهماتی
زیر بالا نمی توانم گفت خالق الارض والسماواتی
شکر فضل ترکی توانم گفت حافظا در جمیع حالاتی
هیچ پوشیده از تو پنهان نیست عالم السر والخفیاتی
حاجتی خویش از تو میخواهم زانکه قاضی جمله حاجاتی
هر دعایی که میکند بنده استجب یا مجیب دعواتی

حب برای طفلان خوب مجربست
جوز بویه فلفل کرد
هر سه
فلفل دار صبر سهاکه تیله
هر سه
زعفران حب النیل ریوند چینی
هر سه
تخم حب الملوک کره سیر
هر سه
در اصل بقدر دانه مرچ بنود

یا رب ز دو کون بی نیازم گردان وز افسر فقر سرفرازم گردان
موحد قصد بخوانده ص
در راه طلب محرم رازم گردان زان ره که نه سوی تست بازم گردان

الص

یا رب ز کرم بر من درویش نگر بر حال من خسته و دل ریش نگر
هر چند نیم لایق بخشایش تو بر من منگر بر کرم خویش نگر

الص

عاشق شده ام درین جهان لایوفی در عشق تو نه صافم نی صوفی
یا رب تو بفضل بد ما کار مکن با ما تو همان کن که بدان معروفی

الص

بنده عاصم عطایی تو کجاست تاریک دلم نور حیایی تو کجاست
ما را تو بهشت کر بطاعت بخشی آن بیع بود جود عطایی تو کجاست

ترجمه الاحزاب
شنگرف شنگرف

وضع حمل

بیخ بید انجیر و زاک و مغز خطمی و مغز کدوی تلخ
و گلوبنجی همه را یکجا پاس کرده باب بلتیه در زه
نهند وضع شود م

مقوی اسکنده و حبس بقوت جوزبوا و گلنار بیخ
بیخ بید و بیخ انجیر و زاک و مغز کدوی تلخ
و گلوبنجی همه را یکجا پاس کرده باب بلتیه در زه
نهند وضع شود م

مقوی باه که ریشه باه
بار مقوی بسیار م

مقوی باه
مقوی باه و مقوی منی و مقوی شهوت
باه و مقوی منی و مقوی شهوت
و مقوی منی و مقوی شهوت
و مقوی منی و مقوی شهوت

باد شرقی مزه شیرین و تلخی و حرارت کرانت و ناپاک در کنیت را افزاید و اسهال دار و بلغمی را مضر است
و شخصی که سرشت باد دارد و یا از زور جماع مانده شده باشد و یا او را مرض دق یا غلبه بلغم بود باد
مذکور نافع تر و تراوت بخش و زور افزا و وجود است باد جنوبی مزه شیرین و اخر مقداری زمخت
ناپاک انگیز است و سبک است وجود و جسم را مایده رساند و زور افزاید و جسم را نافع آید
در کنیت را دفع کند باد را بغیر آید از جمله باد نیک است باد غربی بی مزه و خشک و سخت
و تیز است و زهر و جرش و تیزی را بر باید و پیه و بلغم را خشک کند و خشکی وجود آرد
باد شمالی چرب و سرد و نرم است و مزه شیرین و زمخت دارد هر سه خلط بدن را بغیر آید
صحیح البدن را زور و تری زیادت کند و کسی که بمرض حمی و لاغری تن و نهر خورطلی مبتلا
باشد از انا نافع است باید که بهمین تدبیر محافظت وجود کرده اوقات بسر برد سوالی سرت حکیم کدام
تدبیر است که از ان وجود آدمی از جمله امراض ایمن باشد جواب از جرک حکیم اینست که در موسم
برکها هرگز بسیر نجنبد و در سر و رت از مقدار کرسنگی نهایت کم خورد و در همت رت بجماع
زنان مشغول باشد و در بسنت بسیر و شکار بحرکت در آید و در گرمیکهم بسیار بخواب و کمتر خورد و بعضی
گویند هر کس بلیله خوردن مداومت نماید و بعضی گویند برای این اسپغول کفایت میکند بعضی آب
گرم قابل از هر حال بعد کفت کهی ده اثر مقرر شده هر که از اشیا خورد یکچیزی کم خورد هرگز
بمرض مبتلا نشود لیکن اینهم تدابیر باتفاق حکما و کبار در حق انسان مشخص است که هرگز از
حکمت پای بیرون نمیکشد و چون راقم بطرف هم افراد انسان که هرگز از قوانین حکمت خبر ندارند
ملاحظه مینماید برای ایشان تدابیر شبا روز که بصدر ذکر افتاده نهایت موقع و بر جایست چرا که از هیچکس
خطا نخواهد شد معاذ الله اگر از جمله تدابیر یکنوع خطا شود انکسی یا نواع امراض گرفتار شود باید
که حکیم دانا مرض را پیدا شدن ندهد اگر حدوث یابد در پی علاج کوشد و لیکن تا زمانیکه حقیقت
مرض دریافت نکند جرات در معالجه نکند چرا که کمال علم حکمت موقوف بر شناختن خواص ادویه
و تشخیص امراض است اگر چه خواص ادویه در باب آن بشرح و بسط آورده خواهد شد لیکن تا زمانیکه
بر تشخیص مرض مردفا در نشود جرات بر علاج کردن نتواند و حکما سابق هر چند انواع حدوث
و علامات و علاجات علل در کتابهای خود یاد کرده اند چنانچه که در طب نادهوندان و انمک
درین وغیره بطول کلامی کار بند شده اند اما بعد تحقیقات چاپ بتجربه در آید که تمام و کمال
حدوث و علامات امراض بر اثبات کردن اخلاط ثلثه است و کیفیات مشتمل بر چند
فصلست ص دبیان نبض ص چو شاهباز ز مشرق کشاد شهپر نور

غراب شب بهم بیضه های کردنفور بصبح صادق روی جهان منور شد چشید شربت دیدار
عاشق مهجور من از زمان شد در مجلس غم و هجران بمثل کباب پیاله رباب تار بخور زود
در آمد دلدار من چو بدر منیر دمید بر صبحش پاره شب دیجور همین سوال نمود و بگفت از سر ناز
دلیل نبض بهم را بگو تو با فور پس از تفکر بسیار عرض حال نمود که دمیکان جهان گفته اند این دستور
که پنج نبض بهم انگشتها جانب راست مقام نبض مقرر نمود و شد تصور ز تلخه اول و پس بلغم
بشش باد است بگوش آر تو ای ماه روی را شک حور بود چو جنبش عوک و کلاغ نر کنجشک
همین شتابی نبض علامت است صفور و گر چو جنبش کبک و حمام طاوس است و گر چه فاخته
باشد روان شود چون مور بیقین ز غلبه کف دان تو ان مریض را شنو ز لد بهاب سامی
این سخن بظهور و گر ز غلبه باد است خود ضمیر شناس که پس بتفتن چون مار دیوه بهای خور
گهی شتاب و گهی ساکن و گهی پس رو ز سنبات بود این تمام نبض عبور ز خلط روده اگر باشد
علامتها شود بر رفتن آهسته گرم همچو نتور بگرم رفتن و آهسته می شود از خون با ضطرار بود اشتها
بکن منظور شتابی و گرمی این علامت تب دان بکن علاجش فهمیده با تمام شعور بدانکه
حرکت نبض اگر بسلامت رود دلالت بسیری طعام اگر به پنج رود دلالت بخوردن سبزی ساکها
لیکن خاصیت گرم و سرد آنها مانند رفتن اخلاط ثلثه و رفتن نبض بسر بکولی اشارت بدرد
پشت و کمر و پهلو و اگر اندکی بگرمی برود دلیل بر بواسیر خونی و باهستگی خبر میدهد از قبض شکم
و دور بمقعد و رفتن مستکنی دلیل بخوردن اشیاء ثقیل و شیرین چنانچه حلوا تر و میوه های بادام
و غیره و بیخه مرض تعلق تبسر دارد رفتن نبض بسر کشادگی باشد و آنچه تعلق بشکم است
رفتن بکبد و گی میانه بود و آنچه از کمر پای تعلق دارد رفتن نبض از زیرین پنا و بود علامت
میوست بحمی است و باریکی و سستی نبض علامت پر میوست و آنکه بسرعت رود تعلق بسوزاک
و قروح آلته است و شکستن اعضا و سستی بدن را نبض نهایت بساکن

جهد و اگر رفتار مانند رفتار هزار پایه بود این محض از مایعات چنانچه شیر و جغرات و غیره و اگر دین
رفتار آمیزش رفتگی پر میوه بود حکم به پر سوت دارد و اگر یساکتی مانند رفتار هزار پایه بود این علامت
از خوردن گوشتها بود لیکن تاثیر گرم و سرد او مانند رفتار هر سه خلط باید شمرد در مزه دهن
بدانکه اگر مزه دهن تلخی باشد تعلق بصفرا و شیرین به بلغم و ز محنت و بیزی علامت باد و تلخ شیرین
علامت خون و خشکی زبان و خشکی گلو علامت سوختگی تلخه و مزه نمکین علامت نزله و زکام و سرفه
و بلغم فاسد است و اگر مزه دهن ترش باشد علامت تپش و ضعف و فساد معده است و آنکه
مزه دهن همیشه بر آب باشد علامت کرم و اجتماع خلط روده در شکم باشد و خار و خشکی زبان
و ترقیدگی و سیاهی لب علامت سنبات است و سیاهی لب و دندان و عمق در خانه چشم
علامت مرگ است علامت ساده انسهال و زبونی او از حلق دمه و سرفه و بیقراری و هلاک
و اماس و حودیه علامت صفرا از دنیاست و اگر باد بخانه تلخه و صفرا بخانه بلغم و کف بگلو
قرار گیرد زندگی الشخص و خواب هم اعتبار باید کرد و رفتن حواس خمس از کار این نیز علامت
مرگ است ص در شناختن بول بدانکه چون خواهند که بجهت شناختن مرض بول مریض بستانند
باید که از مریض در آخر شب چون چهار تا سه شب مانده باشد بول کنانند بول اولین و آخرین نگیرند
میانگی بگیرند و در اوند بلور و یا شیشه و یا روئین یا آهن که انرا مصقله کرده باشند و مانند آن
که صاف و سپید بود بیندازند و در و یکقطره روغن تلخ بساق گاه برداشته در و بچکانند
اگر قطره مذکور عریض گردد و بول صاف بر جز دهد بدانند که مرض تلخه است و اگر بول سیاه فام و غلیظ بود
بدانند که مرض خون است و اگر بول سرد شود و تبعیضی انکه در میانه آوند بود سپید گردد و انکه گرد بر گرد
باشد کبود رنگ بود بدانند که مرض از غلبه باد است و اگر بول سرد و غلیظ و چرب و سپید باشد
بدانند که مرض از غلبه بلغم است و اگر بول سیاه فام و لعل فام و برنگ ترنج شود و گرم تر گردد بدانند
که مرض از غلبه تلخه و خون است و اگر بول لعل فام گردد و در ان حباب پیدا آید بدانند که مرض
از غلبه باد و بلغم است و نیز بجهت تشخیص مرض در بول که انرا مریض کرده باشند نظر کرده باشند
که اگر سپید فام بسیار گردد بدانند که آن مرض را جروک است و اگر بالا سپید و زیر زرد فام
بود بدانند که مرض چندروک است و اگر بالا برنگ شراب و زیر کبود برنگ بود بدانند که
نیز مرض چندروک است و لیکن دوا پذیر نیست و اگر سیاه و صاف بود بدانند که تب
سنبات است اگر بالا زرد فام و زیر سیاه فام بود و حباب دار باشد و مراد

عورت بود بدانند که رحمت بر سوت است و اگر بول مریض مثل بول خر باشد بدانند که در شکم مریض خلط بوده
حادث شده باشد و غلیظ بسیار و فاسد گشته است و اگر مریض بول بسیار کند با وجود آنکه آب اندک
بنوشد بدانند که مریض را رحمت ناقوتی است و اگر مریض بول اندک کند با وجود آنکه آب بسیار بنوشد بدانند
که مریض را غلبه بلغم و باد است و اگر بول مریض کبود رنگ بود و بعلی دام و سیاه دام و یا مثلون با الوان بسیار
باشد بدانند که مریض لاد وا است و نیز بعد انداختن قطره روغن در بول مریض چون قطره مذکور غریض
گردد و دران رخنهای همچو رخنهای غربال دیده شود یا قطره مذکور مثلث وار شود بدانند که مریض را آسیب
دیو و پری است و اگر قطره مذکور همچو قالب آدمی دیده شود بدانند که مریض را مرض بسبب نخوست ستارگان
حادث شده است و اگر قطره مذکور همچو قالب آدمی شود لیکن او را دو سر باشد که مریض را مرض بسبب
نخوست ستارگان پیدا آمده است و او را آسیب دیو و پری است و اگر قطره مذکور همچو قالب آدمی دیده
شود و او را سر نباشد مرضی بدو از اهل نگردد و اگر بعد انداختن قطره در بول همچو اسلحه چنانچه تیغ و سنان
و کمان و گرز و مانند آن دیده شود نیز مرض لاد وا است و اگر بعد انداختن قطره در بول همچو گل نیلوفر شمعی
و یا همچو میوه چنانچه ترنج و نارنگ و مانند آن و یا خانه مسقف و یا همچو چتر و یا همچو مسل دیده
شود بدانند که مرض قابل دوا است بعلاج زایل خواهد شد و عمر مریض دراز است و چون مریض شب را
گوشت خورده باشد بول که در روز کند لعل و ام شود و اگر شراب نوشیده باشد بول که در روز کند بوی
ناک بود و اگر سبزی خورده باشد بول او سبز شود و اگر شیر و حبوات خورده باشد بول او سپید باشد
و اگر ماشی و مونگ و نخود خورده باشد برنگ سرگین هندی بود و اگر بونه خورده باشد بول او برنگ
روغن کنجد بود و اگر نان گندم خورده باشد بول او برنگ شیره ترنج بود در طب تکسین گفته است
که بول مریض را در آخر شب در اوندهای مذکور بگیرند و در روز یکقطره روغن تلخ بساق گاه دران بیندازند
و اگر قطره روغن مذکور بعد انداختن غریض گردد بدانند که مریض نیک خواهد شد و اگر حال خود
بماند بدانند که مرض بعد علاج بدشواری زایل گردد و اگر قطره روغن زیر بول نشیند بدانند که مرض
زایل نخواهد شد و اگر قطره بول طرف مشرق پهناور شود بدانند که مریض در قریب الایام به خواهد شد
و اگر طرف جنوب غریض گردد بدانند که بعد بسیار روزها صحت خواهد یافت و اگر طرف غروب
دراز شود بدانند که مرض مریض دور خواهد شد و بیشتر هم عمر مریض دراز خواهد شد و اگر طرف شمال
دراز شود بدانند که بیشک و بی شبهه مریض را درین رحمت صحت است و اگر طرف گوشه که میان
شرق و شمال است و آنرا ایسان گویند دراز شود بدانند که عمر مریض موازنه یکماه باقی مانده است
اگر طرف گوشه که میان شرق و جنوب است و آنرا انیرت گویند دراز شود بدانند که مریض
خواهد شد و اگر طرف گوشه که میان غروب و شمال است آنرا بایب گویند دراز شود بدانند که مریض

که مریض هلاک خواهد شد در حدوث علامات اخلاط ثلثه باید دانست هر کسی بر علامات اخلاط ثلثه
خوب واقف و ماهر گردد او را هیچ شناختن از زندان و علامات امراض حاجت نه افتد چرا که هر مرضی که حادث
می شود بیرون ازین هر سه خلط نمی باشد پس معلوم شد که علامات باد و صفرا و بلغم در هر مرض طاری
و ساری است و هر مزاج چه حیوانی و چه انسانی و چه نباتی و چه جمادی خالی ازین نیست پس لازم شد که هم
علامات امراض را موقوف داشته در اطبا را اسباب حدوث و علامات اخلاط این هر سه خلط مقدم باید
ساخت بدانکه سبب حدوث تلخ آنست که از بکلیم آتش یعنی هر دو از نوشیدن خم کردن و بر روی نشستن
و خوردن اشیای گرم و شور و تلخ و تیز و شراب و از استعمال کردن گرمی آتش و تاب و غصه کردن
و کاری که بیرون طاقت باشد و از کشیدن گرسنگی و تشنگی در سر و درد و اگر بلغم غلبه گرفته اکثر امراض
صفراوی پیدا آید و خود هم غالب می شود و علامت آن مزه دهن تلخ شود و بی آن حاصل آید و
ناپاک شود و لب خشک شود و خوی روان گردد و بیهوشی آید و تشنگی بظهور آید و میل بسردی کند و یا وه گوی
روی نماید و رنگ روی بسرخی و زردی آرد و نیز چشم ها سرخ شوند و سرعت نبض از جمله رکها زیاده تر باشد علاج
آن باد کش و آب سرد و غسل کن طعام شیرین و خوشبو تلخ نافع کن این سبب حدوث بلغم آنست از
خوردن اشیای شیرین و نمکی و ترشی و حبوات و شیر و کنجد و مسکه و از خوردن طعام و از خواب روز و بهار نسبت
غلبه گرفته اکثر امراض بلغمی را پیدا آورده خود هم غالب میگردد علامت آن سستی کلی و گرانی سینه پیدا آید
و گرسنگی اندک باشد و مزه دهن شیرین شود و دم و سر و غرغره و قلت جمع و بد هضمی طعام و کثرت خواب
بظهور آید و رنگ روی بسپیدی زند و مایل بود باشیا و گرمی اکسیر علاج آن گرد خوردن سعوط و زنجبیل و تیز و تلخ
و از نوشیدن آب گرم و از کردن فاقه و قی و اسهال و استعمال کردن گرمی آتش بلغم دفع شود سبب حدوث آن
از زیاده گفتن و قبض کردن باد ضراط و غایط و بول و تفکر و اندوه و خوف و تصدیع کشیدن و خوردن اشیای
بیجوز و خشک و تلخ و بمزه و زمحت و بیداری بسیار و از نشستن در شبنم و از رسیدن ضرب در
موسم گرما و نسبت و همنشینی و سرت با و غلبه کرده امراض سوداوی را پیدا آرد بود حدوث آن
که مرب گویند علامت آن آنست که درشتی و خشکی بدن و خائیدن دهان جزئی باشد یا نباشد
پیدا شود و نیز علامت سرگرم و بواسیر و یافته شود و دردهای و سوختگی کام و سستی دل و بدن
و سردی اندام و بیحالی و خشکی اندام و کمی اشتها و بمزگی دهن و خواهش جماع اشیا گرمی آمیز و تب
بالرزه همیشه باشد علاج آن گرد استعمال کردن آب گرم و سوید و فاقه و ادویه گرم و از مالیدن تیل
بر اعضا خود دل بشراب البته باد اعتدال می یابد چون دانا ازین دلایل و براهین حدوث و علامات
مرض و غلبه اخلاط بوجه احسن معلوم نماید پس برای دفع آن مرض تدبیرها که موافق حفظ و فصل و مزاج
و سن مریض بوده باشد فهمیده و اندیشیده بکار برد چون از تدبیرها و اغذیه و اشربه و ضماد و غیره مرض

ساکن نشود باید که بعلاج سخت پردازد باید دانست که همین اسباب یافت مرض که بصد مجملا ذکر
آمده است به بیند و معلوم نماید ص

[illegible]

مقوی باه

پنجاه درم سپاری باریک سائیده در پنج سیر شیر گاو اندازند
و در دیگ کرده بر دیگدان نهند اندک اندک آتش بسوزانند
و کف گیر بگردانند تا که غلیظ شود بعده آنرا در نیم سیر روغن سرشته
بریان کنند از آن بوی خوش آید بعده با نصف درم شکر جلد بب
کنند و سپاری از سحق سنبهی و کشنیز و فلفلین و تج و بوبک
باریک دو درم بود درین جلد بب بیندازد و غلیظ ساخته مانند
خشت کرده بدارد وقت حاجت مقداری بخورانند بالای آن
شیر گاو بخورانند مقوی بسیار است ص

حب الحیات است

سیماب سم هر زهر گبریت یعنی کند نک انوله سار زرنیخ هر تال و تربهله
و ترکته و تنکار جمله را مساوی بگیرد و چهارم حصه جمال گوته پاک یعنی بریده باشند
گرفته یکجا بمنحصه تا سه روز سحق بمنحصه کلی خواهد شد بجام بپزند بعده آنرا
در شیره بهنکره انداخته تا چهار روز اس کنند و حبه کرده دارد یک حبه از آن
با جغرات بخورد مرض سنکرنی برود و از یک حبه بروغن بید انجیر بخورانند
رشتها شود با برگ بتول بدهد یکهم جر دفع شود از شیره بهنکره بدهد
بدهضی دفع شود و از شیره بنوار بنوشد بدهضی دفع شود و از سحق
موچرس بدهد سلسل بول و بول چکان برود و شیطان حرکت ندهد ص

اطریفل صغیر

پوست هلیله کابلی پوست بلیله پوست هلیله زرد
هلیله سیاه آمله منقی مساوی کوفته بروغن بادام
یا کاوه چربکرده با سه وزن ادویه عسل سرشته

اطریفل کبیر

هلیله کابلی بلیله آمله هذه الاکرش الجمیع از هر یک شش درم
شبطرج هندی نانخواه صعتر از هر یک دو اوقیه سنبل
اسارون وج از هر یک سه درم دارچینی دو درم فلفل سفید و سیاه
نارمشک تلخ هندی از هر یک نیم اوقیه عسل سه وزن
خردل یک اوقیه و نیم خبث الحدید سه اوقیه نوشادر نیم درم
بروغن بادام ترمجوه بعسل وزن مذکور سرشته

ترکیب جلاب فصل اول
سناکی تخم عنبر بجه بجه ترنجبین سکنجبین
مساوی بعد

ادویه چشم
سرمه سنگ کهربا مامیران توتیا هاریفه کف دریا نمک سیاه
فلفل کرد مرکز عنج چنا بیخ زعفران اول تخم راحنک
سائیده در عرق کیموه سه بیته دو بار بعده کلد سه بیته دو بار
وقت شب بچشم کشد و عمل را بیخ نشاء است بچشم بکار دارند
و جمیع امراض چشم نافع است

دوای عینی تیز بسیار مجربست
دو کبوتر گرفته ذبح نمایند و سنگ او را از آنجا بیرون کشیده
کمیر و نوک و جوزی و جوز بوا باریک ساخته در آن سنگ آنرا پر کنند و ریسمان
بپیچیده همانجا بدارند و جای کبوتر بر ریسمان بدوزند و این طریق بر دو کبوتر را
کرده در آوند بدارند و رگ آوند را زیر سوراخ نمایند اول یا بعد
و همین جوزبسته کمکمک کرده خشک نمود در تهیه روی نمایند
بعد بیست یکروز بیرون کشیده بعد سوراخ یک طرف خرد
یعنی کوچی زیر دانسته چنگ کشیده بر ظروف
آتش لوبه بهد تا که خوب سرد شود آن را
با تیله برآلت جا دهند زیر بر زمین
نرسد و بر طرف خاک کرده پارچه بافته بپیچند
تا هفت نمایند و بهر یکماه و نان نمک بار بخورد
و در سه روز بدن رسانند و تا کار دست نکند و مجامعت
نکند بعد خاک بهر نوع دور کنند [illegible]

سفوف دفع موی بند و عیوب امراض چشم
و سر و گوش و دندان و سینه پوست هلیله بلیله آمله
فلفل دراز تباشیر فولاد کشته یا سوخته کرده یا خبث الحدید کشته نمک هندی
نبات کابلی روغن بادام یا کاوه سائیده سفوف نمایند خوراک

دستور اوزان یعنی وزن حکما بدینوجه میشود پرمان ذره را مانند که او در شعاع آفتاب نمودار میشود
اگر سه پرمان جمع شوند یک ترسر شود و اگر شش ترسر جمع شوند یک مرنج شود اگر شش
مرنج جمع شوند یکدانه خردل یعنی رائی شود اگر سه خردل جمع شوند یکدانه سرشف گردد و اگر
هشت دانه سرشف جمع شوند یکدانه جو شود و اگر چهار دانه جو جمع شوند یک جه گردد
و اگر شش جه جمع شوند یکماشه شود و اگر چهار ماشه جمع شوند یک شان گردد و اگر دو شان
جمع شوند یک کول شود و اگر دو کول جمع شوند یک گره شود و از دو گره یک شکت شود
و از دو شکت یک پل یعنی وزن دو پهلوی پخته شود و از دو پل یک پرسرت گردد
و از دو پرسرت یک رونجک شود و از دو رونجک یک پانگها شود و از دو پانگها
یک پرسته گردد و از چهار پرسته یک ارپک گردد و از چهار ارپک یک درون شود و از دو درون
یک سوب سکه شود و از دو سوب یک دروانی شود و از چهار دروانی
یک کهاری شود و از دو هزار یک بهار شود و از صد بهار یک تلد شود و از چهار ماشه
یکدرم شود و از شش ماشه یک گرمان شود و از بیست ماشه یکدام شود این وزن بعضی
جا در نسخه های آمده بعضی زیاده نوشته شده ص

مانگها

جریان

تا ملکها ره والی نخود بریان
۷ ملکه ۷ ملکه
شکتری خوراک سیاه
۷ ملکه یکوقت
باشیر ص

برای مغل کند چشم

جست سایده را قدری
با جگر گذارد تا که مثل ماه چهار برمان شود
سایده بچشم باندازد و قوت ص

ترکیب کوراچولی

سیماب کندل هشت سه سوما که زرنیخ بزلیه
وزن هزار اولی یا سه ملکه بیره اولی جای گفته
بعده هم اجزا را در بیره پیله ده روز کهرل انداخته سحق کند
کند زیاده مفتوت است حسب بقدر دانه ماش بدهند ص
حواص اینست برای سنگرهه همراه دوغ بکها و برای
شلم و درد و بل بسته و باد پشت و باد گولی و سول همراه
روغن بکها و برای باد آزیده و برنشی و چنه استره زده
تا که خون برآید یکجب باید بر نشی طلا کند و بحاله
در حال نیکو شود برای ام شلم و گلو و دانه یکجب با بیره
اورک بخورد صحت یابد برای تریک لیا نشی با یکجب
با روغن الیه و یا با سوتفه خورد باد از شلم برود اگر با مالی و باده
بخورد و بیرون دفع شود اگر با قند سیاه خورد برص دفع شود اگر با انگبه
بخورد باد خونه دفع شود اگر با منقا و اگر بوزن ۲ نخود و نیم ماشه ص

برای حمی از رحمت الله

شنگرف متهه تیله در شنه ریشه به پزد تا که تمام سم تیله دفع شود
۲ ملکه ۲ ملکه بعده با آب سایده حسب بقدر دانه موتهه بدهند
و خوراک دو سه جب بهه مجربست و غذا
دال موتکه و نان گندم و صفرا مزاج را فایده کند
و حمی بلغمی را بسیار مفیدست ص

برای چنبل و دل

اجوائن را گرفته سه روز بر شراب
پاره انار خام
ترکند بعده انفروف را
از بالا پاچلدنی بسوزاند
و آنقدر که تر انار یک سایه بدارد
اول روغ ص
آنقدر که تر باقی گردد
طلا کند بعده
دل و چنبل بدود و دو آنکه
بعون الله

علاج ورم

با برنج تخم بلیله با سرکه و ترشی سیاه
علاج ورم
بلیله با آب شهد حلم بخورد نافع است
غلوله بقدر بنجد بسته بخورانند و بالا سرکه بدهند نیکو است اگر چه الحمار باشد
بنوشند جمیع کرم را نافع اگر تو سم خرده باشد
با جوشی برنگ تا سه روز بخورد جمیع کرم را نافع
دیگر آهن بهیت بلیله
تکم پرده بخورد تا بیست روز خرچی دیگر بخورد هر روز عمر زیاده شود ص
و اجوائن کهان انار و آب چاه
دیگر سیاه جاف کرده بکدرم تخم بلیله بسنگ و هم جمله را سرکه
سه ساله بکنیم انار و آب چاه
هفت انار و انوند چرب
با بی برنج چهار درم تخم کهان بنجد درم آب بلیله بسنگ و هم جمله را سرکه
نماله هر نوبه تا چهار روز
و انار چرب با سرکه بی آب
بدارد و بعده تنده جاف
بدارد و بعده دو بل بدارد تا یا
منهه بقدر دو بل بدارد تا یا
زرنیخ کرم را بطرف شوند ص
غذا نان گندم و مرغ کاتر نیک
بخورد و منهه بشود بعون الله ص

مجموع کمونی ازیره سفید صد مثقال فلفل سی ۳۰ مثقال
زنجبیل چهار مثقال بوره ارمنی یا نمک ده مثقال
سداب یعنی زوفی چهار مثقال پابونیه یا مغی
سه چندان عسل شربت مثقال بهم مفرد
یا دو ص

اطریفل کبیر پوست هلیله کابلی بلیله امله از هر یک ده مثقال
برنج مقشر پنج مثقال شیطرج سعد زنجبیل از هر یک سه مثقال
جوز بوا قرنفل از هر یک شش مثقال فلفل دار فلفل
دارچینی از هر یک چهار مثقال قند شربت از دو درم
تا چهار درم کشنیز نصف مثل ص عسل سه چندان

اطریفل صغیر پوست هلیله کابلی پوست بلیله پوست امله
پوست هلیله زرد هلیله سیاه امله منقی مساوی یکدیگر کوفته
بر مغز بادام یا روغن گاو جرب کنند با سه چندان ادویه عسل سرشته ص

اطریفل کبیر هلیله کابلی بلیله امله بزر الکرفس الجبلی از هر یک
شش درم شیطرج هندی نانخواه صعتر از هر یک دو اوقیه
سنبل حماما هیل رومی از هر یک سه درم دارچینی دو درم
فلفل ابیض و اسود نارمشک ملح هندی از هر یک نیم اوقیه
خردل یک اوقیه و نیم خبث الحدید سه اوقیه نوشادر نیم درم
بر مغز بادام ترنجبین تا سه وزن ادویه عسل سرشته ص

ساختن ماء الجبن مذکوره باید که لبنی از
شیر نر نوزاد گرفته گرفته در دیگی نهاده
جوش دهند چهار چهار جوش خورد سرکه انگور
بقدر چهار توله دیگ فرو آورده بیندازند
تا مارنده گوصاف نماند و وقت جوش
چوب از انجیر بوف برآورده کرده اند
اگر چوب انجیر نیست نباید چوب خرما
نیز مجوز است اگر سرکه انگور نرسد
سرکه قندی روست و آب لیمو عوض
نیز انفع است بعضی حکمای ماء الجبن را
شب در کاسه نوشانند و بعضی در نهار
ماء در نیم ناقص برین رفته که زود از زود
نیم گرم باید نوشانند و نخوابند و وقت
برین روش مرقوم گردیده

مقوی
[illegible]

عالج استسقا موافق است

عنب الثعلب شاهتره
۱۰ ۱۰
سوف هلیله زرد
سوا ۱۰ سوا ۱۰
عرق کشیده بقدر یار خوشانده

برای سودا که در مثانه
[illegible]
و این خوراک یک هفته است
بعد الله

معجون ماء
[illegible]
داده و [illegible]
[illegible]
[illegible]

تکیب ماء الجبن سلطان محمود برای هر مرض نوشته است ولیکن [illegible]
و در امراض صفراوی سکنجبین بارد و معتدل داخل ماء الجبن باید کرد و جهت تبرید و تلطیف
حرارت با شکر طبرزد و طباشیر باید داد و جهت قروح و جرب ماء الجبن با آب شاهتره و جهت
امراض سوداوی باید که مع سکنجبین افتیمونی دهند مقدار ده مثقال تا پانزده مثقال سکنجبین
مذکور امیخته بدهند سفوف برای امراض سوداویه ده مثقال هر روز با ماء الجبن میداده باشند
در استقبال مواد سوداوی دارد صفت سفوف سودا این است پوست هلیله زرد هلیله سیاه
هر یک پنجدرم غاریقون سه درم سقمونیا سه درم سفایج گل گاوزبان افتیمون اسطوخودوس
هر یک چهار درم نمک نفطی لاجورد مغسول خربق سیاه هر یک یک درم کوفته بیخته
شربت دو مثقال در میان وقت شرب و تقلیل مقدار ماء الجبن را بهتر آنست
که نیمگرم بوشند بسته دفع و میان هر دفع از یک ساعت فاصله کم نباشد و بعد شرب مشی
معتدل لازم دانند و تقدیر مشی معتدل صد قدم و بهترین اوقات زمان معتدل است که در وی
حرارت و برودت مفرط نبود و اگر طبع قوی بود تا دو سه رطل و شرب متوسط یک رطل است
اگر ماء الجبن با دویه مسهله ممزوج کرده دهند لازم که کثیر المقدار ندهند بهر خوف افراط عمل بهر تقدیری
شروع بتقلیل باید کرد و بتدریج باید افزود و در میان آن غذایی اندک تناول ماء الجبن هر گاه
چهار ساعت بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد غذای خورند قیمه شوربای دنبه بلدر و اشتهاء مرغ
سقاد باشند آردی که میده او کشیده باشند و اجزای جرش مانده ازین آرد نان خمیری در تنور پخته
اگر بخورند دوست سفایقه ندارد و دیگر در زمان شرب ماء الجبن از لبنیات و مقاطعات و مخللات
و بقولیات و حموضات الحموضت و حبیب میدیده فرا ایند و همانکس از جماع و جملگی ریاضات داده باشند
فایده نمک در ماء الجبن بعد طبیخ استعمال میکند به تقویت فایده دیگر شاهتره نوش و اصاف
میکند و عناب نیز باید که اینها هر دو آنچه مشهور است طریق عروق عرق کشید مینوشند مترا

بعد پوشیدن شوربا زیره شهدانج گلنار سواب
و میعه
تحریک کیر کالم کرابایه

زیره صد در فلفل سی درم زنجبیل برگ سداب از هر یک چهل درم بوره ارمنی ده درم بکوبند و بیزند و بجهت ایام عسکر
از یک مثقال تا دو مثقال خورند و بزند

بسم الله الرحمن الرحیم

باب الالف

احل الدوا — اساس — انسرکی — استرنگ — انک — اسبرغم — اسلیون

اشهد — اردسیه — احل السوس — اطفار الطیب — اکلیل — اسرنج

اصابع — ابهل — اطریفل — احمود — انکبین — الوه — ایلیه

انیسون — اسارون — انجران — اسرب — اشخار — اشنان

اجاص — اسفراج — انک — اس — اخار البقر — الفحم

اوشه — ارکل — اقلیمیا — الوا — امغاتر — ارب — ارب

اطموط — اندودت — اشنه — اذکه — اترج — انجر قالیقی

اتست — ازاد درخت — اجهنه — اشترخار — اوسر

ام غیلان — انجر — اخروس — اراک — الو — اسقوقندریون

الفستق — اشق — اوشن — ارزیز — اغافث — ایرسا

انبوج — افسنتین — اطریس — اسقنقور — املتیث

اندروت — املسنگین — اسار — انکوزه — ارجر — ارجر

اثمد اذاره خار انجره اسفاناخ اروه وتاج وصنوبر ارنب

اشنان اروبت اروسه الماش واداب ارس اسقولوقندریون

اصل املج انبیج ارزیز ارلی اعا اسمر املج

انجور اوبری ارد جیکاره احلیل اسحاقت ارجن

سقیل استرخلو اسرار الی انبج ابسک انکور ابک

اب وجر اسار اشر افیون اوسر ابلتاس

ابلون اتیس اوندرکی ارلو اندرادن اسبر

اسوسطا اکاسیا اطرکابه ابلونیه اطلقس ابلج

ارزون اسد انبج انفجر اسرج اقاقیا

چینه زاک نرنک پیرمایه

اسقودریون اکثیر اشکن اصطخیم اسرمود الول

اسد احمر اسطرلون ابیض اسد الارض

اطول اسد اب اشمیت اسوار الکام

نوسادر مس طبرزد درخت کنوار عبر سفید دلک

اوبری اسند انجره استین افکار باب البابز

پستان سک بهرام بذر الکتان بلبوسی پرسیاوشان

بوزه بقلة الیهود بق بقلة الوس بیونای بطیخ

کنجد جمر زیره سیاه بودینه جنزات زاکهوت

بلیخ بوزیدان بقلة الحمقا بقل الیمانی بزک کابلی بذر قطونا اسبغول

بارمشک بوره بارونتی بادرنبه باقلی بکیان بیکرمول

بلادر بسدم بابایی بسرانج بقل بهمن بیخ انکشت بزرقوبا

بافروز بیخ سوسن بلیلج بسورة بیخ سوسن بقلة المبارک

بیرسل بساورنگ بادنجان بادیان بوعیج بیخ مریم

ت

بسباس بقم بسقیقر بیلکوش بلیل تاراوردی بلیزه بلیریا بزرقوبا بره

بنوریه باشنک بسقیقروس بلسان بلیلا مشک بره بساج وبلخی بهمن سرخ

بیخ بلیل بیک بیخ بیرجون بذر البنج بذاره بزرجن

بلیل مول هندی کاوی معروف کیاه اجوای خراسانی هرت وناکره دهنهم

بذر نوا بدم میسر بهل بید انجیر بیخ بانسه

عرب بسل بهرند بسیخ بصل بوستان بدایره بزدقی وبزعوتی باقله

بهرنجی بهرسوره پیاز تاج خروس بیان ساری بدهایره کیاه بوزه

بدلوق باکیان بدال بحتیه بهال بسیخ نرگس بالسفیه بیخ کنار

بکشور بسل معروفست خیاهی بیخ بنفشه معروفست بیخ انجیر

بیخ کوبه باکین بیخ نوس بیخ بیخ بیخ

بیخ بیخ بیخ بیخ بیخ بیخ

بذر البنج بهرند کنار بولقلوس بیخ بلیل بزرک بنکرا

اجوای خراسانی بهرند کنار آب درمیان کاه طریق کدعفاره هندی بلیل معروفست

انجد اذان خار انجره اسفاناخ اروه وتاج وصنوبر ارنب

اشنان اروسه الماس واداسه ارس اسقوقندریون

اصل انبج انبیج ارزیز ارلی امعا اسمر املج

انجور اوبری اجلیل اسحاقت ارجن

سقیل استرخلو اسرار الی انبج اسک انگور اهک

بسباس تمر سکنار تمر توبال تمرو توبمبر

تراتمار تماح تخم خفج تخم بکهار تمید تریل

تاشیر تخم تیرهای تاک توتیا تخم کوج

تحریق ترکتا ترهل تخم تنکن تخم خلاخ تخم ثلهل

تفسخ تخم بریشه تخم سروالی تخم لیل تکر تالپتر

ترانج تخم اصابع اللصوص توبال توتیا

تفلسه تین ترسی تملو شنو تیجست

تیسدو تیرهای تالیت تورت تمر

ترمش ترمه تفاح تفه توری تیوم

تخم کتان — باب الثاء — ثجیر — ثلج — تیشل و تل

ثوم — ثمره — ثمام — ثنیر — ثلج — ترطوم

ثعلب — ثقفول — ثفیس — ثفل — ثلم — ثقب

ثفل — ثلم — باب الجیم — جوزیارس — جب

جوزهندی — جوزماثل — وجوز قاتل — جزبویه — جوز

جوزدشتی — جوزقی — چیال کوته — جبا — جاوشیر

جلان — جنطیانا رومی — جلیا — جلان — جبن

جعت — جوزقاتل — جاوبزن — جلجلان — جبا

چشمه وچشمج — جبا وجبا — چوب ناز — جاورس

جراو — جروده — جنکار — جکن — جولنه — جلب

جیس — جبن — جفره — جای — جکندر — جیجره

چته وچترک — چکوند — جازوز — جوجی — جیشتی

جنطیانا — جعنا — جهجره — چوب کز — جامکس

جرجیر — جیف — جاروش — جشر — جلبار

جوکبار — جندبدستر — جمال — جیرنتی — جربی

جاند — جعندر — جار — جعل — جولنک — جا

جوانه — جوبک — جره — جزر — جنبلی

جلنار — جامه غوک — جس دهول — چسم وچشمی

جشتی — جشت — جلتی — جیطاف — چوب لاذ

چره — جرقه — جلور — جلا لینل — جاب

باب الحاء — حرف توا — حذون — حرمد

حلیت — حسک — حجر — حب النیل — حیضه

حاشب — حی العالم — حلاد — حلزون — حب الرشاد

حنطة خا — حصرم — حجر ثمل — حاشا حطاق

حاج — حلوه — حریق — حابض — حمیض — حلمه

حب سفید حیثل حنظل حیق حومل

حمص حموضت حب البان حمی حب الغار

حب ایارج حضض مکی حاطوس حبه حلتیت

حب نیل حرف حب بلسان حب الرشاد

حوتت حصصومه حماض

باب الخاء

حضی الثعلب حب السواد خرخ خیربویا

خیاری خطاف خبث الحدید خفش

خروع خسن خرج کر خفاش خردل

خروة البقر خفج خرفک خطی خفج

خرق خلد خراطین خیار خوالنجان سکومه

خربزه تلخ خرمای تر خرما خارمغیلان خارباز

خرفش خرک خیطل خلاف خل خطمی

خون سیاوشان خرو خرنک مکه خلد خرما خار

باب الدال

دولانه دارچینی دهن دهمیا

دم سیاوشان درخت آزاد دسم دارفلفل دار بلد

دالون دلبد دار بلیل درخت دیودنار دل دود

داب داری و دارزی درمنه دارسبان دربنه

دلق درمنه ترکی دارم دیاکی دهونه دودان

دقار دتیل دونک دلدبه دجن

باب الذال

ذنب الخیل دوقو ذیل الخطاطیف ذهب

باب الراء

رازیانج ریحان ریوند رفاع رمال روغن

ربوت رید فرس رخام رکیسوزه روغن رود

روبال روغن رهبل روغن دیودار رم آهن رصد

راکب روسنه رتن نمالا رهنه رشاد رشا

رامو رصاص رده برده رکه بهل روبیا رودجا

راسن روی راسین رمان رازیاغ رومن

رفاع رتایج رواق راذ باب الزاء

زهرالنحاس زعفران زجاج زبخل

زنجار زبق زنجف زرنب زرنباد زوفا

زرنیخ زفنا زاک وزاج زاک سیاه زبدالقوارر

زیره زردالو زابساج زریره زیره کاو زمیج

زنبوس زبیج زفونیا زمیج زین زرادند

زمیج باب السین سلیخه سلاخیث سندر

سله سیاهدانه سم وبجهناک سلیخه سارو

سیسون سیماب سیقرو سدسده سیقفور

سقمونیا سمسم سراب سلیخه سندی

سکنکور سنبالی سرغم سرب سکن

سیج سروج سایج سریق سبارج سقودیو

سنبل سرمی سردالیو سرطان سکنبارهولی

سادج هندی سبیوس سورنجان سمادا سلعه سنک

سرق سکر سلجم سبت سرک بیلی سمندسوک سلبی

سلادیت سانهر سنهول سیب زمج سلیره ستاو

سراب ساترد سرکه هندی سرداری سعت سالون

سرمق ساروان سورن سالکی سیره سنکه

سلج سر سردن سناری سولیمان سنک جراحت

ستاور سنک مقناطیس باب الشین شمش زردالو

شنکویز شلیت شحم الجمال شجار شیخ شادیخ هندی

شفناخ شقاقل شیطرج شتی شب یمانی

شاه سپرغم شب یمانی شونیز شبت شمار

شلم شامی شراب نفت شونیاد شلجم شلقم

شاهدان شاه تره شونیاد شقایق شقفنور

شحم حنظل شمع شبرج شخ شلفغار شقایق النعمان

شوک — شیرک — شبرج — شورو — شکین — شیلم — شانه دیگ

خار — آنکه گویند — روغن بنفشه — هندی جو خوانند — پارسی لوبیا هندی گویند — لوبیا

باب الصاد

صندل — صنوبر — صمغ — صبار صفار — صبر سقوطری — صبر

مشهور — چلغوزه گویند — وجب — صمغ مورد است — خرما هندی لوح اهلی — صبر

صبوس — صافین — صدف — صمغ معلاق — صم — صمغ البطم — باب الضاد

چوب ناز — گوش های هندی — گلگا گویند — سنبل سوخته — هندی مرا

ضرب — ضمیران — ضانفون — ضم — باب الطاء — طباشیر

شهد — هندوی پیلی دیری — لوخ فرقه — سپند سوختنی — بنسلوچن

طین — طلق — طحلب و طلعب — طرفل — طرزد — طلق محلول

پارسی گل خار گویند — ابهرک — دو چیز سبزی را گویند که بر رود پیدا شود — پارسی اذخر — بیوشار — ابهرک حل کرده

طبرخون — طرفا — طل — باب الظاء — ظلیان — ظلف و ظلق — ظفار — الطیب

عاقرقرحا — کز — سرابیتن — بقول طبیان یاسمین — هندی کم سوز گویند — هندی نکهت — الصابغین

ظار — باب العین — علک البطم — عنصل — عنصفر — عشق — عروق

سم ستوران — صمغ درخت که از ولایت — پیاز دشتی — عنصفر هندوی کنبه — اکابیل — زرچوبه

علق — عود بلسان — عضفر — عشر غل — علک رومی — عوسج — عطارد

دنوجه الی هندی جوک — بوجه لعل و سپید و سیاه — درخت آک را گویند — بغدادی تیغ مینا — استرغاو هندوی اونت کتاره

عقرب — عقص — عنبرقه — عود قماری — عسل — عنب — عاقرقرحا

نوشادر — مازو هندوی مایین گویند — اگر را گویند — واکلین شهد را گویند — انگور هندوی داکه

عناب — عدس — غار — عظام — عنبر — عبق — عروت

بیرخراسانی بقولی کنده را گویند — مسور — استخوان — درخت تلک — دیوجه الی هندی جوک

عصافیر — عود قماری — باب الغین — غیر — غالیه — غرون

اندرجو — بر سر نزعت قماری و جوبی عود قماری کمتر ازین بود — سبجه — گلی از عطریات — غرون

و جوبی سپید بود و چوب تنها بند نفع زیادت است در منجوها

غضفر — غلق — غشد — غندارت — غارقیون — غرم

هندی سبز — دیوجه الی هندی جوک — سبجه از گل را گویند — بدتر بر بد افیون — رسولی

غاشن — باب الفاء — فلفلمویه — فرنجمشک و خلنجشک — فستق

کبر — پیپل مره — سه نقل را گویند — پسته

فاشره — فوفل و بمبول — فرة افوه — فراصاد — فجل — فوه

هندی کلخن — سپاری خشک و تر — منجه — توت — ترب — خاه — فاوه هندوی پیلو

فوه — فاعت و فاغیان — فطره — فانک — فلفل ابیض — فلفلین — فلفل اسود

خاهر هندی — قنب سیاه — پیپل از و کرد — پیپل دراز

فایه — فلقطال — فراشنک — فلوس — فادیو — فارزد — فراد — فستق

نکنار قمیه — دالی فارسی گفت — وضان نام جانورست — مزوار — پاچی را گویند — بنگرا — پسته

پیپلی کیوه سبز

باب القاف

قمر — قیر — قسط — قرص کافور — قاقله — قلیا زو — قاقیا عصاره

نقره — دال خوب بود دوم سیاه و تلخ — کوهه بود نوعت کلی بجری — در بار از خود شود — لاچی و خیار — از ایرو و سوس و بیم پذیر نمود

قنبله — قرع — قنطور — قصب الذریره — قاقیا — قلقطار — قرطم — قار

کبیند — کدو کوهی — شیر بیخ — جرایه — عربیت — صمغ است — زاکی تری — تخم کبیل — درخت کنیز

قلیما — قار — قلفر — قیطونون — قابض — قله — قرقه — قلت — قلی

پیره زر و نقره — هندی — خیار بیت — زرنگ — جرایه — کسیله تر کظاهر و باطن زبان کرد — کنه زد خراسانی می آید — تخم درخت — سبجی

قسط بحری — قوه — قیسیر — قبر و قبش — قنار الحمار — قانصه — قبه — قرطونا

بهکر مول — روهن گاو هندی گرو جن — خیار بیت — سنگدانه — هندی زره — اسپغول و بلوط

قرفه — قرشع — قسرطا — قنداهار — باب الکاف — کافور — کبابه

پارسی زنجبیل — تربج بحری — درخت کهیر را گویند — معروف — دارچینی — دارچینی و فرنجمشک

کسوت — کلیه — کراث — کندر — کترا — کنکو — کهربا — کمول

اسپغول — کرده — کنه — نوبان هندی — صمغ درخت که آنرا صمغه گویند — درخت کهیر — دارچینی

کزمازون — کهیر — کریت — کهیلا — کنجاره — کچیل — کمیت

ماجو پیل — درخت که زرنگ سازند — دارو هندی هندی — کهیلا — کنجاره هندی — کچیل — درخت خراسان — می باشد

کبر — کره کوری — کماغ — کنبل — کرفس — کنکلی

بیرو — اندرجو — تخم سیاه تلخ — اجمود — شبرج — کنکلی — کرو

کحل — کشنیز دشتی — کلکاری — کماه — کلکاری — کمان

سرمه — دهنیان — کلکی دهول — سماروغ هندی — کلکی دهول — کلکی

کاکنج — کندرس — کاسنی — کنکله هوره — کنکله هوره — کراسا — کوملکری

کلی کازی — کل نسرین — کل کوزه — کندن — کسیلا — کزیره — کاکنج — کنکرو

کل کیوره — کل چنبه — کل هندی کوزه — کل هندی — کنکره — تخم نیلوفر

کورکه — کاوزبان — کیلوس — کشاخ — کل خطمی — کسی — کرکنکو — کل قیمولیا

پوست درخت — کوهیبی — کشخ — تیغ فرفیون — کل لخ — کل چوبت — هندی کهیری

اندرجو — دوم چیلی — کلی چیز از — عذرا — کل لخ بر زاویه — هندی

قبه — قاعت و فاغیان — فطره — فانک — فلفل ابیض — فلفلین — فلفل اسود

خاهر هندی — قنب سیاه — پیپل از و کرد — پیپل دراز

فایه — فلقطال — فراشنک — فلوس — فادیو — فارزد — فراد — فستق

نکنار قمیه — دالی فارسی گفت — وضان نام جانورست — مزوار — پاچی را گویند — بنگرا — پسته

پیپلی کیوه سبز

باب القاف

قمر — قیر — قسط — قرص کافور — قاقله — قلیا زو — قاقیا عصاره

نقره — دال خوب بود دوم سیاه و تلخ — کوهه بود نوعت کلی بجری — در بار از خود شود — لاچی و خیار — از ایرو و سوس و بیم پذیر نمود

قنبله — قرع — قنطور — قصب الذریره — قاقیا — قلقطار — قرطم — قار

کبیند — کدو کوهی — شیر بیخ — جرایه — عربیت — صمغ است — زاکی تری — تخم کبیل — درخت کنیز

قلیما — قار — قلفر — قیطونون — قابض — قله — قرقه — قلت — قلی

پیره زر و نقره — هندی — خیار بیت — زرنگ — جرایه — کسیله تر کظاهر و باطن زبان کرد — کنه زد خراسانی می آید — تخم درخت — سبجی

قسط بحری — قوه — قیسیر — قبر و قبش — قنار الحمار — قانصه — قبه — قرطونا

بهکر مول — روهن گاو هندی گرو جن — خیار بیت — سنگدانه — هندی زره — اسپغول و بلوط

قرفه — قرشع — قسرطا — قنداهار — باب الکاف — کافور — کبابه

پارسی زنجبیل — تربج بحری — درخت کهیر را گویند — معروف — دارچینی — دارچینی و فرنجمشک

کسوت — کلیه — کراث — کندر — کترا — کنکو — کهربا — کمول

اسپغول — کرده — کنه — نوبان هندی — صمغ درخت که آنرا صمغه گویند — درخت کهیر — دارچینی

کزمازون — کهیر — کریت — کهیلا — کنجاره — کچیل — کمیت

ماجو پیل — درخت که زرنگ سازند — دارو هندی هندی — کهیلا — کنجاره هندی — کچیل — درخت خراسان — می باشد

کبر — کره کوری — کماغ — کنبل — کرفس — کنکلی

بیرو — اندرجو — تخم سیاه تلخ — اجمود — شبرج — کنکلی — کرو

کحل — کشنیز دشتی — کلکاری — کماه — کلکاری — کمان

سرمه — دهنیان — کلکی دهول — سماروغ هندی — کلکی دهول — کلکی

کاکنج — کندرس — کاسنی — کنکله هوره — کنکله هوره — کراسا — کوملکری

کلی کازی — کل نسرین — کل کوزه — کندن — کسیلا — کزیره — کاکنج — کنکرو

کل کیوره — کل چنبه — کل هندی کوزه — کل هندی — کنکره — تخم نیلوفر

کورکه — کاوزبان — کیلوس — کشاخ — کل خطمی — کسی — کرکنکو — کل قیمولیا

پوست درخت — کوهیبی — کشخ — تیغ فرفیون — کل لخ — کل چوبت — هندی کهیری

اندرجو — دوم چیلی — کلی چیز از — عذرا — کل لخ بر زاویه — هندی

کرش البحر کاه هندی کافر کلنافش کشف کفل کلاغ کوخرک کوشه

کمونین کوکنار کشوث کسه کندم دشتی کوکل کندنان کندرو کنبوبر

کنیر کهربار کهیل کیس کهول کسل دهاری کهو

کنار کل جنوف کسبری کل جاسون کل نیم روز

کنکیسر کروال کل سجده کل شکر کل دهاکی کل دهاکی کهرهتی

کورهوش کوال کلکی کل شاخ کروب کلکور و کلکر کل بیابانی

کیکیج کلکر ماهیر کیاه هندی کمیز کوس کاهیل کجله کتوانی

کشنیج کل ارمن کوکن کل کاه انجن کل سیاه کنک کاهنوتان

کشوش کندس کرفس کرطرخون کبابه چینی

اسپغول هندی کهیرا جمهوری عقرقره

لسان الثور لسان عصافیر لیسور لعیت بربری لیسوز لبن لبخ

لادن لوبک لاجورد لبان لحم لبن شیر لما لکنا مول لشا

لکح لکشور لکاو لکنا لسلیح باب المیم مقل ماهیران چیچ مشک

ملح الحجر مشاک مشتری ملح محیط مریخ موجرس مارشیشا ملیه

مارالعسل میره مرتی مرزنجوش میدهامید موربه مندی مرغ مسیحا

موبرکوبی موسد موز مقدم الیهود ماهیران مرتلخ ماخون مغره موتک

مقناطیس معفا مورنکوش مورد مره ملح عربی مرزنکوش مره

میکیج مورسکها مشمش مور و مرو مهدار میوندی معصفر مادون

صمغ بابلم کیاهیست ندوالو سنکاره درختک سیالی کسیتی

مادون مومیایی ملتی باب النون نانخواه نجب نامکیر جوزی

نانکیر نعرک نعنعه نارسال نارواز نارویس نار

اجوین کلیخ هندی دیوه کندنا موبت انار انارترش سبز سوختنی دیوار

نمک دریا نکی ملی نکسالا نبق نغوان نسوت ناف صدف

نلق ناکسی داخل خشبه بهست نخاله نقص کاکلک نقطه روغن نار مشک نارکی نصار نشاخ

نعلین الین شکر ناربقط ناوی نمطرقه نکرموته

ناکرسیل اجوین نمک سیاه ناقی نمک بلبه نلکنند ناپوا ناقط نمک بالا

نمک چولنار سنجرتون سنبک درخت بلاس هم کیاهیست بیری کهه کل شکری

نمک دریا ناسلی نمک دریا ناکرولی باب الواو وزغ ودج

مشهور پوست انار سمنه ربین وزر مغال وردد وانمر وزغ

وزرک والان بزرک والان خورد

حوره سوسف نبت سوسی کلبا موبیا

واضم وسمه باب الهاء هال هلیل وهلیج هلاهل وهلیل هلیل کابلی

کسوندی خاک سیاه بعضی نیل را گویند حیرو واخولنجان هاری سبز چه و بقولی بیه هار

هرفا هشکل وهوس هدی هول هال هلیله خورد هلیله زرد هول

کرر را گویند منسل انگزدینک ولاجی هر خورد هر زرد چرایه

باب الیاء یلخوع یلیوب یبروج یاسمین یمانی یمین یرقان کمونی

عود دانه شناشر بنی صورت آدمی گل خیری و بنوتی هلیکی

یلیوس یبروج تمام شد و بنا بابی این کتاب بتقصیه که در اصل منقول عنه بود بهمان صورت

درخت خشخاش جم کمل بسبب غلطی معاف دارند

صفحه

بیخ نمک کوهی که در آن موسم

پوست بیخ انار بیخ انار

۴ انار

بوست بلیله زرد و وجه چون دانه انار شود

۳ انار

۳ انار

اسی بنگ در کوچ انداخته در کام زدان دفن کنند

بوده باشد و بر این کلمه در اصل انداخته

باشد اگر کسی کند بوده در بیشتر انداخته

۱۲ ارد وقت قضا و برگ خود در کن

داشته رلی را استرداد

باتی سیاه شود

بوده بکل بیفته شود

شاید در دوا ۱۷

سر کل جانه

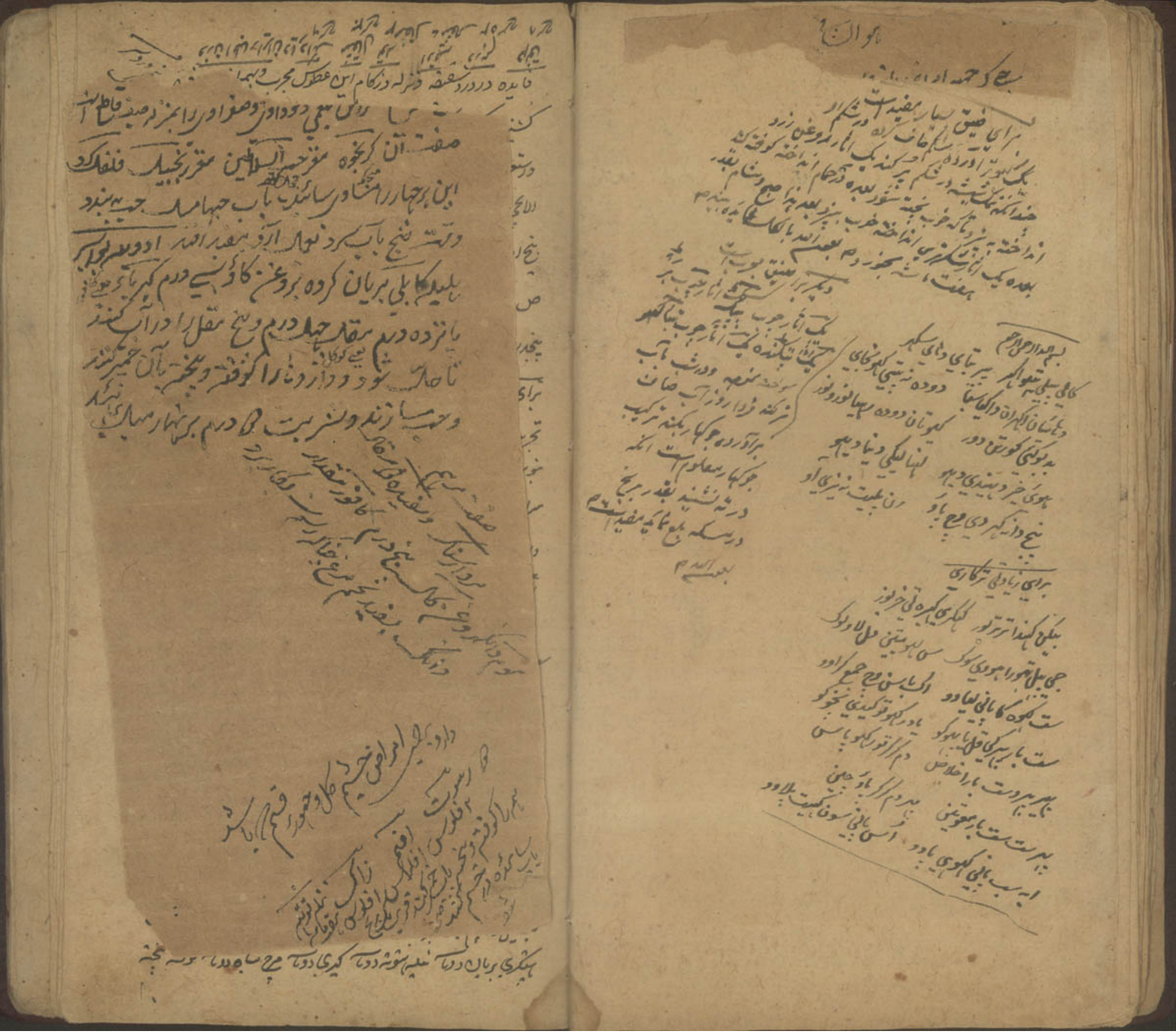

فایده در درد شقیقه و نزله در کام این عطوس مجرب و بهمه امراض موافق
کشنیز خشک برگ کاشمیری بسطوخودوس سنبل الطیب هم برابر باریک سائیده
در استعمال نمایند و بعضی بیخ بان که گلیجن گویند بهمین ادویه می افزایند و بعضی دانه
الایچی بهمین یکدوا درین افزایند ۱۲ نسوار شقیقه کهنه و نو را دفع کند زعفران
پنج ارند مقداری سائیده ناس دهند ۱۲ علاج سرسام لخلخه که در سرسام مفید است
ص صندل سفید نیم مثقال و آب سیب ده درم کشنیز تر ده مثقال گلاب
پنج درم سرکه نیم قاشق در شیشه کنند و هر زمان بدماغ رسانند مفید است ۱۲
برای بند شدن نسخه از نزله و سردردی و سعال بسیار مجرب است و خود نیز
تجربه نموده زوفا ۷ تا بلیله ۷ تا بهدانه ۱۲ تا مصری بقوله جوشانده نموده
نوشند ۱۲ نسوار نزله از فقیر سند تا نیو نیاز گرفته در آب ادرک حل نموده
سرادمی و از گوش شقه دو سه قطره در هر دو منخر اندازند باز بر میخیزند و سر از زیر
و از دست کدورت صاف زند خود بخود زیر افتند بجودی چوری مرغن خورند
نسوار زعفران گل انار خشک سائیده نسوار بکنند دو سه دفعه و دیگر بلغم رسوخ
سعوط کنند و اگر مرض غلبه کند این ضماد کنند از کسنیز و کافور صندل و فوفل
گل بهمه نافه تجربه سیده نوشادر سه تا شوره قلی دوازده تا تخم سرسبز سیاه
از هر واحد دوازده عدد نیله بتوته دو سه سرمه شقه در چشم کشند مجرب است علاج
روشنائی چشم و طفره نیلی نافه و سبل و درب چشم را مفید و دفعه کند
آب کرفس نیلی اجوائن و آب سماق هر دو در چشم چکانند و دوائیکه بهر چشم
آدمی و فیل و اسپ دفعه کند سوسه بیکر بنمک سنگ جدا برابر گرفته پنجه هر از سه
نوبت در چشم کنند ذکائی ۱۲ دوای سنگوری صابون را در آب لیمون حل کرده
با میل در چشم بکشند مجرب ۱۲ مسنون دفع وجع السن و دهار و چوبکه مجرب است
هیکری بریان دو تا نیله شوره دو تا کیری دو تا مرچ سیاه دو تا گرفته پخته

هوالشافی

[illegible]

برای ضیق سینه بسیار مفید است

یک کبوتر آورده سکم خانه کرده و شکم او را روغن زرد
چند انگشت بگشایند در شکم پر کنند یک انار روغن گوفته کنند
اندازه خوب پخته شود بعده در حمام اندازه گوفته کنند
بعده یک انار شکر بخورد بعد الله بالکاملا بدهند
هفت ماشه بخورد بعد الله بالکاملا بدهند

دیگر برای سینه خوب است

یک انار چوب یک انار چوب بنا کنند
یک انار چوب بنا کنند
سوخته منهه و در شب آب
فرکنند فردا روز آب صاف
برآورده جوکها بکنند مرکب
جوکها معلوم است انکه
در شه نشیند بقدر برنج
در سکه بلع تا که مفید است
بعد الله

برای زیادتی ترکاری

بیلی کهنه ترتور کلکری کبیره تی خرنوز
جی بیل تهورا هوی لوک سی هو بتین فل لاو لوک
ست تهوه کا پانی لیا دو اک پاسن وج جمع کر او
ست بار سیر کی قلی پا هو کو پا دو کهو تو کیدی نجو کو
تا پهر هر دست بار اخلاص دم کر کر تو کهو پاسن
پهر ست ست بار هو تین پهر دم کر کر پا دو چین
ایسب پانی کهوی پا دو اسن پانی سو فا کیت پلا دو

فایده در درد شقیقه و نزله در کام این عطوس مجرب و بهمه امرجه موافق
کشنیز خشک برگ کاشمیری بسطوخودوس سنبل الطیب هم برابر باریک سازند
در استعمال نمایند و بعضی بیخ پان که گلیچی گویند هموزن ادویه می آمیزند و بعضی دانه
الایچی هموزن یکدوا درین اقرانند ۱۲ نسوار شقیقه کنند و نورا دفعه کنند زعفران
بیخ ارند مقداری سائیده ناس دهند ۱۲ علاج سرسام لخلخه که در سرسام مفید است
ص صندل سفید نیم مثقال و آب سیب ده درم کشنیز تر ده مثقال گلاب
پنجدرم سرکه نیم قاشق در شیشه کنند و هر زمان بدماغ رسانند مفید است ۱۲
برای بند شدن نسخه از نزله و سردردی و سعال بسیار مجرب است و خود نیز
تجربه نموده زوفا ۷ تا بلیله ۷ تا بهدانه ۱۲ تا مصری بقوله خوشانده نموده
نوشند ۱۲ نسوار نزله از فقیر سند تا نوشادر گرفته در آب ادرک حل نموده
سرادمی و از گوش فتنه دو سه قطره در هر دو منخرین اندازند باز بر میخیزند و سر از زیر
دار دست کد در شب صاف زند و خود بخود زیر اوفتند بجودی چوری مرغن خورند
نسوار زعفران گل انار خشک بیده نسوار بکنند دو سه دفعه و دیگر بلغم را فتنه
سعوط کنند و اگر مرض غلبه کند این ضماد کنند از کسنر و کافور صندل و فوفل
گل بهدانه ناخنه مجرب سیده نوشادر سه تا شوره قلمی دوازده تا تخم سرسبز سیاه
از هر واحد دوازده عدد نیله بتوته دو سه سرمه فتنه در چشم کشند مجرب است علاج
روشنائی چشم و طفره نیله ناخنه و سبل و درد چشم را مفید و دفعه کند
آب کرفش نیله اجوائن داب سباق هر دو در چشم چکانند و دانه که بهو چشم
آدمی و فیل دارد دفعه کند سوته بیکری نمک سنگ جدا برابر گوفته پیچیده هر از سه
نوبت در چشم کنند ذکائی ۱۲ دوای سنگوری صابون را در آب لیمون حل کرده
با میل در چشم بکشند مجرب ۱۲ سنون دفع وجع الاسنان و دهار و جوشکه مجرب است
هیکری بریان دو تا نیله بتوته دو تا کیری دو تا مرچ سیاه دو تا گوفته بیخته

بر دندان بمالند دو سه انگشت و دهن کشاده دارند که لعاب آید دوای
ضیق النفس مصطکی ۳ زعفران ۳ هر دو سائیده و شکر تری برابر انداخته
با آب بخورند غذا دال مونگ مرغ و پوکه مجربست دوائیکه زحیر را مجربست
زنجبیل بالای بل کری هر یک هفت ۷ نبات ده ۱۰ کوفته بیخته
روز اول هفت ۷ روز دوم ده ۱۰ روز چهارم چارده ۱۴ دهند همراه آب
دیگر که زحیر صفراوی را دفع کند طباشیر کهنه موچرس هلیله برابر کوفته
بخورند قاسمی بقدر ۳ یکوقت تا دو وقت دوائیکه همه اقسام
زحیر را و سحج و پیچش بلغم و خون و نفث الدم که بقبض باشد همه را
نافع است نصف هلیله کلان با آب سائیده با یکدام شهد آمیخته
بخورند خیر التجارب سفوف که حبس اسهال بلغمی کند و تقویت معده
و ریاح نماید همیشه معمول و مجربست بالای را بروغن کاو بریان
کنند تا سرخ شود پس پاک کهکو بند و با هم شکر تری آمیخته
هفت ۷ تا با آب سرد بخورند دوائیکه برای بول فرمن معتادین
را نافع است تربه زرد چوب گل پکس اجمود تخم پند ارینی
ایلون ریوند چینی هر یک یکدام پنکره هشت دام قند سیاه شش
دام کوفته بیخته بوزن یکتوله حب بندند خیر التجارب دوائیکه
درد و قولنج از مجربات عجیبست خصوصاً قولنج کهنه را اجوین
زیره سیاه بالای هر یک یک مثقال مجموع را تا شب بخورند و بالای
آن نیم سیر شیر شتر که همانزمان دوشیده باشند جوشیده باشند
و مداومت نمایند بشرط پرهیز تمام و تغذیه بدن از مواد خام رود الحام

میرسد بعون ملک العلام نوعدیگر تخم حلبه تخم شبت از هر یک
دو توله یا یکم زیره حب مزبح جوشیده و صاف کرده روغن کاو
دو سه قطره کرده بر آن انداخته بنوشند قولنج که اکثر از ریاح
بود زایل سازد طب اکبر سفوف جزر در قطع خون بواسیر
مجربست و از معالجات بقراط منقول است و عجیب الفعل ص
کردکان معه پوست نوخته یکجو و زرده تخم نوخته یکجو و کهنه بوداده ۳ جزو
کوفته بیخته دو مثقال با شربت سیب یا ریباس نانشا خورند قادری
دوائی که خروج مقعد را مجربست صاحب اغراض بول خود را در ظرفی
گرفته بگذارد چون از غائط کردن فارغ شود بدان بول آبدست
نماید سه ۳ چار روز کافیست بعد آب پاک استنجا کند زردوسه ۳
دفع خون البته باز گردد من المجربات فصل در ورم مثانه
اگر حار بود وجع در غایت شدت بود مع النخس و الاتقاب
و تب گرم و عسر بول پیدا آید و علاجش فصد باسلیق در ابتدا ۱۳

وبعد سه روز رگ باقی زدن وملین مبارک دادن

باب عنب الثعلب در ابتدا از بنا رمدات قویه نمایند

ورواد عات صرف قطعاً ضمان نمایند خصوصاً در روز ۱۱۲

بعد از ده روز

مثلاً ادویه کلیه بکار برند

وبانیدن وچیزی

بعاء تازه

وآبزن بازند ونان میده وکنجد مقشر نرم کوفته

وشیر بز وعنب مقشر سرشته ضمان نمایند

وهرگاه ماده روی بجمع آمده بنضج ودفع رد تنقیه واندمال

کوشند چنانچه قاعده اورام

باب پیاز آنچه یا پیاز دیگر

محلل ونوشیدن مدرات خارج مع ماء العسل وخیار شنبر

مفقد الاصد ودر سودا روی چیزهای بلغمی ضمان نمایند.....

وبطول سازند وآب کرنب

اورام اعضای باطنه است واگر باز دلبود از صلابت ودیم

ورم ودیگر آثار که مخصوص بلغم وسودا است بودن دانست

که سودا وسیه یا بلغمی

غلبه بلغمی ثقل مثانه بدشواری براوان

علاج در بلغمی قی وحقنه حار وتشتیق در آبزن

محلل ونوشیدن مدرات خارج مع ماء العسل وخیار شنبر

مفقد الاصد ودر سودا روی چیزهای بلغمی ضمان نمایند.....

وبطول سازند وآب کرنب

وآب نخود نوشانند واز تخم خیارین وبلیون وانیسون وپیه وسنا وه

وفلوس خیارشنبر جلاب سازند وروغن بادام آمیزند وبدهند
وقطعاً دراد را مبالغه نکنند که ضرر دارد وبعد طهور زرمجی
دردم صفد صافی یا باسلیق نافع است

دوای بول الدم وسوزاک را مجرب است ریوند خطائی یکدرم
نخته نیم بیست ویکماشه بگیرند وهر روز هفت تا سائیده با آب
حب بسته فرو برند وعقب دوای از پنجدرم نباشد شربت ملیطه کهنه بنوشند
وتا سه روز همچنان کنند مجرب است وقبض نیز رفع میکند

دوای که انواع مفاصل را سود دارد وجمله باها را بکند وباه
بیفزاید وچهره روشن سازد شلیت نیم است که بوی حلبه است
واکان خوزد نیم تخم شبت که هندی سویه است واکان برگ
نیم باکان سپندان نیم خردل سفید اجوین کلونجی تخم ترب
تخم خربزه مقشر از هر یک یکدرم سپند سوخته دو تولد شکر سرخ
یکسیر نیم بیست وچاردرم کوفته بیخته بهم آمیخته پنجدرم هر روز
با آب گرم بخورند فاری ادویه است متا تلیه یک مثقال
شکر فنکیلوس متا تلیه را در شیر بخته بر آورده هر دو ادویه
را سائیده با آب ادرک جها مقدار موشه کوبی بدهند سه
چهار کوبی کافیست هر اقسام تپ را نافع است
بخر تپ صفراوی کاغذی مجرب دنبل دانه تاک

دوا

وبرگ درخت کهنه بالسویه سائیده بر دنبل ضماد نمایند
دنبل چندین ساله بشود تا که خود دور نشود دور نسازند بسیار
مادر است دنبل را بکاغذ زبیب منقی یا بوره نان
سرشته ضماد نمایند اصفی دوائیکه زخم آتش را مجرب است
کیخت نیلیه سوخته خرمره سوخته جمله برابر کوفته بیخته
بپاشند مجربات اکبری ادویه برص سفید مغز جالکوته
شوره قلمی سهاکه هر سه برابر کوفته به پنبال جنتر عرق بر آرند
ومکان برص را شرط زده بر او طلا نمایند وروز دوم همچنان کنند
تا روز سوم باز روغن طلا نمایند وهمین اثر روغن بلادر دارد
ترقیدی بدین روغن بیدانجیر یکدام با یک آنار شیرکاری
که حب سنداده باشند تا یک هفته هر روز انقدر شقاق اطراف
را زایل کند مجرب خود است دوای که جهت تشقق نعل
مفید است خنابا حل کرده ضماد کنند وبعد سه چهار
کهرب روغن بیدانجیر بمالند عضو قوت یابد واز تشقق باز ماند
مجربات اکبری دوا که کوفتگی دست وپا دور کند تخم بیدانجیر
مقشر که اول روز یکی خربزه بخورند همچنان ثابت روز دوم دو دانه
همچنان یک یک دانه هر روز زیاده کنند تا هفت روز بیک
یک دانه کم کنند نفع تمام بخشد شخصی تب ربع داشت فرمودند
شیر نر بخورد تا یکهفته شخصی ظاهر شود که از زکام بسیار عاجز شده

چنانچه دوای لاهور نمود هیچ نشد فرمودند با ترنگ جوشانده
بخورد ادویه باد فرنگ رس کبور رسوت برگ سوری مساوی
وزن باریک سائیده حب بقدر کوکن بندد یک حب بوقت صبح با آب بلع نماید
تا که بدهن نماید حب بخورد و نان با ترنگ با روغن بسیار بخورد اگر بدهن آید
مضمضه از آب جوشیده پوست چنار یا پوست بیخ کوکن بیرنماید بعون الله شفا یابد
و وقت بجکی کهچری پی روغن بخورد ص ادویه سوزاک مجربست رال سفید
الایچی کلان با دوغ خام بقدر سه ماشه بخورد هفت روز کند والا زیاده ص
دیگر ادویه سوزاک زیره سفید کهته ایوند برگ حنا رسوت اندر جوشانیده
بیخ بند هفت پری بندد یک پری با آب بیخ ساهتی بلع نماید و نان با ترنگ
با روغن بخورد ص دیگر ادویه سوزاک نیل وری کهته سفید گیاه رسوت
باریک سائیده هفت پری بندد با دوغ خام هفت روز بخورد و نان با ترنگ با روغن بخورد
سوزاک عصاره سرشف بشب تر داشته آب بالا گرفته بنوشد مجربست
سوزاک خاکستر تنور گاو کم در دوغ خام بقدر سبوچه اندازد تا که سرد شود وقت
شام دوغ صاف کرده بنوشد مجربست ص

ترکیب حلوای سوهنی اینست اول روغن مالکانگنی سه آثار خام در آبی
انداخته بر دیگدان نهاده زیر آتش کند چون روغن پخته شود یک آثار خام زنجبیل
خوب سائیده جامه بیزیده در روغن مذکور اندازد چون سرخ شود سه آثار خام
شیر مالکانگنی و اندازد چون پخته شود الکانگنی هفت آثار خام شکر تری حسب قسم
انداخته کفچه زند چون قریب قوام آید الکانگنی ترکهتا و ترکنگ سائیده
اندازد چون پخته شود باز کفچه زده فرود آرد بقدر یکپاو خام بوقت فجر
بخورانند برای قوت باه و رنگ روی و فربهی بدن و جمیع آزار بدن برطرف
شود و هیچ آزار عورتان که بعد ولادت پیدا شود یک فره نماند و زن را
از سر نو جوان کند و هم مردان ص ترکهتا مرچ پیپل سونده
ترکنگ بیخ سک بیخ بیت الایچی کلان این هر یکی سه سه
بهلوی بگیرد این جمله شده بهلوی میشود ص

برای استفراغ خوب است مین بیک نمک سیاه این هر دو چیز را سائیده بدارد اول بیاله آب
گرم بنوشاند بعده ادویه ۳ ماشه گرم بخوراند و بعد از این ۳ دفع آب بنوشیدن ضرور است
برای حمی زرنیخ کوکرد خاکستر سنگ طوطیا سبز وزن مساوی در کوره قریب پخت پاس
کهرا کهه تکی بسته تا ۲ در بوته کلکت کرده در پاچه کلید بیت جقر بقدر در عرق کندیده آتش دهد
خوراک برنج در تابه بدهد و استفراغ خوب خواهد شد. ایضاً صدف سوخته دام زرنیخ
نیدام طوطیا سبز ۱ درم در شیره کوار یکپاس کهرا کهه کلکت کهه آتش دهد همین طور هفت
مرتبه نماید خوراک برنج در تابه ص ایضاً نیله تتوته دام هته نیله نیدام شنگرف
۷ ماشه اول نیله تتوته و هته نیله قریب بیست یوم در شیر گوار پرورده برآورده خشک کهه در شیره
لیمون کهرا کهه کفا بدارد خوراک دو نیم برنج در تابه بدهد مجربست نسخه برای کام سردی سیاه دانه
تخم سریچه مساوی کوفته سعوط بدهد ص اگر تخم کام آرامی باشد سیاه دانه در سرکه امیز کهه
بمواید مجربست گشتن قلعی اولاد حد کهه هفت بیته در جغرات بدهد بعده در روغن تلخ
هفت بیته دهد بعده در تابه بجوش آتش دهد مجربست خوراک ماشه در طیر انگاه و بهم ارا مجربست
نسخه مسهل جب الملوک مقشر الوله سار فلفل دراز زنجبیل سیاه کل اولدانوله سار مغسول
نخود طریق مغسول اینست در طرف سرانه خته بالای ان سر پوش داشته الوله سار دران
باندازد و بالای ان دیگر سر پوش داشته بالای ان آتش بدارد تا که کرم شود بسیر بیفتد این طریق
پنج شش بار تا یا تا مغسول شود بعده کوفته بیخته کفا بدارد خوراک ماشه در تابه انداخته
بدهد خوب اسهال خواهد شد ص نسخه برای دفع نزله گل قرنفل ماشه زعفران ماشه
گل حنا ماشه مغز تخم دو نخود نیم ماشه فلفل کرد ۷ عدد گل ارمنی زرد کوفته بیخته سعوط بدهد
نسخه نزله شنگرف ۱ رتی جوز بویه ۱ رتی زعفران ۱ رتی قرنفل ۱ رتی پیپل دراز
۱ رتی کباب چینی ۱ رتی الائچی خورد ۱ رتی جوتری ۱ رتی دال چینی ۱ رتی پیپلان مول ۱ رتی
کستوری ۱ رتی اول شنگرف را در شیره ادرک کهرا کهه تمامی ادویه یکجا کرده تا تاب آتش خشک کند
در کهرا کهه انداخته کهرا ده روز کرده بجا مه پز کهه بقدر دانه موته سعوط بدهد مجربست ص
نسخه نزله مشک ماشه بیخ نازبوی ماشه کابک توله جوز بویه چار ماشه پیپل گل
چار ماشه عقرقرحا ۱ ماشه زعفران ماشه تخم مرچ سرخ کابلی ۱ ماشه لونگ ماشه دارچینی ماشه
یک جوز بوی ۱ ماشه جوتری طلیا تنور سرخ دو توله خوب سائیده سعوط بدهد مجربست

برای نزله و صرع بسیار خوب است بیخ سرهو که کوهی ۱ ماشه مشک نیم مرچ هته اول
۱ رتی برای ترسائیده و برای صرع خشک سعوط بدهد مجربست ص برای دفع امراض چشم
مجربست افیون لوبه مغز تخم سرس زاک بریان رسوت سنگ یهودی فلفل
مامیران چینی جسته خاکستر دندان شیر کل چینی کل کنجد فلفل دراز خاکستر خرمره
در عرق گلاب یا در آب کهرا کهه حب سازد و با بیخم بچشم کشد دفع کل چشم مجربست
خرمره زرد خاکستر تخم در شهد حل کهه در هشت روز یکبار بکشوده سوین کهرا کهه بدارد
وقت حاجت بچشم کشد از بادی و تری پرهیز نماید ایضاً هلتی طوطیا سبز بریان
فلفل کرد هر سه را خوب سائیده مندرجه بچشم کشد خوب است ص نسخه کری کوس افیون
چار برنج زعفران ۲ برنج بشیر عورت که دختر زائیده بعده چله حل کهه در گوش اندازد و پنبه
در گوش دارد ص سنبون دندان خرمره سوخته ۵ عدد طوطیا سبز ۲ ماشه زاک بریان
۲ ماشه افیون ۲ ماشه فلفل کرد ۲ ماشه افیون و فلفل بریان کرده خفه سائیده وقت
بدندان مالد ص نسخه دفع خنازیر فلفل کرد دام طوطیا سبز دام کهه کیورا دام روغن
ماکهه و در کاسه انداخته طوطیا و مرچ بیندازد بعده کهه و سپاری انداخته مرهم نماید ص
ایضاً دفع خنازیر استخوان کربه سوخته بر کلو و خنزیر بر بندد مجربست ایضاً خوراک
تربیله مساوی باریک سائیده بخورد اماس و خنزیر دفع شود مجربست ص ایضاً دفع خنزیر
روغن تلخ ۲ دام مروارید سنگ نیم دام کهه نیدام طوطیا سبز ماشه برگ نیم کلی کهه ۵ دام
اول برگ نیم را در کاسه انداخته بسوزد بعده همه چیز انداخته خوب کهرا نماید اگر دنبل و خنازیر
در کلو مردوزه باشد طلا نماید مجربست ص برای خنزیر روغن سرشف دام پیاز
۲ دام برگ نیم دام شیر انجیر دستی دام شنگرف ۲ ماشه نیله تتوته ۲ ماشه اولا روغن را
جوش داشته یک نیم را بسوزاند بعده یک را بیرون کرده شنگرف و نیله را انداخته شنگرف و نیله را انداخته
با نم دسته تمام روز بسائید و بر زخم خنزیر پاره حبسانند مجربست حب حیات
جهت مسهل صبر ۲ توله سه روز در عرق گلاب و کاسنی و بادیان تر نماید باز متیکی
۲ توله تربد سفید مصفی نیم توله رب السوس توله دران خمیر کهه حبها سازند بقدر
نخود ۲ درم با آب گرم بخورند خصوصی برای دفع قبض و حب بعد طعام بعرض دو گهری
بدهد مجربست ص دفع یرقان و تنقیه توتیا سبز اجود زنجبیل نمک سیاه برگ تلتوره
برگ کنار ریزه بالا پوست بیخ اک کوکنار کتای مساوی در آب انداخته

دفع هیضه روغن کنجد بکف پا خوب بمالد ص ایضاً تنک سیده کوتبه چوک روغن کنجد
گرم کهنه بوزن برابر انداخته بکف پا بمالد خیلی مجربست ص نسخه صفیق مغز بادام ۱۰ ماشه
پسته ۱۰ ماشه نبات ۱۰ ماشه کتیرا بریان ۵ ماشه بلیله ماشه بادیان ۲ ماشه کلریکی ۷ ماشه
خوب باریک سائیده در شیره ادرک حب بقدر نخود بندد مجربست نسخه صفیق شنگرف ۱۰ ماشه
قرنفل ۳ دانه جوز بویه ۳ دانه زعفران ماشه میته تیله ۳ درم پلپل دراز ۳ درم اول جمله را
باریک کهنه بعده در آبی انداخته بادسته بهم کهرل نماید تا ده روز بعده بقدر حب مرهم را باریک
بان بقدر برنج بدهد آرام یابد بقدر ۳ برنج باریک بتقول باریک بیری ص نسخه اختیار
که از غلبه خون باشد سندهی و پلپل دراز و پلپل کرد و تربیله و چته و کچیل و مغز بل و سنبل الطیب
و بابرنگ و کتائی خورد هر یک دو نیم درم در هشت آثار شیر حاکا بجوشانند تا که دوا نماند بعده
دوا را روغن ستور یا کهنه بجوشانند تا که روغن بالا بر بستانند و روغن کور را برای طعام بخورد شود
اسهالی که از صفرا باشد غایط زرد یا سرخ باشد و بیاید و انفوده و تکواسه و زردی و سوختن
دست و پا و بچگی مقعد بود هل تیس و اندرجو و پوست کرد و زنجبیل و والا برزک یا بر سوده باریک
کرده باریک کرده با برنج بخورد و هر نافع آید نوعدیگر کسی را که شکم روان باشد انگزه بریان کرده
با آب برنج بساید با دوغ تکا بخورد اتیسار دفع شود نوعدیگر بلیله هشت درم زیره سفید ۸
درم جدا جدا بریان کرده آس کهنه با شیر جغرات بمقدار پنجدرم قدری نمک نمک انداخته بخورد بعده
سه نواله طعام برنج و جغرات و آب گرم کرده که سرد نشده باشد از آن بخورانند اسهال کلی دفع شود
نوعدیگر خسته جامن و خسته نغزک و بلیله و مویز و جوز ما و پوست درخت ببل و پوست
کره سک سوده با ده درم شهد بخورد نافع آید دفع کاک و افتاده خون و بچیدن شکم هندی
مروره که بعد رحمت بسیار روان تاسیری از باد و بلغم و صفرا باشد علامت آنکه از باد باشد
قراقر و پیچه زیر ناف و بیرون آمده یکدو خلط سپید بزحمت بسیار روان آید و خورد و خواب
و دویده آب از دهن بود و مروره بارد طباشیر و آمله و موچرس و بلیله برابر سوده با آب
شیر گرم بخورد نافع آید نوعدیگر آجمود و کچور و شکل و کاندم با آب بساید و شکتاب کند
بخورد کاک که آنرا مروره گویند زیر ناف پیچد و درد کند بسیار خلط در غایط افتد نیکو شود ص
نسخه سنگ بنی بسیار مجرب و تجربه کرده تربیله و ترکته انگزه سیاه که تیله و نمک سوچر و نمک
لاهوری انگزه و سیاه که را بریان کهنه در عرق بیله و یا لیمون و یا آب حب بندد بقدر گوش سیر
هر دو وقت بلع نماید مجربست ص نوعدیگر سوده و بیخ بهنی و گل نیلوفر و طبیق و موچرس برابر
سوده هر روز سه درم شهد یا کرده با آب شیر گرم بخورد مجربست نوعدیگر بیخ کابل و یا سبتی و

و با روغن ستور بریان کرده قدری دوغ تکا و یا کند بخورد ص نوعدیگر برگ درخت کنار
باریک آس کرده چند دانه پلپل کرد آس کرده ۵ انداز دو بیاید بخورد نیکو شود نوعدیگر
کاک بلیله بلیله آمله و پلپل و از هر یک چهار و نیم درم خشک کرده آس کند هر روز سه کاندرم
سه روز نهار بخورد کاک دفع شود نوعدیگر موصلی سیاه با نمک و سانگی تجا کند نهار بخورد نوعدیگر
موچرس دو درم ماجو دو درم اندرجو برابر هر سه باریک آس کهنه سه حصه کند سه کاندرم
با ملای جغرات بخورد نیکو شود نوعدیگر کنجد بریان کرده آس کند با سکه سه درم بسرشند و
غلوله کنند و بخورانند نوعدیگر والان خورد و سفال بریان کند باریک سوده پنجه مساوی شکر
یا کرده بخورد کاک و رانده شکم دفع شود نوعدیگر سندهی و والان خورد باریک بساید
و جاوشیر کرده با آب برنج ساتهی بخورد نوعدیگر شکر تری بروغن یا کهنه بخورد نوعدیگر شیر تلکا و
و سندهی بجوشانند شکر تری یا کهنه بخورد نوعدیگر مشک موچرس و نوده و گل دهاک با دوغ
تکا و قند بخورد نوعدیگر پوست بیخ تربد و ناروان و آمله بریان کرده و سوده با شهد بخورد نوعدیگر
بول و بیخ سوسن و گل نیلوفر با شیر بخورد اسهال صفراوی که خون باشد صحت شود نوعدیگر دفع کاک که از
باد و بلغم شود و درد باشد و انتها نشود کرواله و دالسس و یا رنگ و بلیله برابر بجوشانند سیوم حصه
بسانند پلپل دراز سوده بران افشانند بخورد به شود نوعدیگر سندهی و پوست بلیله هر دو برابر
آس کهنه برابر شکر تری یا کهنه یا قند انداخته غلوله هفت لسته یکی حب بخورد مفید آید ص
نوعدیگر در دفع کاک درد شکم زیره سیاه یکجزء زنجبیل نیم جزء سونف دو جزء بلیله نیکی
یکجزء اولد بلیله نیکی نو زنجبیل را در روغن تکا و بریان کهنه و بعد از آن ادویه دیگر را بریان
کند و دو چندان شکر تری یا کهنه صبح و شام کفدست با آب تازه بخورد صحت شود و غذا دال
مونگ و خشکه و جغرات ص دفع کرم شکم پوست بیخ انار ترش ده درم در ده سیر آب بجوشانند
تا دو نیم سیر بماند دو درم کلیله و یک درم تربد سوده در وی یا کند و بخورد جمله انواع کرم شکم باشد
بیرون افتد نوعدیگر برگ کابلی و پوست و بار او و یا برنگ و تخم بلیله از هر یک سه درم با آب
شبانه بساید همان آب بخورد جمله کرم دفع شوند نوعدیگر پوست از او درخت از آب
بجوشانند هشتم حصه بماند بشب قند بخورد کرم و خراطین از شکم شود نوعدیگر دفع خراطین
شکم بیخ تربد که آنرا بلاسی خوانند بساید بکشوره آب او بستانند چهار ماشه شهد در وی یا
کند بخورد هفت روز عمل نماید خراطین و کرم سفید دفع شود نوعدیگر دفع کدو دانه بارد
دو مشت کنجد با قند بخورد بقدر سه چهار ماشه قند بلاد صابون یکدرم یکجا بالیده سه غلوله کند
با آب گرم بخورد اطلاق آرد جمله کدو دانه دفع شود نوعدیگر سم ستور بسوزد خاکستر کند و با شهد بخورد

جمله کرد و از دفع شود موعد که در دفع که روانه و رطوبات فاسد با بریک مقشر هشت درم مویز
سیاه پنجدرم نهار بخورد تو عدد دفع کرم شکم بار و بیخ اندر این بار یک کس کند بقدر دوا آثار
و قند بیخ آثار آب دوا را ممزوج کند و در مکان گرم بدارد تا بیست روز بعد از آن ادویه بیرون
آرد چهار چکان درم با آب سرد نهار بخورد تا سه هفته علت نماید جمله کرم دفع شود ص برای دفع
استسقا و الماس هلیله بلیله آمله فلفل کرد و فلفل دراز اجوان لوه چون این جمله ادویه نیم
پاره ادرک نیم آثار قند سیاه چار آثار کوار هشت آثار آب چاهی در اوند مستعمل انداخته
تا چهل روز در سرگین اسب مدفون نماید بعده برآورده اول سه چهار روز بوزن دو فلوس
بعمل آرد بعد از آن سه چهار فلوس بعمل آرد مجربست برای چلودر در فارسی استسقا گویند
شیر قوم بگدم میده کند یک هفت در شیر مذکور خمیر کرده دو تکی به پزد یک تکی نهار بخورد دیگر تکی
دوم روز بعد حب مرض نهار بخورد اند صحت شود ص نسخه قرحه دمانه سلاجیت تخم بنوار
بانسه کوکرد کوتهر ریکا بکمان بید تخم بید انجیر ادویه بوزن برابر آمیخته آب انداخته جوشانده
نیم نیم بنوشاند نسخه بند بول دفع شود بانسه هلیله زرد الایچی خورد در آب سائیده بنوشاند ص
نسخه سنگ مثانه الایچی خورد بکمان بید سلاجیت پیپل دراز جوکهار تخم ساهو ملتی این ادویه
کوفته بیخته بعمل آرد ایضاً تخم خیارین سوف تخم کاسنی زیره سفید هر یک سه ماشه وزن کرفته
در شیره ادویه مذکوره یعنی بکمان بید و در شیره تخم خیارین بنوشند مجربست ص در باب عنین و ملی
پوست بیخ کیز آثار کهوکی سفید دو سه ماشه خوب باریک نیم در دوازده آثار شیر مکها و انداخته
طریق جفرات نیم مسکه بگیرد با برگ تنبول بخورند مجربست جهت اشک مقل تا تنک قواره پاک
کوکرد تا تنک کهرل آمله برابر طلا کند مجربست نسخه تقوی سیماب دام شنگرف دام آمله
دام مسکه دام قرنفل دام مهتیله دام از شیر گشته باشد جوز بویه دام عقرقره دام دارچینی
دام جوتری دام سرو چینی دام زنجبیل دام زعفران دام اسکند ناکوری دام فلفل دراز دام
فلفل کرد دام این ادویه گرفته شصت و چهار بار کهرل نماید اول در شیره کوار بعد از آن در شیره ادرک
کهرل کند حب بقدر نخود بسته دارد بعمل آرد یک حب با شیر گاو بدهد ص جهت تپ
۲ دام مویز سفید ۲ دام بذر البنج ۳ دام تخم دهتوره ۲ دام اسکند ناکوری ۲ دام این ادویه در دوازده
آثار شیر مکها و جوش دهد تا که سه آثار بماند جفرات کرده مسکه بگیرد چنانکه نیز آثار قدری طلا کرده بر آن
بند و مجربست ص جهت اشک هلیله زنگی نیله دام در شیره لیمون کهرل کرده مقدار برجه بند بجفرات
بجه یک حب بلع نماید و یک حب بزخم در آن لیمون یا جفرات سائیده طلا کند خوبست ص ایضاً
شنگرف دمری سندور دمری انگشت موچی این هر سه ادویه باریک سائیده سه پری سازد

سازد هر روز یک پری در آتش انداخته بر بند دود بستاند شربت یک پری هم اندام برسد
و دهن گشاده دارد هر چه لعاب از دهن برآید بیندازد و بر خود عامه دارد چرا که دود
ضایع نشود از بادی و تری پرهیز نماید در هفته صحت شود ص نسخه بادفرنگ کهته ۷ ماشه
نیله تتوه دام هلیله زرد ۲ دام در شیره لیمون کهرل کرده گولی مقدار کوکن بپیسته صبحی بعرق
لیمون چهار ده روز بخورد ص نسخه بادفرنگ سیماب ۲ ماشه بلادر سریده
۲ ماشه کرفس ۲ ماشه اسکند ناکوری ۲ ماشه فلفل کرد ۲ ماشه قند سیاه ۲۱ ماشه
کنجد ماشه اینها ادویه را کوفته بیخته سیماب انداخته آمیزند بعده در قند سیاه آمیخته
هفت حب بند هر روز یک حب در چلکه سیچیده فرو برد غذا مرغن بسیار خورد پرهیز پنج نیست
برای سوزش بادفرنگ و دست صندل سفید سعد کوفی مساوی جوکوب کرده دود بستاند
مرهم بادفرنگ الایچی دانه کلان کهته مرغ مساوی در روغن مکها حل کرده مرهم نماید ص
نسخه بادفرنگ سیماب ۵ ماشه برگ حنا ۷ ماشه کنیله ۵ ماشه لوکل ۱۰ ماشه کنجد سیاه
دام کهرل آمله هفت گولی بند یک حب بر پشت اندازد بعده حب بلع نماید با منظور
که هرگز بدندان نرسد غذای نان نخود با دال نخود بخورد و روغن بخورد و نمک نخورد ص
کشتن سرب و ارزیز سرب دام ارزیز دام شوره پاو اولدا این هر دو را
در آتشه انداخته کند از آتشه قدری قدری بوره لرمنی باندازد با بیخ عشر که مقدار دوازده
انگشت یا کم زیاده باشد بگرداند و شوره هم انداخته با بیخ مذکور گرداند باشد وقتی که تمام شوره
سوخته شود هر دو چیز را از آتشه برآورده خوب بسائید و قدری کافور انداخته خوب و جرم
نماید کفاهارد هر کرامیتی بی اختیار رود و خون بجای بول مرود و غیره علت مثانه را بقدر ماشه
با مسکه مکها و بخورانند غذا شیر و برنج یا دال خشکه بخورد دفع اشک سیماب ۳ ماشه فلفل کرد
۷ ماشه پیپل دراز ۷ ماشه اجمود خراسانی ۷ ماشه قدری آمله این همه اشیا معه یک بلادر بدستور
حب بند معلوم است ص ترکیب جوارش مقل تر پیله یکصد بیست هشت درم در آب انداخته
بجوشد کوکرد دوازده درم مقل سه و شش درم روغن بید انجیر چهل هشت درم در آوند
آهنی بپزد سخت کرده سوخته نشود فرود آورده کفاهارد حب بند دو خوراک دو درم بخوراند
غلبه تخمه باد بلغم دفع گردد و شکسته نیز نافع است نسخه بادی تجویت کلو رنجیل
بلادر سریده مهتیله پوست هلیله زرد پوست آمله مغز خسته بلیله فلفل کرد در شیره کوار
کهرل کرده حب مقدار نخود بند یک حب وقت فجر بخورد فالج و لقوه هر مرض بلغمی را نافع آید ص
در باب عنین مقل با مورغ خاکی انداخته شکم مرغ را دوخته در روغن مکها

فرنگ

فرنگ

دود بستاند

فرنگ

فرنگ

کشتن ارزیز

اشک

جوارش

بادی

باه

بریان کرده قرنفل و جوزبوا و جوزبوا هر یک نیم بار قیمه کرده بعسل معجون نماید جوراک ده درم
با مراض للی بدهد پرهیز از ترشی و بادی برای دفع سستی عنین ریگ ماهی ۳ عدد ثعلب
۲ توله جوزبویه توله جوتری توله قرنفل توله هم ادویه باریک سائیده و چندان نبات مخلوط
کرده وقت شب بقدر شش ماشه بشیر گاو بخورد از بادی و ترشی پرهیز علاج دفع بادی
مقل کالیزری افیون مغا اندکی روغن ماکو کهرا کرده هر قدر که داند بعمل آرد نوعدیگر
علاج دفع بادی اسکندنا کوهی بدهار از نخیل سنا یک باریک سائیده در قند سیاه حبه بندد
بعمل آرد نوعدیگر هیته تیله شنگرف فلفل کرد مساوی وزن در شیره ادرک کهرا حبه بسته
نوعدیگر هیته تیله قرنفل عقرقره توله زنجبیل توله کچله مصفا هشت روز در آب ترنجه بعده
بکار دارد مغز او بستاند نرم نرم بکوبد سخت ساده نمیشوند در آب کهرا کرده حبه بقدر نخود بسته
بعمل آرد دفع بادی هیته تیله فلفل کرد خاکستر خرمه در شیره ادرک کهرا حبه بقدر ماش
بندد بعمل آرد نسخه قوت باه ثعلب ۱۰ ماشه زعفران ۱ ماشه زردی جغیر مرغ یک عدد
انیمون وزن یکهفته بخورد اولا هفت عدد جغیر گرفته در آب بوند کلی هلکه یکصد و یک حبه شیر بدهد
هر روز زردی یک جغیر بخورد حبه محبوبت ص برای امساک قرنفل سیاب شنگرف تخم
هلیله هر رنگ زعفران تخم دانتوره مصطکی رومی مساوی وزن گرفته در شیره نرگس کهرا نمه بمقدار
عدس حبه بسته نگاه دارد و پیش از جماع دو گهری در تازه بندد انشاء الله تعالی سوا انیمون خلاص خواهد شد
اگر انیمون نباشد نمک دهن دارد فی الحال خلاص شود نوعدیگر کرو بازیکه افیون ۵ ماشه ثعلب
۱۱ ماشه زعفران ۲ ماشه جوز ۲ ماشه انیمه ادویه را کوفته بیخته در پیاز ندکوره اندا خته لیب آرد
کنند نماید بعده کلمکه خوب بوجه کرده با پاچک فشنیه بیخ انار زیر بالا داده اتش ده جوراک برنج قدر
زیره باشد همراه تا سه از مزاج بادی باشد بالای جوزد یا دیگر کرم خرمه نسخه حبه جریان منی
و قوت باه دارچینی ۴ دام کباب چینی ۳ دام عقرقرحا ۳ دام جوتری ۳ دام مغز کنجشک
خایکی نر ۴ دام خولنجان ۳ دام زنجبیل ۳ دام قرنفل ۳ دام جوزبوا ۳ دام انیمه ادویه
کوفته بیخته با لعاب اسپغول یک حبه بسته در خیر غلاف کرده در آتش نهد تا پخته شود از خیر
برآورده بدست باریک نمه با قدری عسل دو حبه بسته بقدر کونکن بر خورد حب سازد
هر دو وقت یک حب با برگ پان میخورده باشد جهت پرهیز و جریان منی خشت کهنه قریب
صد ساله باشد سائیده ۴ دام فولاد سوهن نمه ابر پیل دراز ۲ دام کیترا ۲ دام خرب باریک نمه
در عسل مصفا قریب ۱۰ انار انداخته در زمین تا دو هفته دفن کند بعده برآورده تا سه هفته
بخورد از بادی و ترشی پرهیز ص روغن مقوی هیته تیله ۱۲ کچله ۱۲ جمال کوته ۱۲ کونکی سفید ۱۲

کونکی سفید ۱۲ بیرهوتی ۱۲ این دوا را خوب باریک نمه در شیر بز یک انار پخته کهرا نمه وقتی
که خشک شود حب بسته خشک نمه در شیشه آبی روغن بکند بعده خاد کند یکماس بدارد ص
نوعدیگر دارچینی زعفران عقرقرحا جوزبوا جوتری تجلب زهر تیله بیرهوتی
کنکی سفید بیخ کیز سفید خراطین سنکیا زرد سنکیا سفید فرفیون مویز افیون مصری
فی وزن یکماشه روغن قسط و روغن بید انجیر هر یک بوزن یکتوله در شراب دو آتشه قسم
اول تا ده روز حل کرده تا آثار شراب در ادویه جذب شود بعده در روغنها کهرا کند بعده هذا
در شیشه آبی روغن کند بطریق یک دو سرخ با برگ پان طلا کند بر قضیب به بندد یکماس بدارند
زیاده ندارند موقوت ص ادویه سوزاک زرد چوب خام اطه مساوی وزن هشت بهلوی
شکر تری آمیخته بخورد با شیر خام ماکو شکر بیخ بسه جای از نمه بیخ سک ۲ ماشه
خوب باریک نمه بموزن شکر تری با کهر هفت ماشه آب تازه بخورد دو هفته بعمل آرد مجربست
نسخه بواسیر خونی و بادی مردار سنگ ماشه بنیه توته ماشه جوک ماشه بر سنگ آب خوب
سائیده مخلوط کرده نگاه دارد و لعل این ادویه نیز بر کاغذ طلا نمه چسپانند بعده جوار هندی چیزی چوکوب
کرده بیخته هسته کرده قدر جغرات نمه سه روز متواتر به بندد عمل در شب کند مجربست ص نسخه بواسیر
خونی بیخال ابابیل نمک نشادر مساوی وزن اندک شنگرف سرادی و چونه عمارات کهنه برابر
گرفته بیخ در کاغذ نمه با انگشت چوب بری دو دو نمه اوند کلی سوراخ دار بر نهاده بروی
سوراخ مذکوره مقعد نهاده بنشیند در تهی گاه دود بگیرد دفع خواهد شد ایضا برای خوردن تلخ
بریان در تابه انداخته بخورانند غذا دال مونگ بخورد حبه بواسیر خونی چونه بان ۲ دام تین
۱۰ دام اول تین را چوکوب نمه در شیره دام آب بجوشانند تا هفت دام آب بماند پارچه بزرگ کرده در نصف
آب جوزه آمیخته بر آتش گذارد تا تمام آب بذکور خشک شود سر در کرده با نصف آب باقی کهرا کند
تا تمام آب جذب شود مقدار گوکن بیر جبا بسته با دوغ قدری بجهه وقت صباح بخورد تا هفته عمل
نماید نسخه پرمیو روز از ان که چونه میکند لیکن هر قدر که کهنه باشد خوب میشود هما نقدر برگ نیم سائیده
صاف کرده بنوشد نسخه تهم زرد چوب را در شیر ایک ست روز نگاه دارد هر روز تازه شیر انداخته باشد
بعده از گیز ماکو و سیاه سازنده بر خالها طلا نماید تا هفته صحت خواهد شد نسخه جلاب
جلاب سلاطین مصفا ۲ دام فلفل کرد دام مازو دام سیماب ۸ ماشه آنوله سار ۷ ماشه
انیمه ادویه خوب کهرا نمه نگاه دارد یک سرخ در تابه بخورانند با آب گرم هر چند آب گرم میداده باشند
غذا دال خشکه بعد از دو سه روز حب های برای جمیع امراض سیماب نوله هیته تیله نوله اکله

زرنیخ طبقی توله پوست هلیله بود پوست بلیله توله آمله توله زنجبیل توله فلفل گرد بود فلفل دراز توله
تنکار توله مقشر حب الطین نرسیاه ایشم ادویه کوفته بیخته بعد از آن در ظرف آبینه انداخته با دسته
آهنی در شیره بیکره سیاه یا سفید تا سه روز کهرا نماید بعده بقدر یکدانه ماش حبها بسته در سایه خشک
نموده بر هر مرض بحسب آن و جهت سنگینی با قدری دوغ تا هفت روز دیگر هر روز یک حب برای درد
شکم و دل تنگی و تاخم طعام کولی یا روغن هلیله چند روز بخورد و برای گزیدن مار بعد زدن کلب بعد از
خون تاب آتش کرده بر زخم بمالد برای تپ لرزه دو سه روز با چند درم زیره سفید دیگر ام شکر چینی کولی
بخورد برای کرم قلبی شکم با شیره ادرک و برای کژدم تاب نخبیل برای بواسیر بروغن بید انجیر برای
کرمی با شیره بیکره برای بر سیو صفراوی با آب سنبا لو برای بادی بشیر کوسفند تا هفت روز برای
سنگ با بلبل و سائیده در چشم کشد برای بدبوی دهن یک غلوله تا سه روز با سه درم قند تا
تا هفت روز برای تخم طعام با شیره پنوار برای سوختن چشم با آب آمله در چشم کشد برای درد سر
و خلل دماغ با دو درم تربیله با روغن تلخ بر سر بمالد برای سستی وجود با برگ پان برای درد نیم سر
دفع ماسه برای استسقا با سه درم تخم کوندی برای استسقا با سه درم بر هم وندی تا هفت روز برای
کانا کلب یکدرم ملا رچینه تا چهل روز لذت ترشی و بادی پرهیز لازم داند برای ناسور با آب آتش
کرده طلا کند برای تاخته در شیره زیره سفید آتش کرده در چشم کشد آتش سنبل کهار برای
دفع جذام سنبل کهار سنگ طباشیر سرنگ هر تال طبقی دو چند در شیره کوار کهرا نموده تکی بسته
با تار آبینه کلمکت نموده در پاچک دختی آتش دهد خوراک یک سرخ با برگ پان غذا دال مونگ و
خشکه یکهفته نسخه کشتی سنگیه برای دفع جذام اولا در شیر تهوهر کهرا نموده دمل چیز نموده آتش دهد
آنچه زیر اوند بچسپد یکبار دیگر در شیر نیم بدستور کند سیوم مرتبه در شیره بسکهره کهرا نموده آتش دهد چهارم
مرتبه با شیره اسهن کهرا نموده دمل چیز کرده آتش دهد پنجم مرتبه در شیره کندیاری کهرا نموده بدستور
نماید ششم مرتبه در شیره کوار هفتم مرتبه با شیره بوتی سوئیه کهرا کرده تکی بسته در هر دو تکی آرد ماش نیلا
زیر بالا پاچک دختی داده آتش دهد هر گاه خوب سوخته گردد خوراک بمقدار پنج همراه برگ پان مداومت
نماید غذا نان نخود و با گندم بی نمک خشک بخورد نسخه بهق سرکین بیوتر با پر آثار خام سفید
با پر آثار خام هر دو خلط کرده آمیخته در شیشه انداخته در گلخن مدفون نماید تا چهل روز بعد از آن بر آورده
قدری از شیشه ادویه گرفته قدری روغن کنجد هر دو آمیخته در شب عمل کند بوقت فجر بنویسد نسخه
سنبهری سرکه قندی شاخ کاو سیاه رنگ شاخ مذکور سوخته بحد که ضرور باشد در
سرکه حل نموده خمار نماید از بادی و ترشی پرهیز لازم است نسخه برای دفع هیضه و سل و ضیق وغیره

وغیره چهار بوره ارمنی کسیس شب یمانی این چهار چیز بوزن با پر پاثار پخته گرفته جوکوب
نموده در اونه گلی انداخته دهن مسدود کرده و لیپ نیر بالا داده بطریق معهود روغن بکشاند
و بر داغها طلا نماید جوشت نیمه پلاهری و ضیق و کبد و روک و تپ همه را خوب
لگاند الصابیح نمک لاهوری شب زاک شب و شوره شب نوشادر سوها که این
پانچ چیز ادویه گرفته جوکوب کند در عرق خار و از کون قریب با پر آثار پخته بر آورده بدست بمالد
بعد از آن بکرمان نماله خشک کند و در اونه انداخته بالا دیگر اونه و از کون نهد و دهنش هر دو با گلی یکی آمیخته
لیپ اونه که بالا و از کون باید داد و در پهلوی او سوراخ باید کرد بطریق شراب روغن بکرد بعلت آرد
نسخه دفع چنبل سهند و ۲ ماسه سهاگه ۲ ماسه نیله تهوته ۲ ماسه پوست بیخ جمال گوته ۲ ماسه بروزه دوم
جلا را مخلوط نموده از انگشت کهرا نماید تا دو روز هر سخت شود از چوب نم کهرا کند بسیار سخت شود بر
پاره آتش نماله نرم نموده بر آنکی بر چه طلا نموده بر چنبل بچسپاند بعده لفظ الله در دو سه روز صحت شود
نوعدیگر نسخه چنبل شنگرف ۲ درم نیله تهوته ۲ درم سم اسب تراشیده ۲ درم در یک ثمار روغن
و پاثار شیر اک معه ادویه در روغن مذکور انداخته بجوشند تا بسوزد و روغن صاف کرده بدارد و
برای آتش جب کنار بسوزاند در روغن بر چنبل طلا کرده دستها را گرم کرده چندانکه دست خوب
گرم شوند آتش را در تنها چنبل دفع خواهد شد نسخه چنبل جمال گوته هلیله بوزن مساوی با آب چاه
کهرا نموده لیپ نماید یکپاس تا سه روز بعد چهارم روز مرهم نماید طوطیا سبز ۲ ماسه کتهه ۲ ماسه فلفل گرد
در روغن کاو نیم پاو خام در کراهی انداخته حل خوب نموده هر گاه سرد شود طلا نماید نسخه دبیل
نسخه دبیل و غیره سفیده کانسوئی و روغن کنجد ۵ دام اندکی طوطیا اولا اندکی اندکی در میان تیل
انداخته مرهم نموده نگاهدارد برای دفع دد روز یکشنبه بیخ کسوبخی پوست بر آورده با آب لیمه طلا نماید
صحت خواهد شد نوعدیگر با بچ ۲ ماسه فلفل گرد ۲ ماسه در قند کهنه حل نموده کرسخت با اندکی
آب لیمون انداخته طلا نماید نسخه برای دفع لوط جاله پیلاخ فلفل گرد انوله در روغن سرشف
سوخته مرهم نموده طلا نماید نسخه دد شیره اک دام پنجال غلیوا از دام نیله تهوته پوست بار نوف
مرچ شاخ میش ترچوبه صاف ایجاله ادویه که بقدم آمده گرفته مساوی همه آمیخته مسکه گاو
انداخته در کتوره با دسته نم فلوس دار کهرا نموده تا سیاه گردد نگاهدارد جایی که دد باشد با
پاچک دختی خراشیده طلا نماید نسخه لوط تخم بلاس ۲ ماسه افیون ماشه چته ماشه در عرق
لیمون خوب حل نموده ضماد نماید برای دفع درد سر اولا بیخ بسکهره با بر آورده خشک نموده مثل میده
پارچه نیز نموده دو ماشه زعفران انداخته صاحب درد را بوقت حاجت تاس دهد بکرد شفا یابد

دیگر آنکه میده بیخ اسکبینه ۴ ساو میده گندم و قدری فلفل کوبیده باریک نموده انداخته بر آتش پخته
حل نموده و شکر شیره سخت نموده بر فراز آن بوقت شب بالای صبحی با آب گرم بشوید در روز آن
دارا از زیدن صحت خواهد شد بقضله نوعدیگر قولنج کبر را دخت بیرمیشود آورده در روغن نوخته
بوزن چهار پهلوی شکر تری آمیخته کیفیت بصاحب امراض بدهد صحت شود نسخه ادویه چشم
کافور نیم سنبل خاقل کوه قرنفل چهار دانگ نیم ماشه تلخی یک نیم ماشه در دسته چوب
بانس بدسته چشم سته بهر کحل نموده سفوف آن نگاهدارد بوقت حاجت نگاه دارد
اگر انظر شهایت زبون باشد دوا در چشم انداخته پنج سه بهر بند رغذا شیر و برنج بخورد
نوعدیگر صابون کهنه دو ماشه پنجکدی دو سرخ اکل بی یکماشه زرد چوب یکماشه قولاد کشته
۷ فلوس بسیار پخته بیت آثار نسخه تب لرزه بیار دکچور و کوهر تنگ تی خورده کراسنگی
و لله و چرائیه و هماهه بیخ بیارکی و کلوی و اتیس و کتابی بجوشاند در هشت کتوره آب
بجوشاند یکی بستاند شیر گرم بخورد صحت کلی شود و وزن همه ادویه نیم درم کبرد
نسخه بواسیر خوخی کوبیده بوتی روغن بیخی قرنفل ۷ عدد در روغن حل نموده بخورانند اثر
دفع خواهد شد نوعدیگر چیته بواسیر هلیله خورد کشنیز اجوائن این هر سه جزو آب
بابسیه سه جدید سازد یکی بوقت فجر بالغایت سه یوم عمل نماید شفا یابد نوعدیگر جوکبار
رسوت در شیره موندی بوقتی قریب دوکه کرکس نموده ۷ حبه بنده یکجه بوقت صباح
بخورد صحت شود چیته بواسیر خوخی میده تکه ادام پخته کوفته سائیده بوزن ۳ ماشه
هر روز با آب تازه تا سه روز بخورد اگر چه افزود باشد تا پنج روز بخورد ترکیب کنند اشتن افیون
افیون کچله اجمود مالکنگنی اجوائن خراسانی افیون و کچور هر یک یک درم میده نیم سیر اول
کچله را در آب ترکند دو سه روز نگاهدارد تا که پوست در شود بعد از آن خوب سائیده بعد
دارو ها را جدا جدا سائیده پارچه پیز نموده با آب افیون حل سازد برابر بخورد سه روز
آنقدر بخورد که کیفیت درست شود بعد از آن دو حبه کم کند بی صحت افیون بر طرف
و کذا شده خواهد شد علاج درد دندان خرد سیس بنا برای جوان دو سرخ و شیره
پان پخته سحق نموده بر دندان نوعدیگر کل معصفر قریب ۳ ماشه دو دام بول طفل خورد شانزده
تا ربع باندصاف کرده بطبخ بنوشاند در خورد بزرگ همین قیاس کم و زیاده بکند علاج
کلفه طفل پوست درخت بشیشم در یک آب جوشانده فرود آورده سوناکه سرخ در آب
مذکور حل کرده بنوشاند نسخه سیاه دوده صمغ عربی حنا بول نیله تتوتیه نوعدیگر دوده
۱۲ دام ۱ دام ۲ دام ادام نیدام ادام

نوعدیگر

نوعدیگر نیم دام بجیار ۲ دام آب بکرتب ادام مازو اجمه ادویه علیحده علیحده باستم
در ظرف مسی حل کند سیاه بهتر شود نوعدیگر دوده یکمشت حنا ۳ درم نیله تتوتیه صمغ دو نیم درم
نوشادر ادمر بعمل نیم سرشاهی بجیار نیم سرشاهی مازو اجل بابکه دوده در آب حنا حل کنند
بعد از آن با صمغ تا نموده حل یکدوده باشد و انیمه در آب میداده باشد سیاه بکشد و سیاه
نوعدیگر دوده ابرشاهی صمغ کهربا ۳ دام نیل ادام سوهنکی نیدام شکر نیدام لاجورد
زنگار ۲ درم سیکی ۲ درم نوعدیگر نوشادر نیم سرشاهی آب حنا آب کنار آب کتیل آب
سرشاهی بطریق مذکور آب کنی دوا و بار و مصفا کرده در آرد گندم پیچیده و حاکستر
گرم اندون یکسر بیرون آرد بشیره او سائیده بعمل آرد معجون سورنجان
سورنجان ۶ دام نوزیدان ۲ دام ماهی زهره ۲ دام پوست کبر ۳ دام کموه کرمانی ۲ دام شیطرج ۳ دام
پوست هلیله زرد ۷ دام تخم کرفس یک و نیدام رازیانه یک و نیم دام فلفل سفید یک و نیم دام
زبد البحر یک و نیدام ورق حنا یک و نیدام نمک هندی دام صعتر دام ورق کلنجر دام کشنیز خشک
۳ دام محموده منوی ۳ دام زنجبیل ریشه ۳ دام تربد سفید ۵ دام روغن بادام ۷ دام عسل
مصفی سه چندان کوفته بیخته معجون سازند خوراک کشش ماشه یا نه ماشه ۵ برای التشک
اجوائن خراسانی سرشاهی بلاجوائن سرشاهی ناه خواه سرشاهی کنجد سرشاهی بلادر سرشاهی پارا ۱۲ همه اول
اجوائن را کوفته کنجد و بلادر را و پاره را کهل انداخته قند سیاه انداخته یک ربع بر جب
بندد از ترشی و شیرینی و بادی پرهیز نماید مجرب است نسخه تب لرزه هسته تمر تمر ۳ ماشه
بیخ کنگ ۳ تانک ترکه ۱۲ تانک انیمه ادویه بعرق گل آب نموده نگاهدارد بوزن یکسرخ با زنجبیل بدهد
ترکیب دیدن مریض باید دید که موی مریض بدست تندرست اند یا سر برآورده اند دوم عرق بدن
سبک و سلیم می آید و کرستگی هم هست آنجا تحمل باید کرد نسخه شش زرنیخ ۷ ماشه جوز بویه
یکعدد پنجکدی ۵ ماشه زرنیخ در کهنه کرده آتش پاکیزه سخته تیخ آثار نماید بعده اولا اگر آب
و از گوش بدست آید سه روز آن نگاهدارد تبدیل و الا در شیشه زرنیخ در آتش دوسه حل جوانه
نسخه تب چرب پاره نیدام در آب چلیا سائیده بقدر نیم آثار آب بجوشد تشنگی و تب دفع
شود نوعدیگر بوین الاموتهان حنظل شاهترج زنجبیل ادویه مساوی چوشانیده بصاحب تب بدهد
برای کفچه زنجبیل و فلفل کرد کائینل مسکه پیل انیمه ادویه را برابر کرده پخته ناسن بکرد
اجمود خراسانی هلیله زرد ۷ درم چیته انیمه ادویه سائیده سفوف نموده آب گرم سفوف
۷ درم او را متواتر عمل نماید صحت شود حرکس زنجبیل ۱۲ تانک علیج چونه ۱۲ تانک طوطیا
۱۲ تانک

سورنجان

التشک

تب لرزه

تب چرب

کفچه

حرکس

یکجا نموده در شیره برگ سبز سهنه کهل نموده آتش نهاده هفت بار بعده در شیره کوار
سه مرتبه کهل نموده هر مرتبه آتش با چک دشتی دهد هر گاه سرد شود برآورده غذا کیه تیاکر
نیی خورانیده شیر یا دوغ و برای دفع سام از تیاشه برای استسقا حمل با بول بزیاد بلوری
رنگ مشک کشتن مس سیس پهلوی پخته هفت کره در شربت کرده سرنا یا دو سر شاهی پخته
قلیچ گرفته پهلوی در قلیچ بجیده سنگیه سفید سرشاهی پخته گرفته خوب با رنگ سرخ
نموده یک کلاب نصف سنگیه انداخته ادویه لطا پهلوی بعده ان نصف سنگیه
با تیاچ بالا پهلوی با نداز که بدو کور کلکه بت نموده خشک سازد و آتش قریب دو سبد کلان لوبیه
کشتن سار اول سار بوزن پاؤ خام پارد بعده این ادویه را در عرق لیمون در کل
تر نموده نگاه دارد هر گاه خشک شود برآورده تخم لیمون بیرون کرده بخته همراه روغن
چهار ده روز بخورد زنجبیل کوکرد خاکستر سنگیه طوطیا سبز ۲ ماشه وزن مساوی گرفته
در شیره کوار قریب هشت پاس کهل نموده تکیه بسته خشک سازد بار دیگر کل نموده
نموده زیر بالا با چک دشتی در چقر مقدار یکدیگر کند بر آتش داده برآورده بعل آرد نوعدیگر
سنگیه سفید ۲ ماشه شنگرف ۶ ماشه اول کهل نموده در شیره لیمون نموده نگاه دارد
دو نیم رتی بعل آرد نوعدیگر سنبل کهار ۲ گیره هر دو خشک سایده نگاه دارد خوراک یک رتی
کشتن سار برای کرده این سار پاؤ خام در شیره کوار کهل نموده مداوم نگاه دارد
وقتی که خشک شود یکبار فلفل گرد نیم پاؤ پلپل دراز کوفته بیخته سفوف نموده با روغن
بادام بخورد و غذا با نمک از بادی و ترشی پرهیز نماید برای دفع سنباه زهیله تانگ
ترکته تانگ هته مقشر تانگ سیماب نیدام کوکرد آمله سار نیدام کشتن سنگیه سه تانگ
کوفته بیخته باشد پنجاه کهل دوازده پاس نموده کوله ها بقدر ۶ برنج هر یک رتی
باشد بسته نگاه دارد نسخه غشی و بیهوشی کوکر کشنیز دام موتهان ۲ ماشه
چرایتا قلیچ ۲ ماشه کرد ۲ ماشه اندرجو شیرین ۲ ماشه کچ پیل ۲ ماشه بدیوداری
تیل کنجد ۲ ماشه در آب پاؤ پخته انداخته هر گاه چهارم حصه از آب مذکور
باقی گرفته صاف نموده بصاحب غشی بدهد جهت سام و سبب و شیات سنگیه
دام رسال دام نیله تهوته نیدام طوطیا را آنکه انداخته باشد پنجاه کوار
حل نموده دو دفعه خشک نماید در بوته نهاده آتش دهد دو پاس سرد شود بگیرد و دوا
باشکر تر بدهد غذا شکر تر بدهد بخورانند جهت کس انجن نکه پیل مثل نم پیل رسی کیه

ایمه ادویه برابر گرفته باشد گریله کوله ها نموده نگاه دارد بوقت حاجت در چشم کشد
کشتن فولاد فولاد سرشاهی نوساد نیم سرشاهی زنجبیل اول خشک خوب کهل نموده
در پیاله چینی اگر چینی نباشد در کتوره جهت نهاده در عرق لیمون تربیت نماید تا چهل روز
بعده خشک نموده نگاه دارد غذا نان گندم بی نمک با روغن ماکا گاو سوار از بین نخورد
ترکیب نگار کردن و نگار مس طبقی آثار نوشادر اعلا آثار اول مس در روغن ترش گریزه
نگاه دارد و تا مصفا کرده بعده نوشادر بسائید نصف در سفالی میاندازد بالا طبق ها
مذکور اندازد باقی نوشادر در بالا مس اندازد و بعد از آن شیره لیمون آنقدر برادویه اندازد
که در آنکشت از ادویه بالا باشد در کوشه بنهد تا سه روز بعده بسایاید چند مقدر کند
سایه خشک کرده بعل آرد جرنگ سیوم چهارم و غیره زنجبیل طبعی چوبه تنگ سنگیه
طوطیا سبز در کوار تا سه روز کهل نماید بعده در پاچک دشتی در چقر ده در ده
آتش دهد هر گاه سرد میشود نگاه دارد خوراک دو برنج در پاشه مرد کلان را غذا شیر و
ورنج حبشیا مسهل برای زرد کهنه باشد حب سقوطری تربد سفید شحم حنظل
سکور ۲ ماشه بیخ پان ماشه مصطگی ماشه قرنفل ۲ ماشه دمقران ۲ ماشه بهمه اجزا
آب را زیانه حبه وزن ۱۰ ماشه بقدر اول منفج شوربا یا گوشت غنم با روغن
بقر دو روز یا سه روز مخیر ده باشد باز ادویه همه وزن ۱۲ نوشته است
انگبین گرفته ادویه آنجنه وقت صبح بخوراند دو روز تا سه روز این مسهل بخورد
نسخه تربد ۲ حبه تربد ۲ ماشه بسلوجن ۲ ماشه زنجبیل ۲ ماشه فلفل گرد ۲ ماشه نکه پیلان
۲ ماشه زنجبیل ۲ ماشه هوبیر ۲ ماشه تاکه کشیر ۲ ماشه الایچی خورد ۲ ماشه پرکت ۲ ماشه
تمک یعنی قلیچ ۵ ماشه نباه پخته ۲ سرشاهی باریک کوفته با چه پیتر نموده نگاه دارد خوراک برای
جوان ۷ ماشه برای خورد و ضعیف ۵ ماشه غذا اگر کهچری سرنگ دال مونگ برنج دیسا
کرد سرد آبی سند هر ۲ دام خاکستر سنگیه ۲ دام تهته نیله دام در برگ عرق
کلوی کوله نموده آتش دهد بعده برآورده در شیره لیمون آمیخته کوله ها بمقدار برنج بسته
بوقت حاجت نگاه دارد نوعدیگر شنگرف ۲ تهته سنگ سنگیه بوزن برابر در شیره مکوی میشود
کوار و عرق لیمون کوله نموده آتش داده بر سنگ کوله ها نگاه دارد نسخه تیار ساختن فولاد اول
فولاد سرشاهی پخته آمله ۲ سرشاهی پخته گرفته قدر آب انداخته بجوشاند نصف آب
باقی ماند فولاد مذکور در آب جوشانده آمله انداخته با تناسب نگاه دارد کشته خواهد شد

کشتن فولاد

ترکیب نگار

جرنگ

نسخه فولاد

ترکیب کشتن قلعی قلعی صاف هفت حبه بلوط سنگه سفید نه هیلوی ابرک سیاه
نه هیلوی سوهاگه زنده نه هیلوی این هر سه چیز باریک سائیده نگاه دارد و دو بوته تخته
بالا داده قدری آتش دهد همین زیر زر فهما بهن قلعی داده قدری هفت کرده آتش
دهد باز زیره زیره قلعی مقدار یک بوته بزاده دانه خشک گسترده باز زر قلعی اندر تخته
پیچیده آتش دهد بعد بر آورده بعمل آرد خوب جواهر بهن جهت کرده چک پلیدار از
پلیل مول جیته انگوز بریان مغفه اجود شرشف نشد هر دو زیره زنگار اندر جو
ماهت شهد بر یک پلیل کلی بهاکه اقیسح هم ادویه بوزن دو چندان
هر دو دانه قرنفل و آنقدر اگر قرنفل دلد و با شوند مقل بستاند
بکار کرده بکوبد تا که بکذات شود و اندر جست صاف نگاه دارد و کرسنگی
معمول دیده مقدار ریوزنیه خرد دهد جمله امراض دفع شود خصوص لعاب دانه
و عشر و عنب فرعه هلیله هر دو دام کلیان از ۳ دام هم سفید خوب باریک مغفه در
دوازده دام شکر تر بیخته با شیر ماده کاو یک تا یک بخورد علاج ام سرد شده آب
کلیل بیضه با خام زنجبیل جوز بوا جایوان ۳ دام بهن سهل ۳ دام کوکنار بوست ۳ دام
موصلی تراشیده سر آهن دام مازو کلی ۳ دام قند سیاه کهنه یک لیم پاو آبیه او بیه را گرفته
کوفته و بیخته و قند مذکور با مغفه کشتن حبه سازد یک حبه صبح و یکی شام و آب جوشیده
شیر گرم بنوشاند بگیرد تا مجزوب وارد در پارچه پیچیده اندرون بسته دارد و از
هوای سرد پرهیز لازم داند نسخه قلع کم تمام آب هفته قلیه سنگه سفید نه توله سنگه زرد
سوهاگه نه توله سنگ فلاخ توله فلفل سیاه ۸ توله کهته کیبور آلم توله آب آبک خیر بیضه
جهاما مقدار یک باشد بسته نگاه دارد در آرد مغفه نگاه دارد بدهد یکی دفعه نماید دیگر بعد
باز بدهد فوطه یک آب هر دو نیم آثار بخته و با چک شتی بیخ انجیر زیر بالا که آتش دهد
آنگاه سرد شود نگاه دارد اگر چه از دیگر معالجه باقی ماند یک شت در آرد پیچیده
بدهد فاید اسهال شود چه اگر اگر از بار شکم قبض شود علامت آنکه سخت شکم و قراقر
در زیر ناف باشد پلیل و راز و فلفل کوفته و سندی و اندر جو برابر آتش کشتن دو درم با آب
بخورد نیکو شود پلیل بخوب تا و سندی و بتش و اندر جو یکجا کوفته بکوبد بجوشاند بخورد نافع آید
اگر از بلغم باشد علامت آنکه اخلاط سپید و اگر از اندام و خراب کشتن کوفته و بدین آب
با ترز جو بود و دار بلد و نمک سیاه و انگزد و نمک سنگ و بتش و بیخ برابر آتش کشند با آب
گرم بخورد نافع آید مقدار بوست بیخ کنار در هشت کوفته آب بجوشاند یک بستاند

بخورد و این دارو انیز خشک بخورد نافع تو عدیدکه اگر درد ناف بشد تخم ترسیده باشند
بخورد و جوز الطیب تو عدیدکه درد دل و درد ناف دفع کند تو عدیدکه و دهن و نمک نیم درم
باریک سائیده بر پرکار نان با روغن دشمکو بالله با داروی مذکور یکجا کرده بخورد ص
نسخه قوت ماه را اسکندنا کوری ۲ سرشک بدانه ۱۰ سرشک رومی مسکه ۲ سرشک
ثعلب ۵ سرشک تخم کونج ۱۰ سرشک تخم اوتکن ۱۰ سرشک کوفته بیخته سفوف کرده
هر روز سرشک همراه شیر انگاه و بقدر آثار وقت خفتن بخورد تو عدیدکه کوندنا کوری سرشک
کوهر و سرشک تالکهار ۲ سرشک کتیرا سرشک سلیخا ۲ سرشک موجرس سرشک تخم کونج
سرشک بیخ اوتهه کتاره سرشک شکر تری دو چندان خوراک ۱۰ ماسه با شیر انگاه و
دو هفته بخورد ص این نسخه برای تیار کردن افیون تخم بنو را آثار کوکنار را افیون
هر سرشک اول تخم بنو را باریک سیده سرمه ساکرده آب چه کوکنار تر کند بقدر سیده آب
انداخته خمیر کند علی الصبح بوجه احسن مالیده پوست مصفا کرده افیون مذکور در
آب حل نماید بعد از آن از دو سطر با آب پوست و افیون حل کرده خمیر سازد در آوند
چرب انداخته در هوس مدفون سازد یا بجای نرکاوان نشست کنند همانجا دفن
کند تا هشت ماه مدفون بماند انشاء الله تعالی که قسم اول افیون تیار خواهد شد ص
مهان جرا انکس قرار اکسیر فلفل کرد زنجبیل این هر چار چیز یوزن مساوی گرفته
خوب باکیده کرا باریک سائیده نگاه دارد لعاب امراض تب بقدر برنج در تابه بدهد تا
سه روز متواتر بعمل آرد ص معجون برشعشا او جاع قولنج فلفل ابیض و اسود
هر یک بیست درم بذر البنج افیون نبات هر یک ده درم زعفران پنجدرم فرفیون
سنبل عاقرقرحا هر یک مثقالی بکوبند و با صد سه درم انگبین بسرشند و از طرفا بکنه
کند بعد از چهار ماه مثقالی خورند ص برای دیکه ترپهلا بقدر دو دو فلوس
ترکتا بقدر دو دو فلوس تو چه ۲ سرشک باریک سائیده بمدت یک پهر هر شب ص
کوار حب بندد یک حب صبح و دیگر حب شام با روغن کاو بخورد غذای نان جو با
روغن کاو زیاده بخورد ص برای اسهال کیسر ۲ ارنج افیم ۲ سرخ رکهاک ۲ شیر
جایفل ۲ ماشه کهرل نخه حب بنده محروقه

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل

در اطبا در تعفن هوا و رویه که آنرا هوا و بائیه گویند باین طریق
چگونه از هوا محترز باشند و در آن هنگام چه اختیار نمایند اما کیفیت احتراز آنست
که او را باصلاح هوا گوشند و مراد از اصلاح هوا هوائیست بهویت مسکونه تعفنه است
چه نمیتوان اصلاح هوا بتمامه نمود بنابر آنکه اصلاح اطبا برین مقرر شده اصلاح وی از بخورات
و عطریات و ترشیات نمایند و اشیائیکه بخور را باصلاح هوا نمایند و آن کدام اند اینست صندل
و عود و کافور و سعد و عنبر و لادن و مشک و پوست ترنج و ورق طرفا و ورق غار و قرنفل و سیب و
امثال آن آنست باید که پیوسته این اشیا را بخور کنند و آنچه ترش باشد شمّاً تا مصلح هوا بود و
بدل از خل بخور گلاب و عرق بید مشک و عرق بهار و عرق عطر و گلاب و صندل در آب سایه و کافور است
و آنچه بالکاهیت هر جا که باشد اصلاح هوا نمایند آن پیاز و سیر و لیمون و اکثر فواکه بارده است
و آنچه شمّاً دفع ضرر وبائی نماید این اشیا نه کوه اند چنانچه نیلوفر و بنفشه و امثال آنست
بصل برابند در هوای وبائی اصلاح مزاج نیز از واجبات است از اغذیه و اشربه شاب این
هنگام انضاج این کلام آنکه آنچه دم را غلیظ گرداند و سوره او را بشکند و تسکین حرارت نماید
اختیار کنند زیرا که کیفیت سمین بواسطه دم در بدن مستولی گردد و هنگامی که دم ساکن باشد
از سکانیه سمیه هوا مصئون باشند و اشیا معفنه و مغلظه و مسکنه مثل عدس و خشخاش
و فول و بقله الحمقا و شعیر و ارز و خیارین و اسفاناخ و نظایر آنست و جمیع حموضات مسکن و
مغلظ اند پس جمیع حموضات محموده باشند خصوصاً خل و لیمون و تمر هندی و آلو بخارا و انار دانه
و امثال آن اما اگر کسی سعال داشته باشد از حموضات اجتناب نماید زیرا که سعال جمیع حموضات
مضر بود فصل در باید که از جمیع عفونات متعفنه احتراز نماید و از اطعمه شبینه نیز اگرچه اطعمه شبینه
در جمیع اوقات مضر بود لیکن درین هنگام مضرتر و لحوم و حلاوات و لبنیات نیز ترک و لذ ز فواکه
و بقول و جمیع اشیا حاره و حاده الا آنچه مجوزات و فواکه که درین هنگام اکلاً و شمّاً و طعماً نافع
باشد آن زرشک است و سفرجل و تفاح کشمیری و بنق و اخوان آن اما بقول آنچه نافع اند تره
خرفه و تره و خشخاش و نظایر آنست و از جمیع الحرکات بدنی و نفسانی محترز باشند او سیما
جماع چه جماع تحریک مواد نماید و در اینجا تسکین مطلوب است و می باید که اکثر اوقات سیند و اصلاح

دل وجگر را از اطلیه مبرده مثل صندل وکافور وماء الورد ونیلوفر ولعاب بزر قطونا وطینه بحر طلا
میکرده باشند تا حرارت بقلب وجگر ساری نگردد اگر سن وقوت مساعدت نماید تنقیه
بدن از فضله رسالی لازم دانند وباید که همت خود صرف بر تبرید نماید از اشیای که ذکر
کردیم وتفصیل آن در مقاله خامس نمایم انشاء الله تعالی اترج عبارت از اقسام تکفل
سب اترج در خانه که اترج باشد جن داخل آن خانه نمیشود پس در ایام طاعون احسن
باشد که در خانه اترج نگاهدارد ومعونه ذلک در بوی او نیز اصلاح هوا است در ایام وبای شربت
اترج واقشره وی نیز نافع است اجاص بکسر الف وتشدید جیم الوی سیاه است وی سرد
وتر است وطریق استعمال چنانست که شب در کاسه آب خیسانند صبح بی انکه از دست بمالد
از صافی گذرانیده قدری نبات داخل کرده وگلاب یا زنجبیل رغبت نماید وقدر مختار
از وبنجوله واز عجیب امر اجاص با وجود حموضه بسعال سودمند بود الماس با خود داشتن
این مفتح طاعون ودفع ضرر وباکند خواه در انگشتری تو عدیل ایلج در ایام طاعون آنرا
سفوفاً ونقوعاً استعمال کنند بغایت نافع بود بادزهر در ایام وبای وبادزهر از انفع واحسن
تدابیر است وشربت وی از دو جو تا ده جو مجوز است بخورات اشیای که دود آنهای
مصلح هوا است خشبو بدیا بدو در ایام وبای بکار برند صفت بخوری که مصلح هوای وبای
است جند کافور درم صندل درم عود درم دو عنبر نصف درم نبات درم جمله را در آب
سیب مخلوط کنند ونیک بسایند وحب کرده نگاهدارد وقت حاجت بکار برند واز این اشیاء
جد اجد اهم بخور را سودمند مقصد است بشد یعنی میگویند که اصل مرجان است یعنی
ثمر وی بهر حال مشهور است در ایام وبای با خود داشتن نیز نافع بود بصلب در ایام
وبای نشاید خوردن کم سوته دم وصفرا بیفزاید پیاز مصلح هوای سمی است می باید که در
ایام سمی وبای اکثر نزدیک دارند ودر مسکن هر طرف بسیار ریزند بطبیخ در ایام وبای کمتر
استعمال نماید که غلیظ وعسر الهضم است لیکن دران ایام نزدیک داشتن وی نافع است
بزر الخیارین در ایام وبای ازان انفع تبرید است شربتی از وی از پنج مثقال تا پانزده
مثقال است بلور حجر مشهور است در ظرف وی خوردن وبا خود نگاهداشتن در ایام
معلوم معلوم نافع باشد واز خواص وی انکه اگر کسی با خود دارد از درد دندان ایمن باشد
تفاح سیب است مقوی دل وجگر ومعده بود خفقان وغشیان وقی را سود دهد وتصفیه دم
نماید در ایام وبای سیب را میتوان خورد وبوکرد وبخور کرد تمر هندی در ایام وبای در جمیع اوقات

اوقات اشامیدن وی نافع آید حب جسات اخراج مولف است اجزایش کافور قسم اول
سه جزء گل ارمنی پانزده جزء صندل سفید چار جزء صندل سرخ سه جزء زعفران سه جزء وانجمله را
نیک سائیده از گلاب بمقدار دو دو مثقال حب سازد خوراک علی قدر حاجت خشخاش از
ادویه غذائی است که دیرا با شیره بادام یار کرده نیمکرم بیاشامند سرفه را زایل گرداند این مولف گوید
که در ایام وبای بهتر ازین تدبیر است که هر صبح بنخوله خشخاش ودو قوله کاسنی نیک سائیده در کاسه
آب شیره کشیده رغبت نماید وکذلک وقت شام اگر میسر آید مقدار یکجو بادزهر نیز با وی ردیف سازد
اکمید غالب که از سر طاعون نجات یابد خلل بقا کسی سرکه آمد بوی وی مصلح فساد هوا است
لهذا در ایام وبای در مسکن وحیطان سرکه پاشیدن انفع بود در نوح عقربی در بحر الجواهر گوید
اذا علق هذه قطعة داخل البیت لم یصب بناقه طاعون زبرجد هر حال بادزهر جمیع سموم است
یکدرم با شربت سیب خفقان را زایل گرداند وتقویت قلب وکبد بغایت نماید ودفع ضرر وبای
کند ودر ایام طاعون با خود داشتن انفع باشد بزر الورد مکلس است بهترین از نار بود مصلح
هوای وبای است مقوی قلب وکبد ومعده شماً وشرباً وجمیع از نار طبیه مصلح هوای
وبا باشند سعد اهل اندمونه گویند در ایام وبای بخور او افضل مصلحات است می باید که
در ایام طاعون پیوسته در خانه بخور دارند این مولف گوید اگر نبات بر گوشتی که خواهند
از جراحات قطع نماید یا سب بکرر طلا کنند با آسانی قطع شود واگر دو درم قطعه نبات را اگر
زن بعد مجامعت بردارد لطفه قرار نگیرد سفوف صندلین علی السویه دو درم مکلس
دو درم زعفران یکجو کافور یکجو اینهمه را نیک سائیده یکجا کنند واینهمه یکجو زاک است خواص وی انکه
منع وقوع طاعون کند اگر دافع سوده باشد که ریشه را از سمیه او باز دارد مولف گوید که در ایام
طاعون اینچنین سفوف را با شیره کاسنی یا خرفه یا کاهو خورند سفر جلی بهی خوانند در ایام
وبا خوردن وبو کردن وی نفع بود صندل این مولف که در جمیع قسم را استعمال صندلین سودمند
بود یعنی شرباً وطلاءً علی الصدر والقلب والکبد وبدهنیا وحملاً تمادی که در ایام وبای بر دل
وجگر وشکم نماید خصوصاً بحوائک جاوشیر گل ارمنی صندل سرخ گل نیلوفر من کان احد جزو
صمغ عربی نصف جزء کافور ربع جزء این جمله را نیک صلایه کرده بلعاب بزر قطونا سرشته ضماد
کنند طباشیر در ایام وبای شماً وطلاً علی الصدر والبطن نافع است عدس بهترین اغذیه است
در ایام طاعون عقیق سنون محرق وی دندان متحرک را محکم کند ودر ایام وبای شرباً
وطلاً نافع بود عناب مصفی وی در ایام مذکور ونقوع وی بسیار نافع بود واگر برگ وی

مصفی مضغ نماید دانقه را بر دو چنانچه اسهال کرد و آشامیدن او به تلخ و بد طعم عنبر در تقویت
دل نظیر ندارد در ایام مذکور شماً و شرباً و بخور نافع بود و فیروج رویته وی ظلمت عین در ایام مذکور
همراه داشتن وی نافع و نظر نیز نافع و جلی با خود دارند حفظ چنین نماید کافور مولف گوید
در اصلاح هوائی و بائی و دفع ضرر طاعون چیزی مثل آن نیست بخور وی و شمیدن و آشامیدن
وی نافع آید و بر سینه و بر دل و جگر طلا کردن سودمند دهد مولف گوید در ایام وبائی پیوسته با خود
داشتن و بخور کردن و مدام یوماً بعد یوماً مقدار عدس باشاند بکرم الله از ضرر طاعون ایمن شوند
و دیگر منافع بسیار است کبریه کشنیز است مسکن حرارت است و مغلظیه دم و مسکن بخار در ایام
وبائی کبریه در اطعمه بیش از مثقال داخل نماید لولو در ایام وبائی با خود داشتن سودمند بود دیگر
دو دانق همیشه باشامند از طاعون مامون باشند بشرط طبله تبرید دیگر میکرده باشند لیمون بهترین
وی کاغذی بعد وی بهاری در ایام وبائی بو کردن وی و تناول کردن وی و در خانه داشتن وی
نافع بود ماء الورد و در ایام وبائی ترشیح وی در مسکن و آشامیدن وی نافع بود مشک در ایام
وبائی بخور کردن وی نافع بود اما باید که همراه مبردات استعمال نماید ناجیل کمری قایم مقام
بادزهر است در تقویت قلب و دفع ضرر سموم بدل ندارد خصوصاً مطعون را بسیار نافع بود
مکرر تجربه آمده و قدر مختار او در شعیر تاده شعیر است و چنان گوید که در غیر سموم نباید دادن یاقوت
انواع بود بهترین وی سرخ رمانی بود شیر بنی از وی یک قیراط تا ده قیراط بود قال الشیخ هو فی
تقویت القلب و مضادمت السموم عظیم جداً اذا اخذ فی الفم لفرح دامن الوبا این مولف
گوید که یاقوت در جمیع انواع در ایام وبائی نافع بود حملاً و شرباً و النظر الیه محمد ذکریا گوید من
تخم او تعلط منه او رتبه بها بتری فی اعین الناس و سبیل فضا چنانچه قال فی الجامع ناقله عن

ناجیل شری

از محمد عمر کشتی سنکیه

سنکیه شوره قلیی زاک سبجی لوته ترکیب اینست اول شوره را در آبی انداخته بعده
نیم اثار ۴ ۲ ۲
چهار فلوس زاک را سایده در شوره اندازد بعده سبجی سایده بقدر یکفلوس و نیم در آن انداخته بپزد
تا که پخته شود فرود آورده باریک سایده آنکه نیم فلوس سبجی باقی مانده از آب آن کهرل سازد بعده
غلوله بسته در خاکستر گرم دفن کند بعده برآورده سایده با آب سبجی سحق کند دو قرص مثل کتالی کند
و آن سنکیه را در میان داشته آتش دهد اندک اندک تا شکفته شود و برای مرض ضیق بقدر ربع در
برگ تلسی بدهد بعد الله شفا یابد کشتن زیبق پاره جد اصیل ترکیب اینست
کهیری کنار گاهی باید اولا گره کند باین طریق و پاره را در کتالی انداخته جد را حل کرده گرما گرم
اثار ۶ ۶
در کتالی بر پاره اندازد بعده کهری را در پیاله انداخته زیر بالا نصفا نصف داده آتش زیران از چوب
کنار یا پیل درخت بسوزد تا شکفته شود بعد الله خوراک در ماشه بقدر ربع بعده شیر نیم اثار
بنوشد عینی مرد شود ص گره کردن پاره پاره شوره سرمه سیاه
کلاک در ظروف کلاک تر بدست تیار کهه مثل کوچه بنهه زیر آن شوره بالا ۶ توله توله و نیم
۸ عدد
بالا سرمه کلاک داشته بالا آن کلاک پاره داشته باینطریق دیگر بار بالا آن کهه کوله بسته
آتش دهد باب سرد کهه بیرون کشد گره بسته بنیه بهه بکند خواه چله خواه کتوری کند ص
کشتن زرنیخ هرتال ورقی برگ کلاباس کتالی کهه از برگ مثل کتالی زیر بالا داده
توله اثار
آتش دهد خوب سفید شود ص

سعوط

برگ کشیری کشنیز اسطوخودوس سنبل الطیب کهور سایده سعوط بکرد مجربست ص
۱۱ ۱۱ ۹ ۹ ۷

کشتن فولاد باین طریق بنگره بیخ گیز انجیر دشتی بیخ بنگ نوشادر سوجه سانبر هندی
۲ ۲ ۲ ۲ ۲
نمک لاهوری کاهی عرق بکشد در آن عرق بیست یکروز بدارد بعده در نوشادر بدارد بعده
۲ ۲
در تربه انداخته بدارد بعده بیخ چهار روز بیرون آورده معتدل تراشه تربکهل کند بعده آتش دهد در کلین
داشته بعده شراب دو آتشه هر که دهد یازده بار کند تا که باریک شود خوراک یکسرخ با مسکه گاو
یا برگ پان ص

صاف کردن پاره در عرق کندر تنها یا عرق ترشک انداخته کهربا کند بعده کندک آنکه سار تولید گرفته مفتوح کند
باین طریق در روغن زرد کم کرده غوطه دهد بعده در نیلبا بلای اندازد بعده سیماب و کندک را کجلی کرده کهربا کند
بعده در لولی کوساله کهربا کند باین صورت هفت بار کند بعده بشوید در آب در پیاله چینی بشوید چهار تولیه پاره
چهار تولیه کندک چهار شنه نمک انداخته در پیاله چینی کم کند در آن سایه بعده کم کند تا که کره بسته شود بدارد
بقدر برنج موافق مرض هر بیماری را کفایت بخورد م

دوای که بیهوش سازد بزر البنج بیخ تفاح بیخ کاهو جوز مالی شوکران مساوی وزن نیلوفر بجوشانند
و در آب صاف بنا کنند م کرده خشک سازند و سه بیخ بار چنان کنند و بعمل آنند دود آنکه یا بکه آنک بدهند بیهوش شود
بعده قطع زخم و دوخت زخم و چیره عمل کنند بعده بهوش آرند باین دوا دو قطره سرکه در بینی دمند تا بهوش آید
مجربست م

برای هوا زده که از خوردن سیماب باشد و بابری کالی و سبز و بدهضمی و درد شکم را
نافع است مغز حب الملوک سنا صبر پوست بلیله زرد آنکه حب الملوک را در برگ بعده در سرکین گاو میکی مدبر کنند
بعده در خاکستر آب آمیخته مدبر کند بعده در آب بخود یکدفعه مدبر کند و آنکه در شب تر داشته در آب آن حب بقدر ماش
بسته دارد یک حب با آب گرم بدهد مجربست م

علاج جذام و برص

آمله پنکره خشک کلو بالچی زرد چوبه بلیله زرد مغز تخم نم قسط سندی برابر وزن و برابر همگی بلادر
سر بریده انداخته خوب باریک کرده بدارد بعده بقیه بدن اول روغن گاو غرغره کند هر روز دو درم با کمیز
گاو بخورانند هفت بیضه باغه غذا برنج ساتیکی بخورد هیچ نخورد م

برای باد فرنگ هر کونه و بیکند روغره سیماب بابیمون سائیده مغز بادام برگ حنا تر مقلف
کتیرا صمغ عربی انزروت سفید ریوند خطائی تروی موصوف کرکم مستکی غاریقون
۵ درم ۵ درم ۵ درم ۵ درم ۳ درم ۳ درم ۳ درم ۵ درم
نشاسته کافور هم سنی جدوار خطائی محموده مشوی حب سازند یکماشه بدهند مجرب است م
۲ درم درم درم درم

برای جنبل شنگرف ملوطیا سبز سم الفار سوخته در یک اثار روغن کنجد و پاه اثار شیرازی
۲ درم ۲ درم ۲ درم
معاجونه در روغن مذکور انداخته بجوشد تا که شیر سوخته شود و روغن صاف کرده بدارد و آتش از چوب
کنار بدهد روغن بر جنبل طلا کرده دست ها را با آتش گرم کند تا خوب گرم شوند بعد الله به شود م

علاج دنبل مسکه گاو موم سفید رال نیله تهوتهه اول مسکه را حل کند بعده موم را
۲ تولی ۲ تولی ۲ ماشه قند بشیر
بعده رال را بعده نیله را مرهم کرده بعمل آرد م

برای درد شکم ریوند در عرق کندر چهار چهار حل کرده سائیده حب بقدر نخود بنده دو سه چهار بدهد با آب گرم م
اندرین چهار سفید زیره ریوند خطائی شوره قلیچ جوکهار وزن برابر خوراک سه روزه کند
۲ درم ۲ درم ۲ درم ۲ درم ۲ درم
بادوغ گاو بدهد خوب است م

اطریفل کبیر که جهت استرخا و رطوبت معده و هضم طعام و منع صعود بخار معده بدماغ و تقویت معده و امعاء
و شانه و حواس و تصفیه خون و ذهن و ازدیاد حدت فهم و ذکا و تقویت اعصاب و اعانت باه و دفع نسیان
و بلادت و جمیع علت باده رطبه دماغی و سرعت پیری و رفع لواسیر بحی و تحسین لون و تسمین معده و تشحیم
بدن نافع و محرور امزاج را مناسبت و بجز سرما استعمال نتوان کرد تمر بغدورت پوست بلیله کابلی بلیله سیاه
پوست بلیله آمله مقشر فلفل دار فلفل هر یک شش درم شقاقل زنجبیل تودری لسان العصافیر بهمین
حب القلقل سمم مقشور شکر طبرزد خشخاش سپید هر یک دو درم بکوبند و روغن گاو یا روغن بادام
که چهارم حصه جوارش باشد چرب کرده در سه چندان عسل ممزوج الاقوه بسرشند و بعد سه ماه استعمال کنند
و قوتش تا سه سال باقیست آنچه نوشته شد مطابق شفاء الاسقام است لیکن در قرابادین نجیب الدین
سمرقندی چنین مرقوم شده بلیله کابلی بلیله آمله فلفلین هر یک پنج درم زنجبیل بوزیدان شیطرج بسباسه
شقاقل بهمین هر یک سه درم لسان العصافیر حب القلقل هر یک دو درم سمم مقشر شکر طبرزد هر یک ده درم

عسل سه چندان م

علاج دنبل رال سیماب کهته نیلا مردار سنگ ابن جلکی قدری روغن تلخ یا شیرین انداخته
۲ ماشه ۲ ماشه ۲ ماشه ۲ ماشه
قدری سند در انداخته آب یکصد یا کم زیاده بشوید بعده بر پارچه چسپانده بچسپاند م علاج دنبل
زنگار با لب سائیده بر پیاله عنکبوت چسپانده بران بچسپاند م علاج دنبل نوشادر سائیده بچسپانده به شود م
علاج دنبل مبر ریوند مقلف مین پهاک برابر وزن سائیده بچسپانده م علاج دنبل عرق کوکنار
کشیده نیله سبجی قند سیاه میده گندم صابون آمیز کرده جوش داده بچسپانده م
۲ تولی ۲ تولی ۲ تولی ۲ تولی

ترکیب تیار کردن سند و از نوالد سکه قلیچ شوره سرمه سفید اول قلمی شوره و سرمه را علیحده سائیده
دارد و سکه را در کرسی انداخته آتش خوب روشن کند تا که حل شود قدری قدری شوره انداز بعده سرمه را
بعده بر سنگ سائیده چوب باریک کند بدارد و بفروشد م

برای بهق سفید مکس هرتال باریک سائیده به لب دهن شاد کند باین طریق اول بر داغ کند بعده
بران پاشد م دور شود بعمل الله

مقوی بسیار است و دهکه را خوب است سکه قلعی قرنفل خوب با یکدیگر بدارد
اول قلعی و سکه بر آتش داشته محرا کند تا که حل شوند قدری قدری براده لوله بران اندازد
و چوب بکوبد و اند خوب کشته شود خوراک یک رتی با برگ پان یا کنار ۵
و معلوم کردن جلا کشته قدری عسل و سکه سیاه که انداخته بر آتش نهد اگر کشته بر حال خود
آید کشته خام است و اگر نیاید خوب است ۵ ترکیب دارچینی تخ سیاه مرچ سیاه
جوشیده بات جوشیده بلتی جوشیده در این لعاب برنج اندازد خوب دارچینی شود ۵
ترکیب موم چربی بز یا گاو نیم آنار میته کیله ۵ ترکیب نقره کردن سیر تهوبر سیماب
زرنیخ در سبوچه انداخته آتش دهد ۵ جوره نقره سرب جست مس نقره
قدر
حل کهه بعده سمندر پاک اندازد ۵ کشتن ارتال بقدر فلوس گرفته در عرق کوکنار بقدر فلوس
خوب سائیده کند تا آنکه گولی بسته شود در سنت نهاله آتش دهد بقدر هشت آنار یا چکه شتی
جمع کرده بسوزد کشته شنگرف شنگرف را در عرق کوکنار کهرل کند و در برگ سپکهره زیر بالا داده
و در سنت نهاله آتش دهد برای حکه و جرب گولی نوازد و بران گرفته بقدر دو پاو روغن تلخ اندازد و در میان
تیل کور رسوت بقدر قوله انداخته هفت روز نگهدارد بعده بوزن توله بنوشد ۵
کشته زیبق زیبق را در عرق مغولی کهرل دو پهر کند گولی بسته در میان پاتهی نهاله آتش دهد ۲
سنبل هلیله زرد بلتی تربد سفید بنفشه بادیان حب الملوک هم ادویه مساوی وزن جملگی مساوی
حب الملوک کوفته بیخته با آب حب سازند ۵ جرنکس پاره کنه بک مکه مهتاو هتوره سیاه مرچان
مکان رنجیل درسی ادرک کهرل کرده حب سازند ۵ جرنکس سم الفار شنگرف درسی ادرک کهرل کرده
حب سازند ۵ حب سرفه و ضیق زرنباد مرچ نات حب نافع برای درد سینه و ضیق شملت
برنج چوره سکر تری روغن گاو معلوم کرده این خورش یک خوراک است تا هفت روز کند ۵
ایضا ریحک اجوائن کرکنه تخم خشخاش سفید قند کهنه ده ساله این حب وقت شب ۲ فلوس بخورد ۵

شیاف احمر لین جهة لقاء رمد کبرا صمغ عربی ساذج هندی بدل آن سنبل یکجز مردم الاخوین
زعفران نصف جز شیاف احمر حاد سنبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع
شادنج مغسول بدل آن مقناطیس محرق مغسول ۶ صمغ عربی پنجدرم مسکی حبه
زاج سوخته دو درم افیون صبر نیم درم زنگار ۲ زعفران هر یک دانگی و نیم ۵
مرهم داخلیون جهة انضاج ورم و اخراج او و تسکین اوجاع و اورام حارة و تحلیل
خنازیر و صلابات و سلع و تعقد عصب و ریاح تخمه را سودمند مردار سنگ ۲۰
روغن زیت ۳۰ تا ۴۰ تخم حنظل اسپغول تخم مرو حلبه تخم کتان ۵ درم تا ۷ تخمها را
در آب شب دارند صباح لعاب برآرند و مردار سنگ باریک ساخته در زیت انداخته
در آتش نرم کنند و حرکت دهند چون روغن سیاه شود ظرف را فرود آورده لعابات ریزند
و بجوشانند تا غلیظ شود پس فرو گیرند و بر هم زنند ۵ کحل جواهر بصر را قوة دهد سرمه اصفهانی
۷ درم مارقیشا پنجدرم اقلیمیا طلا ۱۲ مر دارید ۳ زعفران نیم درم ساذج هندی
۲ درم ۵ دیگر سرمه ۶ توتیا ۴ بسد مارقیشا ۲ مروارید ۷ ساذج امنک
یک طسوج ۵ بدانکه اشد و توتیا در آب بادیان و مورنجوش مدبر کنند و بار مقوی بصر است
و کذا اکتحال با آب رازیانه و شکر و مثل میل رصرف در چشم بکشند ۵ برود بنفشه
جرب چشم را مفید بنفشه کشنیز خشک بریان صمغ عربی کتیرا یکدرم نشاسته سه درم
کوفته بیخته بیخ بار در سرکه پت دهد و خشک کرده بیخته بکار برد ۵ ذرور اصفر انزروت
مرباده درم صبر زعفران حضض دو درم مرصاف یکدرم انزروت را با شیر خر پرورده ۵
شیاف غرب و ناسور جهة امراض مذکور صبر کنند انزروت کلنار سرمه شب یمانی
دم الاخوین یکدرم زنگار بقدر درم با آب بسرشند و قرحه را بیفشرند پس دوا بچکانند ۵
شیاف مامیثا بدل حضض مغاث بیخ انار دشتی کرنب عبار الرحی اردآسیا
شیاف روشنائی ابتدا نزول آب و جرب و ظفره و انتشار را مفید اقلیمیا نقره
و طلا و مروارید دو درم کافور مشک دانگی با آب باران شیاف زنگار جرب
و سبل را نافع صمغ عربی سعد با زنگار برابر با آب سد آب بسرشند ۵ مرهم اسفیداج جهة

اندمالی فروح و تنقیه از چرک و تسکین و حرارت موم سفید یکجزء سپیده نیم روغن کنجد سه جزء
تحت سپیده را بروغن بجوشانند آنقدر که سیاه شود بعد موم آمیزند و فرو گیرند و بعضی سپیده
یکحصه روغن کنجد سه حصه با چوب آنقدر بشورند که مرهم گردد ۴

حب سرخ

بجنگ بر مرهم تفار پلپل شنجرف مساوی وزن
در رس یمانی کهرا کرده بکعب بدهد و مصلح او شکر سرخ
برای جمیع امراض و خصوص بادی و چهوله و درد شکم و تب و سرفه
مهتا سفید پلپل پوست چته هلیله سیاه بروغن چرب کرده فلفل
۱۰ ماشه ۲۰ ماشه ۴ ماشه ۶ ماشه
معجون سازد خوراک ۲ ماشه

فرنگ

مغز بار چینک جزء بای کهنه مرهم قند کند
۴ سرماشه ۳ سرماشه ۳ سرماشه
مغز حال کوته هفت دانه نکو کشیده همه را یکجا کرده
کوفته شش حبه بنده و یک حبه از بالای سر پس پشت اندازد
و باقی را بخورانند غذای جغرات و برنج بخورد ۴

فرنگ

مغز بیخکه حب الملوک الاچی خورد
۳ ماشه ۳ ماشه ۳ ماشه
مروارید سنگ بدهر ترکیب بدهر ابنیت دراند کرده
۳ ماشه
جوشیده مروارید سنگ در آن حل کرده آب بانداز و حب بندد
خوراک ۳ ماشه بعرق بادیان بان با روغن بخورد
پرهیز از بادی و ترشی ۴

حب سیماب

سیماب مصفی کند بنحوی که مغسول بجنگ بر هلیله زرد بلیله آمله سنده بی قلفل و از تخم خوزنا تخم زرنیخ و ترقه
مساوی وزن سیماب را کند بنحوی که آکلی سازد کوفته بیخته اجزای دیگر داخل کرده دو روز با آب بنکره صلایه کنند
حب بقدر مرهم بنده ۴ بهر مرض بقیه تست ۱۲

حب جنتامین رس پارا ۳ تانک هر اتانک سنبل خار اتانک هر یک یوتی ایک تانک رس اتانک
مصطکی اتانک ترکته ۴ تانک بلا مصل اتانک سهاگه تیلیه اتانک لونک اتانک جایفل اتانک جوکهار
اتانک الاچی اتانک نیله تموتهه اتانک جوتری اتانک کیسر اتانک عقرقرحا اتانک بابرنک اتانک هر رنگی ۳ تانک
بیخ اتانک اجوین ۳ تانک بیخ بید ۳ تانک جب الملوک ۷ تانک همه ادویه را سائیده در رس بنکره دوازده یا بیست
کهرل کند بعد در شیشه یک پهر کهرل کند حب بقدر سرخ بنده ۴ با آلو پان بدهد و عمل کند آلو پان نیست اگر با پلپل و نمک
سیاه دو رتی بدهد تب بادی برود اگر با برنجاسف دو دو مرهم دو دو پلپل و سرخ با آب گرم بدهد تب سنپات برود
و اگر با زنجبیل یک تانک دو حب با آب بدهد همه قسم تب برود و اگر با رس تنقوره یک دنیم تانک بدهد میان جر برود
برود و اگر با هر دو زیره دو ماشه و شکر تری یک تانک دو حب بدهد تب صفراوی برود اگر با قند دو تانک جوشیده
دو حب بدهد هیکم جر برود اگر با رس کمون دو حب بدهد فواق و عطش تب برود اگر با مرهم ۹ دهم پلپل و شکر تری
یک تانک دو حب بدهد همه تب برود اگر با دو مرهم و دو برنجاسف دو حب بدهد همه تب برود اگر با پلپل یک ماشه و نمک سیاه
یکماشه دو حب بدهد همه تب سیوم برود و اگر با قند یکتانک دو مرهم یکتانک دو حب بدهد تب سیوم برود اگر دو حب با سرکه کشته
بقدر یکتانک بدهد کف پر میو برود اگر با تربیق دو حب بدهد کف پر میو برود اگر با دو ماشه جایفل بدهد دهاچیه پر میو برود
و اگر دو حب با دو تانک بیاریچ بدهد پر میو برود اگر دو حب با مقیه کرنج بدهد پر میو برود اگر دو حب با بیخ بنه در بیخ بره گلان
مثل بهیره پیدا شود و سبز رنگ میشود بدهد همه پر میو برود اگر دو حب با تانک ارجنیه یک تانک بدهد قوت بسیار شود و اگر
دو حب با تانک یکتانک بدهد قوت بسیار شود و اگر دو حب با موتهه نکوری دو تانک بدهد امساک شود و اگر دو حب
با یکتانک شهد بدهد امساک شود اگر دو حب با رس تنقوره یکتانک بدهد نوجوان شود اگر دو حب با تخم نیلوفر یکتانک بدهد با کهه یکتانک
بدهد عنین مرد شود اگر دو حب با بهیر یکتانک روغن زرد یکتانک بدهد زهر خورده به شود اگر دو حب زهر خورده را با عرق
کوهر تازه ده تانک بدهد به شود اگر دو حب با بول تکا ده تانک بدهد زهر خورده به شود اگر دو حب با الاچی بدهد قی
صفراوی برود اگر دو حب با کتیه یک تانک بدهد قی دست برود اگر دو حب با جهواره یکتانک بدهد قی صفراوی برود
اگر دو حب با شیر تکا ده تانک بدهد زن حامله شود اگر دو حب با مهدی دو تانک بدهد زن حامله شود اگر دو حب با پاره
یکرتی سعوط بدهد شقیقه برود اگر دو حب با لب با سعوط کند شقیقه برود اگر دو حب با یکتانک آب بخورد و با
در چشم انداز شقیقه برود اگر ده حب با روغن کنجد ۵ تانک بر بدن مالد درد گرده باد برود اگر دو حب با شیر تکا
بمالد همون نفع بخشد اگر دو حب با بیخ تکا ده تانک بدهد سنگریزه برود اگر دو حب با انگزه یکماشه اجوین یکتانک
بدهد سنگریزه برود اگر دو حب با انگه دو تانک بدهد سنگریزه برود اگر دو عقرقرحا یکماشه بدهد با آب گرم بلغم برود اگر دو حب
با بیخ بنه نرکندی کوبند و بیخ بهیر و بید آنرا کوبند هیکم برود اگر دو حب با پلپل یکماشه بدهد با آب گرم بلغم برود اگر دو حب
با شیر بیخ بیخ تانک بدهد اجرین برود اگر دو حب با یکحب بدهد اگر دو یکتانک بدهد اجرین برود اگر دو حب با چنه یکتانک
بدهد مرض بادی برود اگر دو حب با زیره دو ماشه و مهدی یکتانک بدهد کرم شکم برود اگر دو حب با زرد چوب و کوار چهار تانک

بدهد مرض بادی برود اگر دو حب با آب ایک تانک بیخ چهار ماشه بدهد اتیسا رخوانی برود اگر دو حب با صندل یکتانک
بدهد اتیسا رسرود اگر دو حب با اندرجو شرین یکتانک بدهد باندروک برود اگر دو حب با گرو یکتانک بر شکم
ضماد کند باندروک برود اگر دو حب با گرو یکتانک بدهد اگر دو حب با آله یکتانک بدهد همچکی برود اگر دو حب
با سرکه هندی بدهد همچکی برود اگر دو حب با تخم ایلوه سائیده بر دوری ضماد کند دردی برود اگر دو حب با برق برگ
ترلیب نماید همون نفع بخشد اگر دو حب با جایفل یکتانک بر هیچ لیب نماید برود اگر دو حب با آله یکتانک بدهد خون
دهان برود اگر دو حب با تخم بلاس بدهد کرم شکم برود اگر دو حب با بزرجمهر یکتانک بدهد کرم شکم برود اگر دو حب با شکر یکتانک
بدهد بند کشاد برود اگر دو حب با رس پیکره بدهد اسهال شود اگر دو حب با رس سات بدهد بدهل ضماد کند دهل برود
اگر دو حب با بول گاو بر دهل تانک ضماد کند دهل برود اگر دو حب با بیخ ارده یکتانک بدهد سول شکم برود اگر دو حب
با آله یکتانک بدهد سول برود اگر دو حب با رس پیکره بیخ تانک بدهد باندروک برود اگر دو حب با ناک بل بولی
یکتانک جوان یکتانک در رس چیر بیخ تانک بدهد سول با برود اگر دو حب با روغن زرده تانک بدهد سول شکم برود
اگر دو حب با زیره سفید بدهد درد شکم برود اگر دو حب با رس لیمون بدهد سوزش سینه برود اگر دو حب با آله دو تانک
بدهد سوزش سینه برود اگر دو حب با برگ کلکل بخوری بدهد درد دندان برود اگر دو حب با شیر ایک بیخ تانک بر
ذکر لیب کنی موت کرچه برود اگر دو حب با شیر گاو بدهد موت کرچه برود اگر دو حب با گو برسلیکتانک و گو برخر و بول
بز گاو بدهد مرگ برود اگر دو حب با رس گل لول یکتانک مصری یکتانک بدهد سوزش بول برود اگر دو حب با شیر بز بیت
بیخ تانک بدهد پتهری برود اگر دو حب با بول بز ده تانک بدهد شکم درد طفل برود اگر دو حب با رس ابلی در چشم کشد
مرض چشم دفع شود اگر دو حب با رس برگ سهدی ده تانک بدهد باد فرنگ دور شود اگر دو حب با دیان یکتانک جوان
یکتانک دو ده را بدهد بزودی بزاید اگر سه حب با میتهه پلیه بر سنیات بدهد بر شود اگر دو حب با شیر بیت بیخ
تانک بدهد جرام برود اگر دو حب با رس پیکره بدهد خارش برود اگر دو حب با شیر یکتانک بدهد آواز صاف شود اگر دو حب
با روغن بلا در بغل بمالد کند بغل برود اگر دو حب با بیخ بیته یکتانک بدهد سبل باد برود اگر چهار حب
با زیره سیاه و رس ماندا و لی بیخ تانک ماش نماید چنبل برود اگر دو حب با گرو دو ماشه و انگر دو ماشه
جوان یکتانک شیر ایک بدهد بوی دهن برود اگر دو حب با چونه سنگ یا تانک کهته یکتانک سائیده بر
سک دیوانه گزیده ضماد کند بر شود اگر دو حب با رس لیمون یکتانک بر سنیات نماید درد سر دفع شود اگر
با پوست بیخ درخت بر یکتانک مسکه دو تانک بدهد کهر باد برود اگر با شهد در چشم کشد ابر چشم برود
و اگر با رس پیکره ضماد کند ده قوا بولوت دفع شود و اگر با روغن سیاه کنجد در چشم کشد و کل چشم دفع شود و اگر با
برم دهی بدهد جلو در دور شود و اگر با بز تخیل بدهد بول بکشاید اگر رسکو رماشه حب یک عقیق زن را بدهد
بعون الله حامله شود و اگر با شیر بخورد بند شکم روان شود اگر انگور بخورد چهای او بر برود و اگر با مری ساک
بخورد دهکه برود اگر با تربیله و جایفل جرام دفع شود و اگر با آب بالچی بخورد عقل زیاد شود و اگر با رس پیکره و لیمون
دهد امراض شکم دفع شود و اگر با تخم زردک بوزن نیم فلوس یک حب بخورد بدمیو دفع شود و اگر با
قلعی کشته بخورد جمیع امراض دفع شود و اگر با رس لیمون و زنجبیل بدهد سرفه و درد سر دفع شود و اگر با ادرک

و اگر با ادرک و بامرج زهر خورده بر شود و اگر با رس آله بخورد اکن یغه چهار باد دفع شود و اگر با کلوی
بخورد بر میو برود و بتهری برود و اگر با بات کنتیز بخورد با آب معسول بر بیخ بدهد تپ دفع
شود و اگر با شهد و مرچ بدهد جرد لیسی باد دفع شود و اگر با رس سواجنه بدهد درد شکم دور شود
اگر با رس دهتوره یک با دو حب ضماد کند بر آلت مرد شود و اگر با بول همکاو و رس پیکره
بر شکم ضماد کند سول دفع شود و اگر با بهدی بدهد همچکی برود و اگر با بوست سنبل بخورد آماس
دفع شود و اگر با رس با تهو بخورد دهکه و باد کوله دور شود و اگر با تربیتی بولی در چشم کشد کل چشم
دفع شود و اگر با بول بدهد لیپ دفع شود و اگر با شیر بیشی بخورد صرع دفع شود و اگر با روغن زرد
بدهد لرزه باد دفع شود و اگر با مرچ و کلو بدهد اتیسا رفع شود و اگر با مصری و زیره سفید بدهد
بیت جرد دور شود و اگر با رس برگ سرپه بدهد ضیق دفع شود و اگر با تخم کرنا بدهد زن فریفته شود
و اگر با آله بدهد سرفه کهنه برود و اگر با برگ لیمون در چشم کشد غبار چشم دفع شود و اگر با برگ اک و گل اک
بر میو دفع شود و اگر با کلو چون تکه بر پیشانی کند زن فریفته شود و اگر با تربیله و تربیله بخورد همه امراض
دفع شود و اگر با تیل بیلاوه بخورد نفع کند دفع شود اگر چهار حب با روغن زرد بخورد عذام و داغ
اندک اندک بدهد و سن دفع شود و اگر با آب کرم و با کسودی بدهد همچکی اشتهاء دفع شود و اگر با برگ
دهتوره بر بدن بمالد سن دفع شود و اگر با بول گاو بدهد بدهل دفع شود و اگر با آب بدهد بند کشاد دفع شود
و اگر با ناک اجنی شش ماه بخورد صحت بدن شود و اگر با ناک اجنی چهارده روز بخورد خواب کم شود
اگر خون از شکم رود یک حب با موجرس قند دهد شکم بند شود هفت روز بخورد و اگر به نشود مرگ شود
اگر درد گوش شود با شیر زن نیم حب بگوش اندازد و نیم حب با جوان سائیده بکرد گوش لیپ کند
اگر درد دندان شود با بیخ ایسی بر دندان بدارد و اگر شب کوری شود یک حب با لب خود سه روز
بچشم کشد شب کوری دفع شود و اگر عنوده کی شود با چهار مرچ سائیده سعوط کند و اگر بول بزودی نیاید
با سه انار شیر صعود ده حب بدهد

ادویه حب

پارا کنه کسر بهر تال تربیله ترکته سیاه جال کوته کچکنی لوته سبجی بیخ حنظل
لونک اجمود مالکنگنی چرله کنیله کرو شنکرف هم مساوی وزن در رس پیکره کهرل
کند در اوند آهن با دسته آهن حب بقدر مونک بندد الونان با برگ تلسی در چشم
کشد سن بات برود اگر حب هر روز بخورد باد مولیی برود اگر با موجرس نیم فلوس بخورد خون
مولیی برود اگر با دوغ بخورد سنگ برود در ده روز اگر با بول یا جای ضرورت نماید با روغن زرد
بخورد اگر با گزیده شود با سکنده سائیده زخم زده ضماد نماید و اگر با بیخ بخورد و لیپ کند نفع بخشد

اگر با رسن او را بخورد اشتم برود و اگر گزدم سیاه گزد با آب بجنبیل بخورد و لیف کنند اگر تب باشد با روغن بید
و سوچکا را بدهد و تب بادی را با شکر تری و زیره بدهد اگر سوزش بول شود با رسن سنا و یا با آب
مغسول برنج بدهد و اگر بر پیو شود با شیر بزبدهد و اگر سایه دیو شود با رسن نیمون در چشم کشد و دود دهد
و اگر با طفله از در چشم کشد سه بات دفع شود و اگر با قند کبود دهد بوی دهن دفع شود اگر با رسن ایلو
دهد او چون دفع شود و اگر با رسن آمله در چشم کشد سوزش چشم دفع شود و اگر با زنجبیل دهد سردی دفع
شود اگر با نمک ارجنه بولی دهد صحت بدن شود و اگر با آب تربله بر سر مالد درد شقیقه برود و اگر با شهد
و مرغ بلبل دهد خلط بدن برود و اگر با شهد بدهد قوت شود و اگر با رای دهد همون نفع بخشد اگر با برنج بدهد
و مرگ سر درد دور شود و اگر با زیره سفید در چشم کشد ناخونه برود و بخورد و اگر با مغز اکهوت
چهل روز بخورد عقل زیاد شود و اگر با زنجبیل و شیر عورت در گوش اندازد درد گوش برود و اگر با برنج تیار
در زیر دندان بدارد درد دندان دفع شود و اگر با آب جوز سایده در چشم کشد رتاجیه دور شود اگر با تخم مرغ
چهل روز بخورد مقوی شود اگر حاجت غسل شود با آب گرم کند و اگر عورت چهل روز بخورد مقوی شود
اگر با تخم مرغ بخورد حیض بنشاند و اگر با آب گرم بخورد هیزی برود و اگر با کشنیز و قند بخورد رگت بکار برود و اگر
با جوکها روزن باشد و نیم سرشاهی شهد بخورد مسرفه و بلغم برود و اگر با رسن ادرک بخورد درد دیگر برود و اگر
با شیر گاو بخورد تشنه برود و اگر با زیره سفید بخورد درد مقعد و تشنه برود و اگر با رسن ادرک و زنجبیل بخورد
سوتک بادی برود و اگر با بونک و با سرکه هندی بدهد بر سوتک و جهوله برود و اگر حب با تخم کوچ و ایلو بخورد
و هم قسم جذام برود اگر با شهد بخورد و سم اثر کند و اگر با برگ کنجد در چشم کشد سرخی چشم دفع شود اگر با اجواین و قند
بخورد و سوجکه برود و اگر با رسن تنکره بخورد و تب کهنه و لرزه برود و اگر با رسن تنکره بخورد هیو دفع شود و درد قلب
دفع شود و اگر حب با قند بخورد شکم بند دفع شود اگر با عقرقرحا بخورد بادی و بلغم برود و اگر با یک حب با میوه
چوچی سرشاهی بخورد بلغم و سستی دفع شود اگر با چهار دانه جیالوته و چهار حب چهار روز بخورد عقیم حامله
شود اگر با رسن کرو هر روز بخورد هیزی برود و اگر با عقرقره بیخ حب بخورد هفت روز در خواب منی نافته و اگر با
سپاری و هلکی بخورد هیو خونی دفع شود و اگر با بیخ بکاین بخورد بیخ حب هیو سفید دور شود و اگر حب
با سیر ۳ تانک بخورد بادی دور شود و اگر با رسن کیمون در چشم کشد شب کوری دور شود و اگر با بولی گاو بخورد
خارش برود و اگر با قند کهنه هشت کولی پنجاه روز بخورد جزام هر قسم دور شود و اگر با تربله و ترکه عقرقره
حب ده بخورد سنبات دور شود و اگر حب با موتهه لیمو کند سیتی قضیب دور شود و اگر با برگ پان یا برگ
عدس بخورد زن مطیع شود و اگر با روغن تخم ارده بیخ با هفت بخورد جلو دهر دفع شود

[illegible]

طریق شربت و دیگر برای سهال کلمرغ تازه نیم آثار این کلها را سه حصه کند اول یک حصه را
آب بقدر یکنیم آثار انداخته دو سه جوش دهد چونکه کلمرغ زرد شود تیز کرده از پارچه که رانده و بعده
حصه دوم انداخته در همون آب بطریق مذکور جوش دهد و باز زیر آورده صاف کند بعده حصه سیوم انداخته
در همون آب بطریق معروف جوش دهد و صاف کنند بعده نیم آثار مصری سفید در آن انداخته شربت
قوام کند و نگاه دارد اولا منضج داده وقت جلاب دادن بقدر چهار فلوس از شربت مذکور آب بقدر
چهار فلوس انداخته گرم کرده بنوشد اسهال خوب آید بعد از هر دست که آید آب سرد بقدر یک
جرعه بنوشد سهال خوب شود و بعضی اطبا در دیگر هفت بار کنند ص بسیار مفید و مجرب اطبا است
مصری بقدر یک آثار یا کم زیاده و زعفران بقدر چهار ماشه در قدری گلاب ترکند و بعده بر سنگ
باریک ساخته و در مصری مذکور آب انداخته شربت کند و بر آتش نهد و زعفران باریک و در گلاب
تر کرده در مصری مذکور وقت جوش دادن اندازد و یکتوله دارچینی و قرنفل بقدری که حاصل شود
و جوز بویا قدری و الایچی بقدر دو فلوس خوب کوفته همه ادویه نگاه دارد و نیز دو رتی کستوری خوب
باریک کرده نزد خود دارد وقتیکه شربت مصری بقوام گولی ها آید زیر آورده و قدری سرد کرده ادویه
مذکور انداز و دولت کند و در دلی نگاه دارد بقدر تخم بازیاده بعمل آرد شیر بنوشد ص ادویه عجیب افیون
تخم دهتوره سیاه سمند کوکه پوست سفید کنیر مغز کچله مساوی وزن در شیر گاو جوشانیده اول کچله جوشیده بعده
همه ادویه جوشانند تا که کوته شود حب بقدر کوکن بنبر بندد و در سایه خشک کنند وقت شام یک حب بخورد و ضماد
ایی حب برالت کند ص همان جرانکس زنجبیل مرچ دراز هر هشت تانک کند نمک لاهوری
هته پیله پاره هر سه دو تانک تخم دهتوره دو تانک در رس ادرک حب ۲ رتی بند و با رس حب ۲ ص
علی الصبح ص ترکیب روغن تخم دهتوره روغن بید انجیر روغن کنجد یکسر کو سپند از هر یک یک آثار سمند پیل
هشت درم جوکها هشت درم شیر گاو نیم آثار بجوشانند اینچیز را در شیر انداز و چنان جوشی دهد که روغن
بماند بران سرگ بر بندد و خوب است برای ناصه طعام سنا آثار دانه هلیله زرد زیره سفید پودنه کوسه
آمله نمک سیاه نمک سنگ کوفته بیخته سفوف سازند وقت خواب بیخ ماسه بخورد ص کلچنیلی صد عدد
برگ پان اگر میسر نباید مال ای ۴ لوک هول از چوب نیم یا دیک بالکاین حلکنه ص
۴ عدد
دوای حلوا خوردن جالیف را درون خالی کنند با افیم پر کنند برگ بیخ و برگ تهوره یکتوله بسایند و بالای
جوز لیپ کنند و بالای او کلک بخته لیپ کنند و در میان آتش که خاکستر گرم باشد دفن کنند چون بدانند که پخته شد
بیرون آرد و لیپ ها را دور کنند بعده همان جوز و عقرقره و موصلی سیاه هر سه برابر بکوبد با شیره پوست
بیخ سرنگ بسایند و حب ها بقدر کنار صحرا بندد و بیش از جماع نیم با رس بخورد امساک چار پاس شود ص

برای جمیع امراض چشم و نانه ترپلیه زردچوب کلپاهر اجمود تخم بنوار ریوند چینی
هر یک یکدام پیله پنبه دام قند سیاه شانزده دام تولرجب م

سوزاک زیره سفید کهنه ریوند برگ خار سوت اندرجو تلخ بیخ بند هفت
بری کند با آب بیخ کرنج بدهد و نانی بی نمک با روغن سیاه

برای تب مرح دراز
الایچی خورد هلیله شکر تری ماوی جلغوزه م

برای تب فلفلین جرایه کولاة تلو براده صندل
شاهتره مجوبست حب بادی جدوار دار فلفل شیطرج نمک هندی مساوی وزن حب سته

بدهد حب مجوبست م برای جریان هلیله در شب تر ساخته نقوع کرده شکر سرخ انداخته بنوشد تا هفت
روز عمل کند م برای اسهال حلتی آنکه مقشر بقدر دو درم در شب تر نهفته سائیده در جغرات آمیخته بنوشد م
بعده قدری چهار تخم بلغ نماید م برای جریان نمک سیاری سیاری کاتهه برگ سایلی جمع عربی برابر زرنا
حب بقدر گوکن ببندد در شب بلغ نماید م دفع اسهال پوست بر ریشه آنکه مقشر پوست بهیره

یکهفته بخورد بعده شوره کوسفند بنوشد بعده یکدو روز پلاو و برنج بخورد م ادویه حبس
زاک بیان افیم بوزن هر سه ادویه سه تولی رسوت وزن کند بعده هم را با رس لیمو کاغذی گیرا کند
گولی بسته بدارد با آب سوده با میل حبه در چشم کشد م دوای چشم از حضرت غلام حسین صو خرده زرد
هر قدر گرفته در عرق لیمو بدارد تا که ریز شوند گیرا کهه فتیله بقدر ارسیلی کرده بدارد با آب سایده در چشم کشد م

ابیات

هر آنکو بامداد از خواب برخاست بود طعم دهانش تلخ پیدا
اگر شیرین بود طعم دهانش سرش باشد گران و سست اعضا
علامتش نیست جز خون بر کشیدن بگویم با تو یک یک آشکارا
اگر طعم دهانش تلخ باشد توان تلخی بدان جز عین صفرا
همه سردی و ترشی باید شش خورد همین است ای جوان بادی بدادا
اگر باشد دهانش ترش طعمه دلیلش اینکه باشد او ز سودا
همه شیرین و چربی باید شش خورد اگر خواهد خلاص امروز فردا
اگر باشد دهانش بسیار شور زنلغم دان اگر هستی تو دانا
زاگهی در خشکی و غذا کن اگر بیری شوی مانند برنا
اگر ناخوش بود طعم دهانش بدان اخلاط تای گشت پیدا
در اول قی کند آنگاه و اسهال کند دفعش بتدریج و مداوا
دوای جمله بیماران همین است تو این را یاد کن از گفته حکما

در بیان شناختن بول مریض بطریق هندی بول در شیشه یا روئین یا آهن که مصقل کرده باشد اگر بول
سفید و صاف باشد یک قطره روغن تلخ بیندازد و گیاه بچنانه اگر آن قطره غرق شود و از بول حباب
خیزد مرض تلخ است و اگر سیاه و غلیظ مرض خونست و اگر بول سرد شود و بعضی آنکه در میان او بود
بود سفید گردد آنکه گرد بر گرد آن باشد کبود رنگ شود بدانند مرض از باد است و اگر بول سرد و غلیظ
و چرب و سپید باشد بدانند مرض از بلغم و اگر سیاه و لعل و رنگ ترنج و گرم شود بدانند تخمه و خونست
و اگر بول سرخ شود و حباب بیاید بدانند که از باد و خونست و بول سفید با حباب شود باد و بلغم
اگر سپید باشد مرض را بر و گرد از بالا سپید و زیر زرد و اگر بالا برنگ شراب و زیر کبود بود دوا پذیر
نیست و اگر سیاه و صاف بی سنبات و اگر بالا زرد و زیر و حباب دار مریض از عورت باشد رحمت
بر میوه است و اگر بول مریض مانند بول خر باشد در شکم مریض خلط روده صاف شده و غایط بسیار
فاسد شده و اگر مریض بول بسیار کند با وجود آب اندک سیلیه نوشد زحمت ناتوانی اگر مریض
بول اندک کند با وجود آب بسیار بنوشد مریض را علت تلخ و باد دانند و اگر بول کبود و سرخ و یا سیاه
یا ملون بانواع بسیار بماند که لاد و است و اگر بول مریض برنگ روغن بود و لاد و است و نیز بعد انداختن
قطره روغن در بول چون غریق شود و در آن زخمها همچو زخمها غربال دیده شود یا قطره بدور تمام
دایر شود مریض را آسیب دیو و پری است و اگر قطره همچون قالب آدمی دیده شود لیکن اعضا و سر باشد بدانند
که نحوست در آدمی بی سر باشد مرض بدو زایل نخواهد شد و اگر بعد انداختن قطره در بول همچو گل نیلوفر
یا میوه یا ترنج و نارنجی یا خانه سقف یا مانند چتر باشد که مرض قابل دوا است و علاج کند عمر مریض
دراز است و چون مریض در شب گوشت خورده بول در روز سرخ و اگر شراب نوشیده بول پاک و اگر
سبزی خورد بول سبز و اگر شیر یا جغرات خورده بول سپید و اگر ماش و نخود بخورد و هلک بخورد
بول برنگ سرکه هندی اگر کوزینه بخورد بول برنگ روغن کنجد و اگر نان گندم خورده باشد برنگ شیره
ترنج بود م حب سرخ قاتیسی بخاک مدبر فلفلین مکار شکرف کهربا بنفشه نمک هر یک
حب بقدر دانه جو بدهد م مساوی وزن با شیر شتر قدری شکر سرخ بعده بدهد م
عقیق فرنگ مستکی عقرقرحا سماق سنگ سفید در عرق لیمو خیسانیده در یازده لیمو کهر کند
حب بقدر سرخ یک حب بلغ نماید غذا گوشت و پلاو بخورد م

مسک
عقرقرحا
دارچینی
[illegible]

مسک
عقرقرحا تخم ریحان
[illegible]
قند سپید خوراک [illegible]

سفوف
تخم کندر تخم شلغم بادیان تخم ترب
تخم بیدمشک تخم شبت جرجیر مغز
حب القلقل حلبوزه مغز حب الزلم
بورزه اقاقیا قسط شیرین زنجبیل
قرفه تودری لسان العصافیر شقاقل
بهمین نکان حرف حلتیت برابر
بعسل سرشته خوراک ده ماشه و نیم با شیر گاوه

تضعیف اشتهاء کند
فرنجمشک عقرقرحا هر یک یکماشه
روغن زنبق یاسمین انجمه ملا کنده
الصفت
بیخ نرگس یکشبانروز در شیر تر کرده چاهود
عقرقرحا مویزج دارچینی هر یکی سه درم
مشک ۲ درم بزبره گاو بشراب
ملا کنده با آب روا است خم

مجرب در اسهال
سنا که شکوفه انجم سایده دو حصه کنه
یک حصه بشهد حب بندد دو درم حصه بعرق بلوط حب بندد
اگر زیادتی دست در شب باشد حب بیشتر بدهد و اگر زیاده باشد حب کمتر بدهد مجربست

برای استحاضه کیزه نشاسته صمغ عربی تخم خیار هر یک
سه درم گلنار دو درم اقاقیا کهربا گل ارمنی هر یک دو درم با شیره خرفه قرص بندد شربت مقطر
ایضاً شافه سرمه گلنار شب یمانی مکار هر دو بر ابر نارزو کندر اقاقیا بدل ضد اسهال
شافه بکرد برای حبس طمث شاخ انجیر سوخته خاکستر کرد بلکنت برابر با آب بهفت روز خورند
ایضاً قرص کهربا بشربت حماض و فواکه و غذا سماق بعناب و زرشک یا انار ترش پخته بنشند
و سیب بخورند ص این فرزجه سرمه شب مکار نارزو کندر اقاقیا دم الاخوین گل ارمنی صمغ کهربا برگ
باب لسان الحمل بعلب اندم ایضاً قرص مروارید ناسفته بسوخته کشنیز بریان کرده
سازنج شسته و دوغ سوخته سماق بریان کرده از هر یک درم عصاره لحیة التیس و اقاقیا
مصری طباشیر از هر یک چهار درم با لسان الحمل یا جلنار بسرشند قرص سازند شربت مقطر

کمونی زیره صد درم فلفل سی درم زنجبیل چهل درم برگ سداب چهل درم بوره ایرانی
ده درم عسل ۳ انار دانه دو دستم پوست هلیله پنج فلوس پوست بلیله پنج فلوس پوست هلیله
۵ فلوس زنجبیل ۵ فلوس مرو ۵ فلوس بودینه باغی ۵ فلوس نمک شوره ۵ فلوس حب بسته دارد
بعد یک حب گلاب الدجی فوتنجی سایده بنوشد ص رسوت ۲ فلوس افیم ۲ فلوس از ایک پاک
فلوس تهوتیه ۱ ماشه ص سعوط برای درد سر لرزه و خفقه مشک کافور ۱ ماشه برگ کمری
۳ ماشه اسطوخودوس ۱ ماشه سنبل الطیب ۱ ماشه کشنیز ۱ ماشه برابر صندل ۶ ماشه گرم ماشه
گل بنفشه ۱ ماشه دیگر سعوط گرم کنگر یک خرطه بسته نزدیک بینی دارد ص ادویه طمث
پوست انار سماق گلنار جفت بلوط زاج بریان کندر زیره کرمانی تخم مورد چلیک بلیک
فلوس بهدص برای جریان سرمه سفید با گرفته خوب سایده غلوله بسته در ظرف شیشه
با آتش یا چکه شیشه بسوزد بعد ۵ از آن برآورده خوب سایده شیر برآورده تر کرده در کوبره
انداخته روی بسته کرد بر کرد آرد داده غلوله نماید و باز آتش دهد بعد ۵ سایده نزد خود
دارد خوراک چهار تولی با شیر بخورد تا چهل روز و ادنی مراتب چهارده روز نماید ص
ادویه دبک شوره نوشادر سهاگه سایده ضماد کند ص ایضاً پوست بیخ کسوندی
باریک سایده ضماد کند مجربست برای جراحت جلد خصوص قرنک جرم تلخه با پوشش کهنه را
سوخته سه جزء کنه پا برهه یکجزء هر روز چند بار زرور نماید بنود ص ایضاً برای دبک
طوتیا سبز زنگار هر یک سه شاهی نیمون یکصد دبک گرفته با رس سحق کند حب بقدر کنار دشیشه
بسته دارد یک حب با تازه سایده صبح و شام همین حب بر زخم ضماد کند غذا قلیه
و نان گندم و اچار انکه بخورد مجربست ص حب بادی و درد زانو هر جهات باز سوخته

بلیله زرد ۲ ماشه بعصاره عنب الثعلب حب سازند بقدر قوت بخورده باشد ص شراب مقوی اعضا
دارچینی انار اجوین ۲ انار موندی بوتی نیم انار بادنجان نیم انار لونک ۵ فلوس تخم رازیانه
۵ فلوس خولنجان ۵ فلوس مکان ۲ فلوس مرجان ۳ فلوس سنبل ۲ فلوس چوب چینی
بارخام بیلاسول ۲ فلوس همه را نیم کوفته سه ۳۲ و دو انار آب در خم انداخته دفن کنند
بعد ده روز شراب چکانده بعمل آرند بسیار مجرب و لایق است دوای مقوی تالکیانه
موصلی سیاه ستاور الایچی کلان تج سک کلوی جایفل کرکم مکان سونتهه کهوپره
خوب یک کرده شکر مساوی آمیزده بقدر نه ماشه با شیر تازه بخورد ۳ روغن سفید
کلست دیگر دو سطل بار کتای کلان و سرخ سفید کتیه تج اسکندر بوزن برابر
آس کرده با آب آمیخته قضیب را مالش کنند خوب مجرب است مقوی بسیار بار بار
عسل مقل سفید بیضه مرغ جوز بوا جوتری لونک الایچی کلان دارچینی مستکی هر یک
۲ سماق کندهک امله شاسپاک شنگرف ریگ پای بقلب هر یک یک سیر مقل را
جوکوب کرده در شیر گاو بجوشانند تا که تمام حل شود بعده شیر را بپالایند و سپیدی بیضه در آن
آمیزند و ادویه کوفته با سپید بیضه آمیزند و دوازده پاس گرم کنند حب بوزن چهار ماشه بدهند
یکی با روغن گاو و یکی شامی با شیر گاو بخورند و باید که حب در حلق اندازند تا بدندان نرسد
و چون ادویه را بسایند هر اینچند در شیر باید که شنگرف اجد بسایند و کندهک و سپاک
یکجا کلی سازند پس شنگرف آمیزند و درین کلی آمیزند و هر سه گرم کنند تا یکذات شوند پس ادویه
در شیر آمیزند و مرتب سازند در اثنای خوردن از بادی و ترشی پرهیز شرط است ص چشم را
بلیله زرد نرگس مصطکی سرخ زنجبیل در گلاب ساییده بر پشت چشم طلا کنند بسیار مجرب است
تیل مقوی دارچینی کباب چینی موتهه گوشت عقرقرحا پوست بیخ کیکر سفید هر یک یک دام
بکوبند و در آب انار لیمبانه روز بردارند پس بجوشند چون بقدر پاو باند بدست مالند و دو نیم
پاو روغن کنجد در وی آمیزند و بجوشند تا آب بسوزد و روغن بماند بر ذکر مالند خوب است
پاره سرکه لونک سرکه کنند یک سرکه کار اما را پاو در بعده بیضه مرغ هفده پهر گرم کنند
خوراک بقدر ۲ حب با شیر مجرب است ص طریق جلاب منفخ سفید بلغ
منقه ۵ ماش عناب ۵ دانه انجیر ۵ دانه سپستان ۱۰ دانه سونف ۳ ماش
گلقند تولہ هفت دانه روز کند بعد نهم روز بجوشانند این دوا مسهل بخورد

مسهل بخورد تا تولہ توی تولہ عنقا بیجه ۵ ماشه سقمونیا ۴ ماشه مغز بادام ۱۱ عدد
غاریقون ۳ ماشه حصه کرده بلع نماید خوب اسهال شوند بعده تبرید کند بحسب مزاج ص
کشتن فولاد از میومن فولاد زنجبیل نوشادر در عرق لیمون چهل روز بدارد خوب کشته
شود خوراک دو سرخ موافق مزاج مجرب است معجون زعفرانی برای ضیق النفس و قوت بدن
و دماغ خفقان زعفران تولہ مستکی تولہ مغز بادام ۴ تولہ نبات ۸ تولہ زعفران را
با نبات قدری انداخته خوب بسایند همه اجزای سوای نبات سائیده بخشوند بقدر و حب
بقدر کنار دو شیخ بسته دارد با شیر بدهد ایضاً برای سرفه مجرب است مرغ بلبل سوته نشیال
دو عدد کوکنار لکر سنگ پوست بلیله مساوی وزن خوراک پنج ماشه یا شش ماشه ص
علاج جذام اول فصد بعده جلاب مسهل کرنجوه خوب است بعده این ادویه بلاور
۴ فلوس بابچی ۴ فلوس تخم چنوار ۴ فلوس کنجد ۴ فلوس ص علاج جذام توتیا سبز فلوس
آمله سار ۷ ماشه خوراک ۴ ماشه آب تازه ص علاج جذام معجون بیش مجرب است بیش سفید
تولہ فلفل دراز ۲ تولہ پوست بیخ جنته ۳ تولہ هلیله سیاه ۴ تولہ در عسل معجون کرده
بقدر کنار دو شیخ با شربت زخم حیات و مرچ و شهد بلع نماید زخم حیات اگر نباشد بوزن
۲ فلوس مرچ ۲ ماشه و عسل ۲ فلوس شربت اینست تا چهل روز عسل کنند ص علاج جذام
پوست چوب برز پوست چوب سفید کنیر کتیه کزو برابر وزن تا سه ماه یا دو ماه بخورانند بقدر شاهی
با آب زنان یا تنک نصف نصف بخورد و کندم ۳ و سعوط جذامی این دوا الایچی مرچ ص اولا فصد
بسیار کنند ص برای اسهال جذامی مرچ ۲ ماشه افیون ۱ ماشه خوب باریک کرده حب بقدر مرچ بدهند
ایضاً پیپل دراز تولہ شکر تری تولہ باریک کرده هفت پری بند هفت روز یک یک پری بخورد
اسهال دفع شود ص برای کلف چشم و سرخی و غیره از چشم زنگ بریان دام زرد چوب دام
مرچ دام فلفل دراز دام مغز تخم کرفس دام کباب چینی دام سوت مضاعف سوت را در آب حل کرده
دیگر روز سحق کنند و حب بسته دارد و با آب حل کرده بچشم کشند مجرب است جمیع علت شکم را نافع است
زیره سیاه تولہ سونتهه تولہ مرچ تولہ نمک سوچل ۱ ماشه سنا تولہ افتیمون تولہ شکر تری برابر خوراک
نیم تولہ با آب گرم بر دو وقت ص شاه جلاب زبیق ۴ ماشه مرچ ۴ ماشه کوکرد ۴ ماشه سهاگه تیه بریان
۴ ماشه نیلوک ۱۶ ماشه ص برای سلسل بول کندر سفید نوشک برابر وزن شکر سفید بخورند ص
برای دنبل و قسم مغز پنبه دانه قدری نیله تهوته باریک سائیده بر پارچه چسپانده بران بچسپانند ص الف

دندان شتر را آب سائیده بر ورم چسپانند برای چهلک پوست درخت ششم چوب نیلوفر
تخم بنوله ۳ اثار مغز تخم ارده ۳ اثار تخم تیک درخت ۳ اثار نیلوفر توتیه سرشاخ مثال جوزه
بکشد و بر چهلک خراشیده لیسیده شود بعون الله مسهل ملوک لوله تنکه کشیده
کلیخ تولد گیزه تولد سائیده بازو کل حکمت کرده باتش نهند تا که سرخ شود بیرون کشیده
سائیده بقدر باشه شکر تری انداخته بدهد مسهل خوب شود و بعلت برای تیزی ذکر
کلیخ گیز سفید ضماد کند ص سلسلة البول و سرعت بول و بند کشا و بیمنین ۳ خولنجان ۱ عاقرقرحا
۱ جوز بوا ۱ بسباسه ۵ لونک ۵ اسپند ۵ بذر البنج ۱ شقاقل ۱ جند بیدستر ۱ کمون نقشر
۲ دارچینی ثعلب استلی ۱ سوتیه ۱ عسل ۱ نبات ۱ کوفته معجون سازند خوراک
۱ باسه شکاو میش یا گاو جوشیده وقت خواب بخورد ص برای جریان موجرس کلیسه سکاره
برابر وزن برابر جلابی شکر تری خوراک هفت باسه با شیر تازه برای بادی جشته بهداره اسکند
سوتیه سورنجان سنا کالریزی مرج سیاه هر مقرقرحا مقل ازرق دو حصه در روغن کوفته
مثل حبوب کند حب بقدر نخود بندد ص مقوی باه معجون کنجشک نر صد عدد در شکر تری کوفته
چهل حب بندد یک حب شب بلع نماید پرهیز از وطی ایضا مقوی چهل کنجشک آرده از شکم
صاف کرده دال چینی نوک میخ چینی جایفل چهوارده مساوی وزن قدری انداخته شکم را
دوخته در روغن بریان کند بعد مومیا روغن و عسل انداخته در ظرف گندم بیست روز بدارد
بانان بخشک بخوراند کمونی زیره در سرکه پرورده سوا اثار رخبیل بهم درم سداب
بهم درم مرج ۳ درم سلیخه ۴ درم دارچینی ۴ درم قرفه ۴ درم حب بسان کوفته بیخته
عسل سه وزن بسرشند ص بواسیر خونی طوطیا سبز ناخشک سائیده در پنبه پیچیده فتیله کرده
در اندام نهانی بدارد خون بند شود ایضا سفوف رسوت فلوس طباشیر فلوس مازو
فلوس ریوند خطائی فلوس با شربت انار شیرین خوراک ۴ درم ورعاف طوطیا سعوط
دلون مجربست علاج دنبل ماء الجبن را بر دنبل بندد به شود و جمیع دنبل ها همین علاج
بادفرنگ پوست هر پوست بهیره پوست امله کمونی زیره سفید برگ ماهه برابر وزن
باریک کرده در شهد حب بندد چهار ده حب بندد با آب بلع نماید پرهیز هیچ نیست ملوک
وباهی مضر است در هم جام دیگر الوش دارو قاطع فرنگ است ص جزمکس برای تب
سنگی سفید شکوف برابر وزن سائیده حب بسته بدارد و سنگی را اولاد برکند یا سنگی را
دوانیده دودن آن خراشیده بقدر دانه باجره در جا شسته بدهد و تب لازمی با شربت بنفشه

بنفشه دیگر ادویه و سیاه جلاب بسیار نافع است و شیر بعد جلاب و اجلاب بنوشند ص
برشتعشا قولنج را و یکدو ساعت بر دو خوراک شش رتی ص ایضا سپند سوختنی
سه ماشه با آب بلع نماید همین حکم دارد ص جذام که داغ باشد پیلاوه باجی مساوی وزن
با آب بقدر ده پنج بند چهل روز بخورند نان بیخنی و گوشت و ماهی موقوف دارند بواسیر را نافع را
نافع است و کلی که بر دلوار چسپانده شد قدری آب انداخته حب بسته بخورانند سه روز بر شود
اگر کلی بهم نرسد صدف را سوخته همین طریق نماید ص جذام کندک آنکه سار کمصه طوطیا سبز دو حصه
هر دو را سائیده دارو خوراک دو سرخ وقت صباح با آب زخم طیات ۲ توله اگر خشک شده باشد
آب آن بگیرد مرجان ۲ ماشه شهد تولد شربت کرده مومیا ۲ رتی دو اندکو مداومت نماید تا چهل روز
علاج هلک قلقطار نمک لاهوری برابر وزن باریک کرده بخوراند ص ایضا دال ماش در حقه
نمک تنا کوکنه مجربست ص برای خارش چشم سنا کتیله ۲ ماشه نوشادر ۲ ماشه شوره قلمی
۳ ماشه در باقی آبی انداخته قدری آب انداز تا که حل شود بخته شود آب را بیرون کرده خشک کرده
بدارد با میدی چشم کشد ص مسهل مبارک مرج سوتیه مغز حبه کمبله هلیله زرد هلیله ترید سفید مصطکی
خراشیده بنفشه بادیان مساوی هلیله ملوک مدبر کوفته بیخته با آب حب سازند ص کمبله را در روغن گرد
بسوزد تا که سیاه شود غرب سائیده در شهد حب بقدر دو مرج بندد و بلع نماید و امساک چاه را و بارده را اعمال
مفید است ص جوشانده برای نفث الدم و ضیق النفس الاعصاب در فرخشک قدر از نزد باشد با خورد
یا بزرگ باشد بسوریان ماعدد نشاسته فلوس بیخ هلک ۳ ماشه دوده کوکنار عدد جوشیده
صاف کرده چهار ماشه ثابت انداخته گرم کرده بنوشد این یک شربت است ص اگر کسی مار گزیده باشد
هندی شیر بخوراند و قدری ضماد کند و ایضا چنین نکاغذ را بمثال پوست مالیده بنوشاند بر شود ص جمیع پرهیزها
سلاجیت فلوس جواهر فلوس سرچهله فلوس جوانسا ۳ فلوس برابر شکر تری خوراک ۲ ماشه با آب
دو وقت بدهد معجون بهیش برای جذام بهیش بوله فلفل دراز ۲ توله پوست بیخ جنبه ۴ توله هلیله سیاه شهد
مساوی ادویه ص سعوط برای سرسام و کهک جنبه دراز نمک سیاه برابر وزن سعوط بدهد الفور نفع
بخشد علاج بیخ باید برکسم زجوانین هر دو با آب آسیا دو روز سر طلا کند بر شود ص ایضا نمک
کافور جوزه با آب حل کند و سعوط دهد خون بند شود ص کافور سرشم است یکی بیخ سینی دویم جوزه سیوم
مثال جوزه ص علاج سحل هلیله سوتیه انگزه نکسیاه بیخ جنبه بمابرابر وزن باریک کرده بوزن سه گان
درم با قند غلوله کرده با آب گرم دو غلوله دهد در دو روز بعون الله برای زخم و دیگر شب و روز به شود
مغز سر آدمی زنان سگ زبان کربه نشاسته قدری بر زخم پاشیده زخم باد و زود بران برگ پان به بندد فی الحال بر شود
برای جمیع امراض مفاصل و عرق النسا جلیل القدر است سوتیه صبر کلونجی حب الشام مرج هلیله سیاه

برابر وزن در شهد معجون کند خوراک بقدر جالینوس بکیفیت م ایضاً مرهم سوتهه برابر وزن برابر سلاتریه
خوراک نه ماشه برای سرفه و ضیق بیست مرهم سوتهه در ار طباشیر الاهجی دار چینی نبات م
برای ضعف جگر مجتبه منورسته نسته ملیدی خام قند کهنه هشت ساله نیم انار دو جند
روغن بقدر یکماه از دو گرم حلوا شود خوراک فلوس صبح گاه نان بنانک مرغ بسیار بخورد
تا بیست یکروز روان چهارده روز خوب است از ادمه م
دوای چشم سرمه سیاه بقدر دو لوز در لیمو خیلی از بدارد بعده در چلم حقه یازده روز بدارد
بعده بعرق لیمون هفت روز کحل کند خشک گرده بدارد و تا بی مرضی چشم برود تا نزولی هم نفع است م
حب مقوی بسیار مجرب چوده که از چوب عود بندی میگیرند و از جمله بسیار بند مشهور است مستعلی سه درم
تخم بادنجان درم هر دو چیز را با چوده سرشته حب بنه بند قدر مرهم خوراک دو حب با چاربه م
حب افیون برای امساک مزید مینی مجربست افیون ده درم مرهم ده درم فلفل دراز دار چینی
زنجبیل کتیرا اصمغ عربی بسباسه هر یک پنج درم حب بان مرصاف عقرقرحا راسلوس زرنباد
جنطیانا هر یک سه درم مشک خالص یکدرم نبات پانزده درم کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند
بقدر نخود م حب سیاه مسهل سیاب ابا چه سفت مگر گذاینده افیون خالص هر یک سه درم
هر دو را یکجا با شیره برگ شنبول سحق کنند و در سایه خشک کنند همیسان هفت کره بعمل آرند پس چارنه
عقرقرحا بذر البنج خولنجان جوز بوا اونک بزر بادزهر یکدرم کوفته جمله هم آمیخته حب بنه بند بقدر
نخود و وقت آخر روز نان گندم بروغن گاو بخورانند اما بسیار شکم سیر نکنند بعد چند ساعت
یا یکپاس مجامعت کنند بدون مرتبه خوردن فارغ نشود م
حب مسهل اسپند کلان اجوان خراسانی هر یک سه درم افیون ده درم قند بخود حب بندد
یکدو بخورد م حب مسهل که افیم ندارد عقرقرحا یکدرم تخم ریحان هشت درم قند سپید نه درم
کوفته حب سازند یکدرم بخورد بعد ترش لیمون خلاص شود م
حب مسهل افیم بوزن جوز بوا کمیسر مستعلی قضیب کاو دار چینی تعلب هر یکدرم
مشک نیم درم افیون چار درم شهد قدر نیم درم حب سازد خوراک یک حب از عادت
افیم داشته باشد بهتر والا کم خورد بعد فی کم باید خورد م
حب مسهل برای امساک دانه تمر هندی سه چار روز در آب خیسانده پوست او دور کند
و مغز وی را بوجه دان قند بکوبند حب بندد بقدر نخود م خوراک دو حب مصلح ترش لیمون م

برای دهم طفولیت
عرق کم توتی بر درخت کنار باشد که آن آب
شسته دو جه بهتر ۱۱

آمدن	اند	اند	اید	آند	آیم	آیم	آید	آد	میا	میامید
از ۱	آمده شخص مذکر زنانه گذشته صیغه مفرد معلوم	آمده شخص مذکر زنانه گذشته صیغه جمع معلوم	در زنان حال استقبال صیغه مخاطب فعل معلوم	اوشنای نوع آدکی نو در زنان حال استقبال						

آینده	آینکان	آمده شدی	آمده شدند	آمده شدی	آمده شدیم
آمده شدم	آمده شدیم	آمده شد	آمده شدند	آمده شدی	

آمده شدیم

تاریخ
علامت مصدر فعل مصدر باشد
اگر را قرار دهند باشد
و در پهلوی در آخر
باشد ۱۲

برابر وزن در شهد معجون کند خوراک بقدر ماش یکوقت م ایضاً مرج سوخته برابر وزن برابر شکر تری
خوراک نه ماشه برای سرفه و ضیق نفس مرج سوخته در دار طباشیر الایچی دارچینی نبات م
[illegible]

دویه استحاضه زنان و درد کمر و دست و پا داشته باشد در رنگ زان حیض متغیر
باشد علاج اینست صفت آن کبر انشاسته صمغ عربی
مغز تخم خیارین کلنار اقاقیا کهربا کوفته بیخته باب لسان الحمل
۳ درم ۳ درم ۳۰ درم
قرص سازند شربتی یک مثقال بشیره خرفه یا انجار شرب
۶ درم ۲ درم ۲ درم
لوله
۳ تولم

خرفه شرب انجار
۳ پاو نیم

حب سهل برای امساک دانه تمر هندی سه چار روز دو سه م
و مغزوی را به و چندان قند بکوبند حب بندو بقدر نخود م خوراک دو حب مصلح ترنج لیمون م

برای بی بهره طفلان
عرق کم توتی بر درخت کنار پخته کم آن گرفته
شیلده در عرق آن کم بقدر ماشه گیرا کرده حب بقدر
دانه موتهه بسته دارد یک حب طفل خورد را به شیر مادر حل کرده
بدهد شفا یابد و بپرهیز کند از هوا و آب کم بنوشد
دلمه او و غذا دال مونگ و کچری بخورد سر او عمل کند م

برای بواسیر خونی که حدیدی بوی مساوی فلفل را دیگر کرده
حب بقدر نخود کنی سر شبه دارد یک حب بلیع نماید و غذا دال
مونگ و روغن و چپاتی گندم بخورد بسیار نافع است م

مقوی باه
اوتکنی رال سفید و صمغ سفید مساوی وزن شکر تری
سفوف کند بقدر هفت ماشه با شیر بنوشند بسیار نافع است
بولد
ایضاً کنجد سیاه و اسپند سوخته
با شکر تری بلیع نماید و شیر بنوشند
بسیار نافع است م

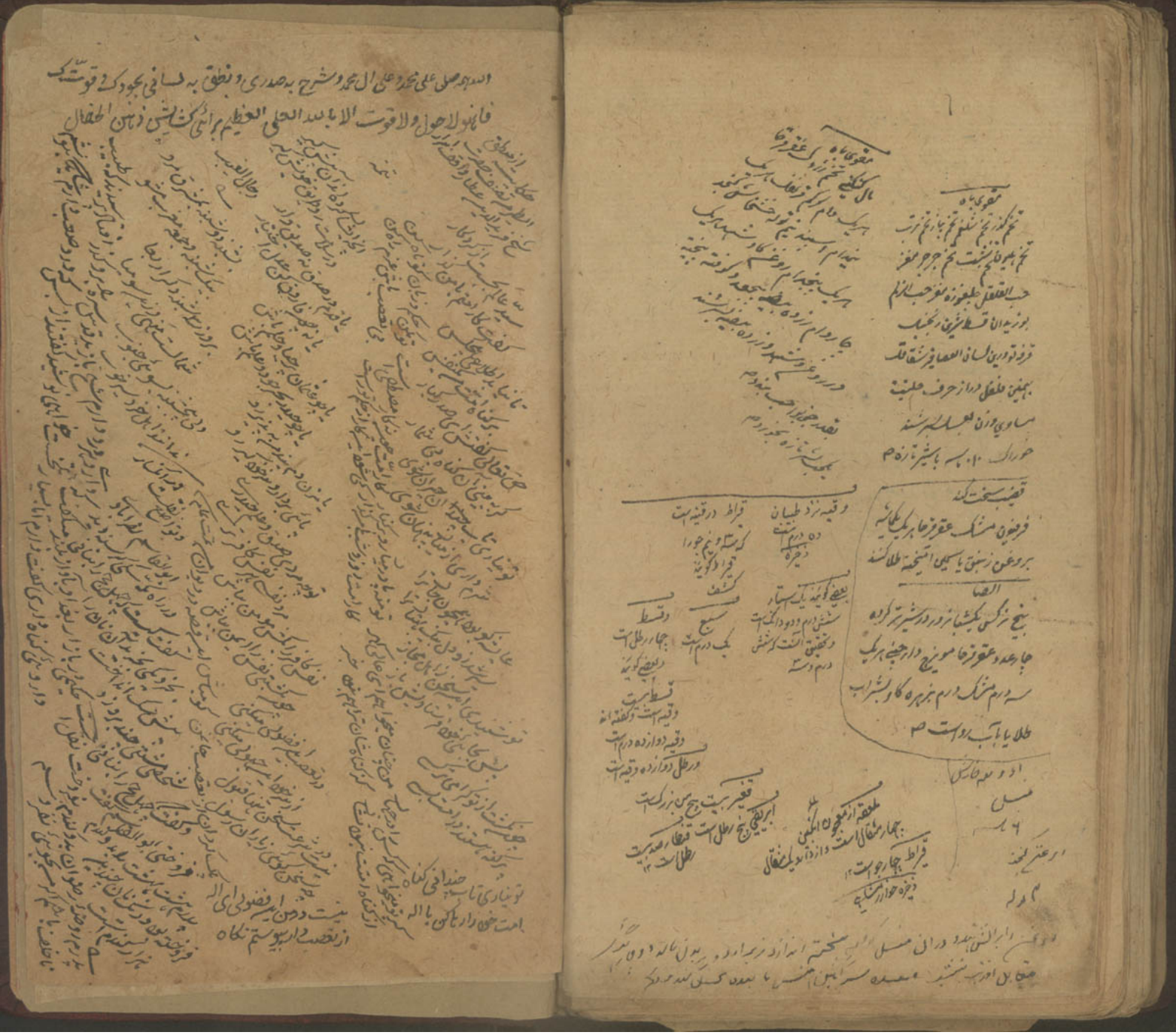

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
شورای ملی ایران
تاسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی